

زندگینامہ و آثار

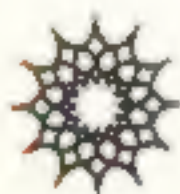
شیخ طوسیؒ

تالیف

شیخ آقا بزرگ تهرانی

ترجمہ

دکتر علیرضا میرزا محمد — دکتر سید حمید طبیبیان



پیشکش: مکتبہ علم انسان و مطالعات فرهنگی

مقدمه مؤلف

بر هریک از کرانه‌های عالم اسلام نام مردانی انگشت‌شمار نقش بسته که به سبب فضل و نبوغ خد دادشان از دیگران ممتاز شده‌اند، فضل و نبوغی که آنان را به اوج اعلای این کرانه‌ها بالا برده و نامشان را در شمار بزرگان تاریخ و دانش ثبت کرده است و آنان چونان جوزا، ستارگان درخشان و چراغهای تابان آسمان دانش شدند که بر جهانیان پرتوافشانی می‌کنند و عالم بشریت به قدر امکان از آنان بهره‌مند می‌شود و بدین ترتیب برای خود کاخی از مجد و شکوه برپا کرده‌اند که از گزند ویرانی و فراموشی برکنار و یادشان باگذشت زمان و تکرار روزان و شبان جاودان مانده است.

همچنین در هریک از کرانه‌های عالم اسلام نام بزرگ مردانی نقش

بسته که به سبب استثنایی بودنشان بسیار کم و نادرند، به طوری که نبوغ و عظمتشان آنچنان آنان را در جهان اسلام منحصر به فرد و بی نظیر گردانیده است که نمی توان آنان را مقیاس یا میزانی جهت سنجش ارزش دیگران قرارداد، چه برای همگان رسیدن به مراتب آنان امکان پذیر نیست، هرچند به آن مراتب گردن افرازند و در آن مراتب با آنان به گفتگو پردازند.

از همین قله نبوغ و عظمت بود که اراده خدای تعالی بر آن فرار گرفت که برکتی در علم و قلم شیخ ما، شیخ کامل، علامه دهر، شیخ الطائفة طوسی - خدا در جانش را بلند و اجرش را افزون گرداناد - نهاد تا از آن نتیجه ای نیکو برای مردمان بدست آید که دلیلی کافی بر دانشی سرشار و آگاهی وسیع باشد و خدای تعالی شیخ را با صفاتی بارز، ممتاز و با عنایتی وافر، ویژه گردانید و بر بسیاری از آفریدگان برتری بخشید.

شیخ - خدا روانش را پاک گرداناد - همه زندگی خود را در راه خدمت به دین و مذهب صرف نمود و به همین منظور شایستگی مقامی والا را در جهان اسلام به ویژه در مذهب شیعه احراز کرد و به جهت افاده علمی فراوانش در زمره بزرگترین دانشمندان و ارکان زمان درآمد تا آنجا که همواره نام وی با شکفتن و بزرگداشتن هرچه نامتر بر زبانها جاری می شود. شاعری درباره وی چه نیکو سروده است:

شیخ طائفه و رهنمای راستین، میراث قرنهای گذشته،

به وصف حق نایل آمد و خدا وی را به دریافت کنه حقایق امور ویژه

گردانید.

راز دانش وی به فضل و بزرگواری خدا آشکار شد.
برای سپاسگزاری از خدا خویشتن را وقف او ساخت.
ابر خرسندی با بارشی نرم بر فراز قبری که ترا در میان گرفته است، به
غرش درآمد.
چه بسیار فضیلت‌های پیاپی که خدا به وی ارزانی داشته است.^۱



- | | |
|-----------------------|---------------------|
| ۱. شیخ الهدی والطائفة | انور القرون السالفة |
| وصل الاله فخصه | بنهی الامور العارفة |
| ظهرت سریره علمه | بالفضل عنه کاشفه |
| لله اوقف نفسه | شکر الاله مواقفه |
| محب الرضا حضرت علی | قبر یضکک، واکفه |
| کم قد حباه فضیلة | مستوعه مسترادفه |
- ابیات فوق بر روی چلچراغی که به مزار شیخ الطائفة اهدا گردیده، نوشته شده ولی نام سراینده آنها نیامده است.

نسب شیخ طوسی

او شیخ ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی است. طوسی، منسوب به طوس از شهرهای کهن و معروف ایران است که همواره از مراکز علمی و فرهنگی به شمار می رفته است، چه آرامگاه امام علی بن موسی الرضا - درود بروی - هشتمین پیشوای شیعیان دوازده امامی در آن واقع است و به همین جهت خاستگاه عشق دلهای این امت است که از سرزمینها و شهرهای دور و نزدیک و دشت و هامون برای زیارت آستان مقدس و خاک نشینی در درگاه مبارکش به آن شهر روی می آورند.

پس به همین دو دلیل، این آرامگاه همانند دیگر مشاهد ائمه اطهار - درود بر آنان - هدف اغراض شوم دشمنان اهل تشیع واقع شد که

خرابیهای پیاپی بر آن وارد آمد و سه بار به ترتیب به وسیله سبکتکین و غزنویان و قوم آشوبگر مغول (۷۱۶ هـ) در دوران تسلط چنگیزخان به ویرانی کشیده شد که پس از هر بار ویرانی تجدید بنا و بازسازی شد و امروزه با همه خرابی و ویرانی که بر آن وارد آمد برخلاف میل دشمنان، از مهمترین حوزه‌های علمی شیعی به شمار می‌آید و کتابخانه آستان قدس رضوی در آن قرار دارد که به حق از مفاخر عالم تشیع محسوب می‌شود و خدا بر امر خویش غالب است.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ولادت و پرورش شیخ طوسی

شیخ الطائفه در ماه رمضان سال ۳۸۵ هجری - یعنی سال وفات
هارون بن موسی تلعلکیری یا چهار سال پس از وفات شیخ صدوق - در
طوس دیده به جهان گشود، آنگاه به سال ۴۰۸ هجری در سن بیست و سه
سالگی به شهر بغداد هجرت کرد. در آن روزگار شیخ بزرگ شیعی
محمّد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید - خدا جایگاهش را معطر

۱. سال فوق در «الروضات» چاپ اول، ص ۵۷۳ ضمن شرح احوال شریف رضی - در
گذشته به سال ۴۰۶ هجری آمده است؛ مضافاً بر اینکه تاریخ ورود شیخ الطائفه به بغداد نیز
در همین کتاب، ص ۵۸۱، به صراحت سال ۴۰۸ هجری ذکر شده است. تعجب در این
است که بعضی این روایت را از کتاب «مستدرک الوسائل» شیخ نوری نقل کرده اند و
حال آنکه این مطلب اصلاً در کتاب مذکور نیامده و وی خود این اشتباه را یادآوری
کرده است.

کناد - پیشوای مذهب جعفری بود که شیخ الطائفه همچون سایه ملازم او گردید و همواره به استفاده از وی می پرداخت و نیز محضر شیخ حسین بن عبیدالله بن غضائری - در گذشته به سال ۴۱۱ هـ - را درک کرد و همراه با نجاشی به مکتب گروهی از اساتید آن روزگار راه یافت و همچنان تا سال ۴۱۳ هـ که شیخ مفید وفات یافت در خدمت وی ماند. پس از شیخ مفید شاگردش علامه علم الهدی، سید مرتضی - مزارش پاکیزه باد - پیشوای مذهب جعفری شد و شیخ الطائفه نزد وی منزلت یافت و از محضر وی کسب فیض کرد و سید مرتضی نیز توجهی خاص به او داشت و در تعلیم وی بیش از دیگر شاگردانش اهتمام ورزید و برای او دوازده دینار شهریه تعیین کرد.^۱ شیخ الطائفه بیست و سه سال از عمر خویش را در خدمت

۱. این سخن و امثال آن بعلی را که به سید مرتضی نسبت می دهند، تکذیب می کند، چنانکه گریند سیدمرتضی نزد مهلبی وزیر وقت و عریضه ای بدو داد که در آن لغو بیست دینار مالیاتی را که بر زمینش تعلق می گرفت، تقاضا کرده بود. وزیر به او توجهی نکرد و از وی روی گردانید و ضمن بزرگداشت برادرش سیدمرتضی او را در حضور جمع سرزنش و نکوهش کرد، با آنکه سیدمرتضی از سیدمرتضی عالمتر و فاضلتر بود، و البته هر دانی به این دروغ پی خواهد برد. امثال این داستان ساخته و پرداخته غرض ورزان است، چه معلوم است که دست یافتن به زعامت دینی در بغداد آن زمان مستلزم جود و کرم بسیار بوده است و شک نیست که سیدمرتضی علاوه بر شیخ طوسی مخارج گروهی از شاگردانش را همده دار بوده و همان مبلغ را که به شیخ طوسی می داده به آنان نیز می پرداخته است. شیخ بهایی در «مشکول» پس از ذکر رتبه ای که سیدمرتضی برای شیخ مقرر کرده بود، گوید که وی هرام هشت دینار به ابی البراج و دیگران نیز می پرداخته است. فرزندم دکتر عبدالرزاق محی الدین در کتاب «آداب السید المرتضی» که پایان نامه دکترای وی در ادبیات از دانشگاه قاهره بوده به رد امثال این مجملات پرداخته است. وی این کتاب را پس از بازگشت از عراق به من داد و من پس از خوشحالی بسیار تقریظی بر آن نوشتم.

سید مرتضی گذرانید تا این سید بزرگوار پنج روز از ماه ربیع الاول سال ۴۳۶ هـ مانده، بدرود حیات گفت و شیخ الطائفه خود پیشوا و مشعلدار شیعه و شریعت شد. خانه وی در کرخ بغداد جایگاه مردمان و مقصد کسانی بود که برای حل مشکلات و مسایل بدان روی می آوردند و دانشمندان و فضلا از هر شهر و دیار برای تحصیل علم و کسب فیض به حضورش می شتافتند تا آنجا که تعداد شاگردان مجتهد شیعی او به سیصد تن رسید و تعداد شاگردان سنی مذهبش افزون از شمار شد.

هریک از شاگردان شیخ به عظمت و نبوغ و بزرگی شخصیت و برتری وی بر همگان معترف بودند و گرایش بدو و بزرگداشتش تا بدانجا رسید که خلیفه وقت القائم بامر الله، عبدالله پسر القادر بالله، احمد کرسی درس کلام را بدو اختصاص داد. در آن روزگار این کرسی از قدر و منزلتی فوق العاده برخوردار بود و کسی بدان دست می یافت که در علوم سرآمد اقران خود می شد و در آن زمان در بغداد کسی ارجمندتر و دانشمندتر از وی نبود که به شرف تصاحب این کرسی تعیین گردد.



مرکز تحقیقات کتاب و اطلاع رسانی

هجرت شیخ طوسی به نجف اشرف

همواره شیخ الطائفة پیشوای زمان و گرامترین فرد دوران خویش بود تا اینکه آتش فتنه میان شیعه و سنی برخاست و پیوسته شدت و ضعف می یافت تا به دستور طغرل بیگ سرسلسله سلجوقیان گسترش پیدا کرد، طغرل در سال ۴۳۷ هـ وارد بغداد شد و بر شیعیان یورش سخت برد و دستور سوزاندن کتابخانه آمان را که به دست ابونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدولة دیلمی تأسیس یافته بود، صادر کرد. این کتابخانه از مراکز مهم علمی بغداد بود که این وزیر گرانقدر و ادیب و دانشمند به سال ۳۸۱ هـ آن را در یکی از محلات کرخ به گونه «بیت الحکمه» که به وسیله هارون الرشید ساخته شده بود، بنا نهاد. مهمتر از همه آنکه وی در این کتابخانه کتب پراکنده فارس و عراق را گردآوری و تألیفات دانشمندان

هند و چین و روم را مارویسی کرده، چنانکه محمد کرد علی گوید^۱؛ کتابهای آن بالغ بر ده هزار جلد از بنیاس ترین آثار بود که بیشتر آنها نسخ اصلی و به خط خود مؤلفان نگاشته شده بود باقوت حموی گوید^۲، در همین کتابخانه محرن کتابهای موقوفة اسونصر شاپور بن اردشیر، وزیر بهاءالدوله بن عضدالدوله قرار داشت که در جهان بهتر از آن کتابها یافت نمی‌شد، کتابهایی که مطالب آنها به خط کاتبان و مؤلفان معتبر به رشته تحریر درآمده بود و به قول ابن ثیر^۳ صد مصحف به خط ابن مقله از حمله کتابهای مغتری بود که در آن محرن یافت می‌شد چون شاپور وزیر، خود اهل فصل و ادب بود^۴، دانشمندان تألیفات خود را به او اهدا

۱. خطب‌النشام، ج ۶، ص ۱۸۵ ۲. معجم لیلان، ج ۱۲، ص ۳۴۲

۳. تاریخ الکامل، ج ۱۰، ص ۲

۴. شاپور [شاهپور] وزیر شاهی بهاءالدوله، اهل دانش و فضل و ادب و خانه‌اش میعادگاه شاعران و ادیبان بود ثعالی در «نبیة الدهر» را او هم برده و فصلی حاضر شاعران مداح وی ترتیب داده است که از آن جمله ابوالعلاء معری را می‌توان نام برد که با قصیده‌ای غزل وی و کتابخانه‌اش را مدح کرده گوید.
کنیرکی چونان کبوتری خوشحور و خوشوار، شامگاهان در خانه شاپور برای ما بزمه سرداد

ابن حنکاه در «وفیات الاعیان» ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۰ صص شرح حال شاپور گوید: «او از وزیران و دانشمندان بزرگ و مردی به کفایت و درایت بود و خانه‌اش میعادگاه شاعران این نمکی مادی به اضافه تصاب علمی و کمالات مصوی وی از عوامل مهمی بود که او را به گردآوری کتابهای علمی - به ویژه کتبهای نفیس نایاب و تصحیح یافته معتبر - و وقف آنها برای اهل شیخ ترغیب می‌کرد، همچنانکه قایم‌امروار روش همه گردآورندگان کتاب چنین بوده است

شاپور به سال ۴۳۶ هـ در شیراز توبه یافت و به سال ۴۱۶ هـ درگذشت و بهاءالدوله

می‌کردند و در نتیجه کتابخانه‌اش از عی نریں کتابخانه‌های بغداد شد. این کتابخانه بزرگ همراه با آتش سوری محلات کرج به هنگام ورود طغرل بیگ به بغداد طعمه حریق شد و آشوب سلاخفه آنچنان بالا گرفت که شیخ الطائفه و یارانش نیز در امان نماندند و کتابها و کرسی شیخ را که برای تدریس کلام بر آن می‌نشست، سوزانیدند.

این جزوی^۱ در حوادث سال ۴۴۸ هـ گوید: ابو جعفر طوسی از بغداد گریخت و خانه‌اش به غارت رفت و ضمن حوادث سال ۴۴۹ هـ نیز گوید: در ماه صفر همین سال خانه ابو جعفر طوسی، متکلم شیعی در کرج مورد هجوم قرار گرفت و کتابها و کرسی وی که بر روی آن به تدریس کلام می‌پرداخت، به علاوه سه درفش سفیدی که مردمان کرج از دیربار به هنگام عربیت به کوفه با خود حمل می‌کردند، از خانه وی به محله کرج آورده و سوزانیده شد.

چون شیخ خود را در مخاطره یافت، به نجف اشرف هجرت کرد و در حواری مرقه مطهر امیر مؤمنان، مولای متقیان، علی - درود بروی - مأوی گزید و آنجا را به صورت پایگاه دانش و دیس اسلام و مذهب جعفری درآورد و دانشگاه بزرگ شیعه را بیان بهاد به طوری که اهل

نیر به سال ۴۵۳ هـ در ۴۲ سالگی وفات کرد و بنا به گفته قاضی نورالله مرعشی در کتاب «معطاس المؤمنین»، ص ۳۹۷، در نجف کنار آرامگاه پدرش فنا خسرو ملقب به عضدالدوله به خاک سپرده شد، جدا هیة آن را بیامرد.

۱. المنتظم، ج ۸، ص ۱۷۳، ۱۷۹

علم و تحقیق آنجا را حاستگه آمال خویش یافته بدان روی آوردند و بدین ترتیب برج شکوهمند معارف اسلامی برپا گشت. شیخ الطائفه را در چنین زمینه‌ای این مرتبت رس که توانست در بهاد دانش پژوهان حوزه خویش روح علمی بدمد و بدر معارف الهی را در دل‌هایشان بیفشاند، به طوری که نا تلاشی پیگیر به کسب دانش پرداختند و شب و روز به تحصیل اشتغال ورزیدند و همواره به بحث و فحص و حل مشکلات نشستند و چرا که چنین نباشد؟ در حاتی که خداوند به آنان در علم و عمل سعه صدر عایت فرموده و از دکوت و هوشمندی خاصی برخوردارشان ساخته بود. این دانشمندان پیوسته برار علم را رونق می بخشیدند تا بساحا که حوزه‌های بحث از دیگر مراکز علمی ممتاز گشت و آنان این بکو نامی را در طول قرون متمادی از خود نه یادگار گذاشتند؛ خدا در بهشت به آنان در حاتی برتر دهاد. دوست ما، علامه سید هلی نقی نقوی چه بیکو سروده است:

این شیخ طوسی، بنیانگذار دانشگاه بزرگ شیعه که مایه شرف عالم اسلام و شریعت محمّدی است،

نصف اشرف ر که همواره بلند پایگار داش در آن ماوی می‌گزیده‌اند، پایگاه خویش ساخت

و آنان چونان پروانگی که به جراع بردبک می‌شود، خود را در پرتو فروغ دانش وی افکندند.

و در پی آنان سللهایی آمدند و تصمیم کردند که تجدید کسده اهداف

پیشینان باشند.^۱

مقصود از دانشگاه فوق الذکر، حوزة علمیة نجف است که رکن اصلی و نخستین سنگ آن را شیخ الطائفة بنا نهاد و در طول قرون متحدی هزاران مؤلف از نوائف و بزرگان دین، فقه، فلسفه، کلام، تفسیر، لغت و دیگر علوم و معارف اسلامی از آن بیرون آمدند و مهمترین دلیل بر این گفتار آثار ارزنده آنان است که تا به امروز در صدر میراث فرهنگی اسلام می درخشد و پیشتازان علوم و معارف همه سرزمینها از این سرچشمه های رلال و سرشار بهره مند می شوند (هرچه چشمه گواراتر، نوشندگان از آن بیشتر).

بعضی از نویسندگان متأخر بر این عقیده اند که حوزة علمیة نجف پیش از هجرت شیخ الطائفة بدان شهر دایر بوده است و این اعتقاد متنی بر اجازة نقل روایت است که شیخ ابوالعتاس نجاشی آن را از شیخ ابو عبدالله حمیری دریافت داشته است، چنانکه وی در کتاب «رجال» خویش، ص ۵۰ که ضمیمه کتاب «عمل السلطان» بوشحی است، گوید: شیخ صالح ابو عبدالله حمیری به سال ۴۰۰ هـ در نجف اشرف به ما اجازه نقل حدیث داد

لربوع شرع المصطفی شرف
ماوی به العیاء تحتک
مثل الفراش لبه تردلف
تجدید مائد شاء السلف

۱. دا شیخنا الطوسی شید به
فهر الذی اتخذ (المری) له
مناهجوا لسراج حکمته
وقفتم الابیاء ضامة

دلیل فوق برای مدعا کافی نیست، چه بحف زیارتگاهی است که همه بدان روی می‌آورد و چه سادو را بر در آنجا به یکدیگر برحورد کنند و یکی از آن دو به دیگری احارة نقل حدیث دهد، همچنانکه محقق حلی صاحب کتاب «الشرايع» به هنگام شکوفایی داش در حله و اسطاطش در بحف، بعضی را در بحف احارة نقل حدیث داد. حال ممکن است محقق حلی را راهانی بحف به شمار آورد؟

من خود از بعضی شیوخ در کربلا، کظمین، مکه، مدینه، قاهره و دیگر بلاد احارة نقل حدیث در دست داشته و به گروهی از علمای ری، مشهد و دیگر شهرها بر احارة نقل حدیث دادم که نام بعضی از آنان در برخی تألیفات، مذکور است. حال حایر است که من یا آن اجاره یافتگان همگی در زمره علمای فارس یا حجاز یا مصر محسوب شویم؟

ایک نه اصل موضوع بار می‌گردم که بحف، پیش از هجرت شیخ ساجا، میعادگاه دانشمندان و پیگه علوم و معارف بوده است. این مکان مقدس از هنگامی که ساحتین ساد بر مرقه امام امیرمؤمنان، علی - درو بروی - برپا شد، پناهگاه شیعیان گردید، ولی از آنجا که شیعیان به سبب روگوییهای امویان و عباسیان امنیت جایی نداشتند و قادر به گسترش علوم و روایات شیمی بودند، فقیهان و محدثان نمی‌توانستند آشکارا به بحث و فحص و تلخیص پردازند و همچنان تا روزگار شیخ طوسی پراکنده بودند، لیکن پس از هجرت وی به بحف وضع درسی مسرومان پس‌درفت و حلقه‌های درس تشکیل یافت، چنانکه بر

خوانندگان کتاب «امالی» شیخ طوسی پوشیده نیست که وی آن را سر شاگردان خویش املا می‌کرده است.

کتابخانه ملی ایران

مقام و مرتبت علمی شیخ طوسی

بدیهی است که مقام و مرتبت والا و مایهٔ علمی سرشار شیخ بی‌نیاز از هر گونه تعریف و توصیف است و نویسنده - هر چند خود را به رحمت افکند - برای درک و بیان و شرح بلند پروازیهای علمی و عملی وی و والامقامی‌اش برد فقها و مرآت رحمت دبی‌اش در میان اهل تشیع را ندارد و علما هر چند در تذکرة‌هایشان به عبارات مدح آمیز و تحسین‌انگیز به توصیف کمالات وی پرداخته‌اند، نتوانسته‌اند حق عظمت مقام شامخش را ادا کنند و هر کس که در تاریخ و کتب شیعه عور کند و در تألیفات گوناگون علمی شیخ دقت نظر مبذول دارد، درمی‌یابد که وی از بزرگترین علمای دین و پیشوای محنت‌ها، اسلام و پیشاهنگ بیانگداران حوامع علمی و سرآمد فقیهان شیعهٔ دورهٔ امامی است که طریقهٔ اجتهاد

مطلق در فقه و اصول را رایج کرد و امر مستطاب را سایر فقه حنفی به کمال رسانید و به «شیخ» شهرت یافت و این لقب بر سر زبان شاگردان و یارانش جاری بود و از زمان حیاتش تا روزگار رعیم محقق و فقیه عالیقدر شیعه، ابودر دوران، شیخ مرتضی انصاری - در گذشته به سال ۱۲۸۱ هـ - وی اختصاص داشته و از اندکی پیش از عصر ما تا کنون این لقب به شیخ انصاری اطلاق شده است، لیکر مقصود از «شیخ» در کتابهای پیشینیان همان شیخ الطائمه - حداد و او را پاکت کنند - بوده است.^۱

مسالهای متعددی بر علمای شیعه گذشت و سلهای پیاپی آمدند و رفتند و هیچ یک را برای دخل و تصرف و اظهار نظر در آراء و فتاوی شیخ الطائمه نبود و همگی نظریات وی را اصلی مسلم می شمردند و بدانها بسنده می کردند و تألیف کتاب و صدور فتوا را در برابر نظریاتش، گستاخی و اهانت نسبت بدو می پنداشتند. این وضع تا روزگار شیخ ابن ادریس همچنان ادامه داشت و او اول کسی بود که با پاره ای از آراء و

۱. مراد از «شیخان» در برخی کتب، شیخ محمد و شیخ طوسی است و در اصطلاح متکلمان به ابوعلی محمد بن عبدیوهاب - در گذشته به سال ۳۰۳ هـ - و پسرش ابوهاشم عبدالسلام بن محمد - در گذشته به سال ۳۲۱ هـ - معروف به حیثیان، از روسای عرقه معتزله اطلاق می شود که هر دو مقالات و کتابهای کلامی در زمینه مذهب معتزله تألیف کرده اند.

در کتابهای حکمت و فلسفه و منطق بر کلمه «شیخ» به ابوعلی حسین بن حیدالله ابن سینا بخاری - در گذشته به سال ۲۲۸ هـ - و در کتابهای بلاغت به شیخ ابوبکر حداد القاهر حرجانی - در گذشته به سال ۴۷۱ هـ - اطلاق می شود.

فتاوی شیخ الطائمه مخالفت ورزید و برخی از نظریاتش را رد کرد، ولی با وجود این، دیگر دانشمندان حتی محقق حلی و حواهرزاده اش عذمه حلی و معاصرانشان همگی وضع پیشین را ادامه می دادند و از آراء شیخ الطائمه تجاوز نمی کردند. فقیه بررگوار، شیخ اسدالله درغولی شوشتری در کتاب «مقابله» گوید: محقق حلی و علامه حلی و دیگران بسیاری از فتاوی شیخ را بی آنکه نامی روی برده باشد، ذکر کرده اند و نیز پاره ای مطالب را که مورد تردید یا مخالفت است، آورده اند، به طوری که بین فتاوی شیخ و مطالب آنان مسافت ایجاد می شود و صورت صحیح این دو همان است که ما بیان کردیم.

چون محقق حلی کتاب «شرایع الاسلام» را تألیف کرد، این کتاب جایگزین تألیفات شیخ الطائمه گشت و پس از کتاب «النهایه» شیخ که مدار بحث و تدریس و شرح مشکلات طلاب بود، کتاب درسی آنان شد. سخن فوق بدین معنی نیست که تألیفات شیخ الطائمه اهمیت و اعتبار خود را از دست داده، بلکه اندک اندک ناگدشت زمان بر اهمیت آنها نیز افزوده شده است، به طوری که در تاریخ و کتب رجال شیعه هر بزرگمردی را که شهرتی جهانی داشته باشد و حتی دشمنانش به عظمت وی معترف باشند، در برابر بلندپایگی شیخ طوسی هرگز حواشی یافت که به فزونی عزم و فصل و پیش کسوتی وی اعتراف دارد.

ماتع کم نظیر شیخ جمال الدین ابومصور حسن بن یوسف حلی، معروف به علامه - درگذشته به سال ۷۲۶ هـ - که آواره اش در عالم اسلام

پیمچیده و در بیشتر علوم و فنون تبحر یافته و در علوم معقول و منقول سرآمد علمای عصر خویش شده و در هر علمی چندین کتاب تألیف کرده و بدون شک از بزرگان و نوادر روزگار به شمار می‌رفته است؛ در کتاب «خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال»^۱ ص ۷۳، شیخ الطائفة را چنین توصیف کرده است:

زعیم شیعة حمیری که فقهی عالقدر و بلندمرتبه و عالمی موثق و راستین به شمار می‌رفت و از علم احادیث، رجال، فقه، اصول، کلام و ادب آگاهی کامل داشت و جامع جمیع فصایل بود، در تمام فنون اسلامی تألیفاتی از خود بر جای نهاد وی اصول و فروع عقاید را اصلاح کرد و خود بزر در علم و عمل جامع کمالات انسانی بود.

همچنین حقیقت دین و عالم بزرگ اسلام و احباب کسبه علوم شیعی، شیخ محمّد باقر مجلسی، مؤلف دایرة المعارف معضّل «بخارا الانوار» -

۱ این کتاب به سال ۱۳۱۱ هـ در تهران به صورتی منقو و نامنقح به چاپ رسیده است و من چندین نسخه صحیح و معتبر آن را شخصاً دیده‌ام که یکی از آنها در کتابخانه عرووی موجود و تاریخ کتاب آن ۷۶۶ هـ است و این نسخه برد بعضی مشایخ خواننده و تعلیقات سودمندی بر آن نوشته شده است. نسخه نفیس دیگری نیز در کتابخانه سیدحسن صدر موجود است که برد مؤلفش علامه حلی خوانده شده و مؤلف بر پشت جلد اول آن اجازه نامی جهت نقل مطالب نگاشته است و همین اجازه نامه را نیز در پایان جلد دوم آورده که تاریخ نگارش هر دو، سال ۷۱۵ هـ قید گردیده است. نسخه سوم این کتاب از روی نسخه‌ای به خط یزدی مؤلف، ابوالمظفر یحیی بن محمد بن حسن نوشته شده است. رای آشنایر به مشخصات این کتاب و شناخت بیشتر آن

در گذشته به سال ۱۱۱۱ هـ - در کتب «الوجیزة»، ص ۱۶۳، از شیخ الطائفة چنین یاد کرده است:

فضل و عظمت شیخ الطائفة مشهورتر از آن است که بیازی به توصیف داشته باشد.

علامه شهیر سید مهدی طباطبائی ملفّ به بحر العلوم - در گذشته به سال ۱۲۱۲ هـ - بر در کتب «الفوائد الخالصة» صص شرح حال شیخ گفته است:

رحیم اهل تشیع و برافرازمده دانت شریعت، پیشوای امت پس از دوازده امام - درود بر آمل - و رکن استوار مذهب و دینی شیعه حنفی، محقق در اصول و فروع و اصلاح کننده علوم معقول و منقول، شیخ الطائفة که همه بدو روی می آورده در خصوص همه علوم اسلامی کتابها نوشت و در این زمینه سرآمد همگان بود.

شیخ و اساد ما، عالم و مجتهد بررگوار، شیخ میرزا حسین نوری - در گذشته به سال ۱۳۲۰ هـ - هم در کتب «مستدرک وسائل الشیعة» از شیخ الطائفة نام برده و او را نیک ستوده است. علاوه بر دانشمندان فوق الذکر دهها عالم شیعی و سنی بر در برگداشت وی قلم فرسایی کرده اند که ما به ذکر نام گروهی از آنان خواهیم پرداخت

از این سبحان شیوا و دیگر گفتار بررگ و دانشمندان شیعی، مقام و مرث شیخ را نیک درمی یابیم و از اطلالة کلام در ذکر فضایل و مناقبش بی بیازی می شویم



آثار و تالیفات شیخ طوسی

تالیفات شیخ الطائمه در مبدن هزاران هزار کتابهای گرنفدري که نتیجه اندیشه های والا و آثار حرمه های دانشمندان بزرگ شیعی بوده است همواره مهمی بس بلند دارد؛ دانشمندانی که مادر گیتی همانندشان فرزندی نراده است این تالیفات همچون سینه ای در حشان بر پیشانی روزگار نمایان است و چرا چین شده؛ در حالیکه ین آثار بیشتر علوم اصلی و فرعی اسلامی و حل مشکلات فلسفی و کلامی را دربر گرفته است و پیوسته آراء دانشمندان و منتقدان گردد آنها می گردد، همچنانکه این تالیفات کلیه بارهای علمی دانشمندان اسلامی را ب وجود اختلاف مشارب و مباحثشان برآورده است در عظمت شیخ همین بس که دو کتاب «التهدیب» و «الاستبصار» وی از اصول مسلم و منابع فقهی و از

کتابهای چهارگانه‌ای به شمار می‌روند که در طول روزگار، پس از قرآن
مدار و مرجع استنباط احکام دین گشته‌اند

حاو دانگی شیخ در تاریخ و دست یافتن بدین مرتبت والا نتیجه
اخلاص و گرایش واقعی وی به علم بوده است، چه او هرگز برای کسب
شهرت و ریاست طلبی و دلجویی ر مردم و جلب طرشان و فخر فروشی
به دانشمندان همعصر خویش و برتری حوی و یا برای رسیدن به مقاصد
پست و آمال دنیوی که متأسفانه بسیاری از معاصران ما با آنها دست به
گریبانند، کتابهای خود را تألیف نکرده و این افکار هیچگاه به دهن او راه
نیافته است، بلکه منظورش صرفاً حفظ رضای خدای تعالی و کسب اجر و
ثواب الهی و حمایت از دین و احیای شریعت سوی و محو آثار تهکاران
بوده است و به همین جهت، در گفتار و رفتار و کردار خویش مورد
تأییدات الهی قرار گرفته است حکامتی که برای اندرز پندگیرندگان عیناً
در دیل نقل می‌کنیم، بیانگر اخلاص فراوان شیخ است.

شیخ بزرگوار ما، خانم محدثان، میرزا حسین پوری - خدا مقامش را
بلند گرداناد - در کتاب «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۵۰۶ گوید:

به نسخة کهنه‌ای از کتاب «النهاية» دست یافتیم که بر پشت جلد آن به
خط کاتبان و در برخی صفحات به خط بعضی از دانشمندان چنین نوشته
شده بود: شیخ فقیه، نجیب الدین ابوطالب استرآبادی - حدایش بیامرزاد -
گویند: بر پشت جلد کتاب «النهاية» موجود در کتابخانه مدرسه‌ری چنین
نوشته شده بود: گروهی از یاران مؤلف ما نقل کرده‌اند که فقیهان بزرگوار

چون حسین بن مظفر حمدانی قزوینی و عبدالحنار بن علی مقری راری و حسین بن حسین بن بابویه، معروف به «حسکاه ساکس ری» - حدایشان پیامر زاد - در خصوص کتاب «النهاية» و ترتیب ابواب و فصول آن در بغداد بحث و گفتگو می‌کردند و هریک از آنان در پاره‌ای از مسایل بر شیخ فقیه، ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی - حدایش پیامر زاد - خرده‌گیری می‌کردند و اعتقاد داشتند که کتاب مذکور حالی از نقص نیست؛ آنگاه به اتفاق هم در زمان حیات شیخ الطائفة ابو جعفر طوسی - حدایش پیامر زاد و روحش را پاک گردانند - به قصد زیارت مرقده مطهر امیر مؤمنان علی - درود بروی - رهسپار نجف شدند و همچنان از خرده‌گیریهای خود در شک و تردید به سر می‌بردند تا سرانجام همدستان گشتند که سه روز روزه بگیرند و شب جمعه عمل کنند و در درگاه مولای متقیان علی - درود بروی - به نماز و دعا پردازند، شاید از حصرش پاسخی دریافت و از شک و تردید به درآیند. اتفاق را علی - درود بروی - به جواب همه آنان آمد و فرمود:

هیچ فقیهی در فقه آل محمّد - درود بر آنان - کتابی که بتوان بدان اعتماد کرد و آنرا مرجع گرفت، برتر از کتاب «النهاية» که شما در مسایل آن اختلاف دارید، تصنیف نکرده است، زیرا مصنف با خلوص نیت و تقرب به خدا به تألیف آن پرداخته است پس بر شماست که در صحت محتوای آن تردید به خود راه ندهید و بر طبق مسایل آن رفتار کنید، چه تنفیح و ترتیب و گزینش مسایل صحیح و جامع آن بسیار مورد عیایت و

توجه بوده است.

هنگامی که آنان در جواب برخاستند، هریک به دیگری روی کرد و گفت: دیشب خوابی دیدم که بر صحت مطالب کتاب «النهاية» و اعتماد به مؤلف آن دلالت دارد؛ آنگاه تصمیم گرفتند که هریک رویای خویش را پیش از نارگو کردن بر کاعدی بگذارد. چنین کردند و نوشته‌ها همه عیناً همانند هم بود. در این موضوع سحت شادمان شدند و برخاستند و سرد شیخ خویش، ابو جعفر طوسی - خدا روحش را پاک گرداناد - رفتند. همیشه چشم شیخ به آنان افتاد، گفت: من شما را بدانچه که در کتاب «النهاية» آمده است، آگاه ساختم، ولی شما قانع شدید تا اینکه خود آن را از زبان مولای متقیان علی - درود بر وی - شنیدید. آنان از این سخن شیخ سحت به شگفت آمدند و از وی پرسیدند که چگونه پیش از ما از این موضوع آگاهی یافتی؟ شیخ گفت: من نیز همچون شما امیر مؤمنان - درود بر وی - را در جواب دیدم و آنچه را که به شما گفته بود به من هم تلقین فرمود؛ آنگاه جواب خویش را عیناً مطابق جواب آنان تعریف کرد و از آن پس تا کنون فقهای شیعی - اسناد به این کتاب فتاوی خویش را صادر می‌کنند. سپاس بیکران بر خدای یکتا و درود خدا بر محمد و خاندان پاک او باد. این بود حکایتی که شیخ بوری در کتاب «مستدرک» آورده است.

این حکایت به نهایی دلیلی کمی بر اخلاص شیخ الطائفة و خدمت راستیش به دین است. - گرچه وی را بیماری بدین مسایل نیست - و گواهی

امیرمؤمنان - درود بر وی - که فرمود قصد شیخ از تألیف این کتاب برای
حرسندی خدا بوده و پس، بسنده است که توشه‌ای برای واپسین رورش
باشد و چنین کنند بررگان چو کرد باید کرد که خداوند با کسانی است که
تقوی دارند و پرهیزکارند و پاک‌بایی است که نیکوکاری می‌کنند.^۱

قابل تذکر اینکه از این واقعه به دو نکته پی می‌بریم که شیخ بوری -
خدا جایگاهش را معطر کند - صریحاً به بها اشاره‌ای نکرده است:

مخست اینکه حرده گیران بر شیخ را هرگونه عرص و رری شخصی در
ایراد و انتقاد از وی به دور بوده‌اند و تنها در برخی از آراء فقهی با او
اختلاف نظر داشته و می‌پسداشته‌اند که وی اشتباه کرده و فتاویش مطابق
نظر و مقبول الهی - درود بر آنان - نبوده است و این امر به صرف
حانداری از دین و علاقه بسیار بدان و جلوگیری از بروز خطا در آن بوده
است و به همین جهت به امام متوکل شده و حقیقت امر را از وی استفسار
کردند که امام با اعلام قبول و رضایت خویش پاسخشان فرمود و آنان
شادمان شدند و آرامش خاطر یافتند و همچنانکه در پیش گذشت بر
توفیق شیخ الطائفه رشک بردند.

نکته دوم - که از نکته اول مهمتر است - اینکه آنان در کار خویش
بصیرت کاملی و اعتماد به نفس داشته و خود را مشمول رضایت خاطر
امامان خویش - درود بر آنان - می‌دانسته و فرمانبردار و خادمشان

۱. سوره نحل (۱۶)، آیه ۱۲۸؛ ترجمه در «کشف الاسرار و هدیة الانوار».

می پنداشته‌اید، چه بنده در امتش امر مولای خویش باید که به میل و رضای وی عمل کند و فرمایش را احرا نماید و از نواهی و مباحی دوری جوید. در این صورت چه عامی می‌تواند او را از رسیدن به پیشگاه مولایش و تشرف به خدمتش مایع شود؟

از این رو می‌بینیم که چون مهم این مسأله بر این مشایخ - خدا را آنان حرسد باد - دشوار و دردی آمد بر رویشان بسته می‌شود، مابه جای آوردن آداب شرعی از قبیل روزه، وضو، نماز و دعا، به امام - درود بر وی - متوسل می‌شوند و اگر کمترین تقصیری یا کوچکترین نحلی از او امر امام در خود می‌دیدند، هرگز به خود احارۀ ملاقات با وی را نمی‌دادند. از این موضوع و نظیر آن در می‌بایم که پیشینیان ما - خدا از آنان حرسد باد - تا چه اندازه پای بند تکالیف کوچک و بزرگ شرعی خویش بوده و از هر کار ناشایست حتی مکروه و مباح آن پرهیز می‌کرده و ما را ماکردارشان بیش از گفتارشان پند و اندرز می‌داده‌اند پس بر ماست که از آنان پیروی کرده و راه و رسمی را که برای ما مقرر داشته‌اند، ادامه دهیم تا از راه راست و سمرمل مقصود به دور نیفتیم، شاید که لطف و عنایت ائمه اطهار - درود بر آنان - شامل حالمان شود و در روزی که هیچ کس به کار کسی دیگر نیاید و هیچ شفاعتی سودمند نیفتد، شفیع ما گردند.

سحق به دراز کشید و از مقصود به دور افتادیم، ایسک به ذکر تألیفات شیخ می‌پردازیم. تألیفات شیخ از اعتبار خاصی برخوردار است که آن را

در کتابهای پیشینیان نمی‌یابیم، چه این تألیفات به تنها محنتین مرجع و بگانه مسع اغلب مؤلفان قرون وسطی بود که اصول کلی کتابهای خویش را از آنها اتحاد می‌کردند، بلکه چکیده کتابهای مذهبی کهن و کتب اصول فقها را در برداشت^۱. همچنانکه گذشت به هنگام هجرت شیخ به محف اشرف، کتابخانه شاپور در کرج کتبه‌ی کهنه و صحیح بسیاری داشت که به خط مؤلفانشان نگاشته شده بود و همه آنها یکجا طعمه حریق گشت، ولی ما به لطف خدا آنها شکل ظاهری و ترکیب صوری آنها را از دست دادیم، چه محتویات اصلی آنها را به همان حال و بی‌کم و کاست در مجموعه‌های کهنی که مطالب کتب اصول فقها سالها پیش از آتش‌سوزی در آنها گردآوری شده بود، باقی ماند تا آنجا که گروه کثیری از دانشمندان بزرگ کتابهای متنوعی تألیف کردند و تمام مطالب آنها را از آن کتب اصول و کتابهای دیگر کتابخانه‌ها اقتضام نمودند و این کتب عیباً تا به امروز وجود دارد و شیخ رحمه - حدایش بی‌امرارد - از این کتابخانه و دیگر کتابخانه‌ها بیشترین اسفنده را برده است، زیرا که وی در آن روزگار پیشوا و مرجع شیعیان بوده و این کتابخانه‌ها در دسترسش قرار داشته است و یکایک آن کتبه را از خطر گدازانیده و مطالب و

۱. اصل، هوایی است که بر برخی از کتبه‌ی خاص حدیث اطلاق می‌شود و اصول چهارصدگانه عبارتند از چهارصد کتاب که از مجموعه جوابهای امام صادق - درود بروی - تألیف یافته‌اند و ما در بهیت دوت و وصوح از آنها در کتاب خویش *والذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج ۱، ص ۱۲۵ - ۱۳۵ سخن به میان آورده‌ایم که پژوهشگران می‌توانند بدان رجوع کنند.

موضوعات و بژه آنها را استمباح کرده است.

از جمله کتب صحابه‌هایی که در دسترس وی قرار داشت، کتابخانه استادش سید مرتضی را می‌توان نام برد که بیست و هشت سال در خدمتش روزگار گذراند. این کتب صحابه علاوه بر کتابهای اهدا شده به رؤساء، سایر گنجینه همه تذکره نویس حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بوده است و این خود یکی از علل لقب یافتن سید مرتضی به (شمایی) به شمار می‌رود.

آری، شیخ از کتابخانه‌های شور و سید مرتضی کمال استفاده را برد، گویی که حدای تعالی بهره‌مندی را این دو کتابخانه را پیش از آتش سوزی و از دست رفتن به او الهام فرمود و او - خدا پاداشش را هرون کند - بر چنین مرصعی را معتم شمرده و بهترین کتابها را برگزید و به قدر نیاز از آنها بهره گرفت و گمشده خودش را یافت! در نتیجه دو کتاب ارزشمندش «التهدیب» و «الاستقصاء» را که در کتب چهارگانه و از جمله حوامع حدیثی به شمار می‌رود، تألیف کرد و این دو کتاب از زمان حیات مؤلف تا به امروز مرد فقیهان شیعه، مدرستین احکام شرعی بوده است و پیش از حادثه حریق به حر دو کتاب فوق، کتابهای مهم دیگری بر تألیف کرده است و همچنین دیگر دانشمندان در نگهداری میراث آل محمد - درود بر آنان - سعی بیع مسدول داشتند و به فصل الهی به حواسته‌های خود دست یافتند.

بدین ترتیب شیخ الطائفه موضوعات اصلی تألیفات خویش را از

تصانیف پیشینیان اتحاد کرد و در غالب علوم از قبیل فقه و اصول، کلام و تفسیر، حدیث و رجال، ادویه و عبادات و حر آنها دست به تألیف زد و همواره تألیفاتش در همه زمینه‌های علمی مأخذ علمای دین بوده که از آنها اقتباس می‌کردند و بدانها استناد می‌نمودند.

از این رو شیخ الطائفه حقی آشکار و نکارناپذیر به گردن عالم تشیع دارد، هر چند که علمای پیشین شیعی روشی مشابه او داشتند، چنانکه شیخ کیسی کتاب «الکافی» و شیخ صدوق کتاب «من لایحضره الفقیه» را که هر دو از کتب چهارگانه شیعه بشمارند، تألیف کردند. البته، گرچه ماهرگر مکر فصل این بزرگان نیستیم، و همواره آثار ارزنده‌شان را ارجح می‌بیم و از کوشششان قدردانی می‌کنیم و از حدای تعالی پاداش و اجر فراوان برایشان مسألت می‌نماییم، لیکن ما گریز باید از اعتراف کنیم که شیخ الطائفه به تنهایی دست به کاری زده که دیگر علما از عهده آن بر نیامده‌اند و به فضل و قدرت الهی بزرگانی را بردوش کشیده که دیگران از حمل آن ناتوان بوده‌اند، چه هر یک از آن دانشمندان وجود گرامی خویش را در یک رمیه به رنج می‌افکند و در خصوص موضوعی واحد مانند فقه، حدیث، دعا و حر آنها دست به تألیف می‌زد، اما شیخ الطائفه در هر علمی را کویید و راه هر دانشی را پویید و در نتیجه، تألیفات ارزنده گوناگونی برای ما به جای نهاد که مورد استعاده بزرگان و دانشمندان سده‌ها و نسلهای بعد واقع شد.

با آنکه درباره آتش سوزی و از بین رفتن کتابهای شیعه سخن گفتیم،

ولی مجموعه نادری از آنها از بابودی در امان ماند و تعدادی از آن مجموعه به شکل اصلی نخست تا اوایل قرن هشتم هجری باقی ماند که بیشترین آنها را کتابهای دعا تشکیل می داد و بسیاری از آن کتب دعا نزد سید جمال السالکین، رضی الله عنیه ابو القاسم، علی بن موسی بن محمد طاووسی حسینی حنفی - در گذشته به سال ۶۶۴ هـ - گرد آمده، همچنانکه وی با نقل مطالبی از آن هـ در تصانیفش این موضوع را آشکار می سارد. او در فصل صد و چهل و دوم کتاب «کشف المحجۃ» - تألیف یافته به سال ۶۴۹ هـ - پس از ترغیب فرزندش به دانش اندوزی گوید: خدای - جلّ جلاله - کتابهای بسیاری به دست من برای تو مهیا فرمود ... و در ادامه سخن پس از یاد کرد کتب تفسیر میر گوید: خدای - جلّ جلاله - توفیق گردآوری بیش از شصت جلد کتاب دعا را به من عطا فرمود.

پس از سال ۶۴۹ هـ نیز کتابهای دیگری نزد او گرد آمده چنانکه در پایان کتاب «مهج الدعوات» که در روز جمعه هفتم حمادی الاولی سال ۶۶۲ هـ یعنی تقریباً دو سال پیش از فوت وی به اتمام رسیده است، گوید: اکنون در کتابخانه ما بیش از هفتاد جلد کتاب دعا موجود است.

حال به نظر من دیگر کتابهای وی که در «مجموعۃ الشہید» ذکر شده تا سال تألیف کتابش «الاقبال» یعنی سال ۶۵۰ هـ بالغ بر هزار و پانصد جلد بوده است و از کتابهایی که از این تاریخ تا سال وفاتش - ۶۶۴ هـ بر تعداد فوق افزون گشته اطلاع دقیقی در دست نیست و این هفتاد و اند جلد کتاب دعا که نزد وی فراهم آمده همه از تألیفات مؤلفان پیش از

شیخ الطائفة - در گذشته به سال ۱۴۶۰ هـ - بوده است، چه شیخ مشحوب الدین بن بابویه قمی شرح احوال رجال پس از شیخ الطائفة را تا نزدیک به یکصد و پنجاه سال بعد از وفات وی با ذکر تألیفاتشان نگاشته است و مادر میان این تألیفات تعداد اندکی کتب دعا می‌بینیم و چنانکه گفتیم سبب آن است که علمای شیعه به مدت صد سال یا بیشتر پس از فوت شیخ الطائفة به تألیفات وی بسنده می‌کردند و به خود احادیث تألیف نمی‌دادند، البته سخن در این زمینه بسیار است و این صفحات را گنجایش شرح آن نیست و ما کسانی را که حواهان تفصیل بیشتری در این زمینه‌اند به دو مقاله مسوط مندرج در کتاب خود «الذریعة»، ح ۱، ص ۱۲۵-۱۳۵ و ح ۸، ص ۱۷۲-۱۸۱ ارجاع می‌دهیم و اینکه به ذکر فهرستی از تألیفات موحود شیخ الطائفة به ترتیب المعانی می‌پردازیم:

۱- الابواب: این کتاب بدان سبب «الابواب» نامیده شده که از بابهایی به تعداد صحابه رسول اکرم (ص) و اصحاب ائمة اطهار (ع) ترتیب یافته است و «رجال شیخ الطائفة» نیز نامیده می‌شود و ما آن را با هر دو عنوان در کتاب «الذریعة»، ح ۱، ص ۷۳ و ح ۱۰، ص ۱۲۰ ذکر کرده‌ایم. کتاب «الابواب» از دیدگاه علمای شیعه یکی از کتابهای اصلی در علم رجال به شمار می‌رود و شیخ علامه سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی نجفی - در گذشته به سال ۱۳۳۴ هـ - مشحوبی از این کتاب و کتابهای «الفهرست» شیخ الطائفة، «رجال» کشی، «رجال» بحاشی و «خلاصة» علامة حلی تدوین کرده و آن را «منتخب الرجال» نام نهاده که به چاپ

رسیده است

۲- اختیار الرجال: این کتاب در اصل همان کتاب «رجال» کشی، موسوم «معرفة الثقات» ابو عمرو و محدس عمر بن عبدالعزیز کشی - در گذشته به سال ۳۶۹ هـ - است که معاصر اسقولویه بوده و از یکدیگر روایت می کرده اند. کتاب «رجال» کشی، همچنانکه نحاشی ذکر کرده بر غلط بوده است و به همین سبب شیخ الطائفة به تصحیح آن پرداخته و آن را «اختیار الرجال» نامیده و بر شاگرداش در محف اشرف املا کرده است و سایر گفته متد ر صی الذبی بر طووس در کتاب «فروج المهموم» آعار املاي آن در روز سه شنبه ۲۶ صفر سال ۴۵۶ هـ صورت پذیرفته است برای اطلاع بیشتر به کتاب «الترویفة» ح ۱، ص ۳۶۵-۳۶۶ و نسخة معروف به «رجال» کشی - که عیناً همان کتاب «اختیار الرجال» شیخ الطائفة است و اثری از اهل آن در دست نیست - رجوع کنید

۳- الاستبصار فیما اختلف من الاخبار: این کتاب یکی از کتب چهارگانه و مجموعه های حدیث است که ر رمان مؤلف تاکنون نزد فقیهان شیعة دوازده امامی مدار استساط احکام شرعی بوده است. دو جزء این کتاب درباره عبادات و جزء سومش در رمیة بقیة ابواب فقه از قبیل عقود، ایقاعات، احکام، حدود و دیات نوشته شده و مشتمل بر چندین کتاب تهذیب است که تنها موارد اختلاف احبار در آن ذکر گردیده و روش جمع و ائتلاف میان احبار مخالف و موافق بیان شده است، چه کتاب «التهذیب» شیخ احادیث و احبار مخالف و موافق را در بردارد و حال

آنکه شیخ به ۵۵۱۱ حدیث در کتاب «الاستبصار» که در پایان بدان اشاره نموده، پسندیده کرده و گفته است: به این تعداد پسندیده کردم تا زیادت و نقصانی در آن راه نیابد این کتاب در چاپخانه جمعی لکنهوی هند به سال ۱۳۰۷ ه و در تهران به سال ۱۳۱۷ ه و در نجف اشرف به سال ۱۳۷۵ ه چاپ رسید که چاپ اخیر به سرمایه شیخ ماحصل علی آخوندی انجام پذیرفت و نامه نسخه خطی مقابل شد، ولی نامه نسخه محظوظ به خط خود شیخ الطائفه که در کتابخانه علامه شیخ هادی آل کاشف المطاء در نجف اشرف موجود است، مقاله نشده و ما در کتاب «الدرر السعیه» ج ۲، ص ۱۶-۱۷ این مطلب را به هنگام ذکر کتاب «الاستبصار» بیان کرده ایم بر کتاب «الاستبصار» شروح و تعلیقاتی نگاشته شده که ما هیچکدام جدید از آنها را نام نبرده ایم و علامه سید محمدصادق آل بحر العلوم در مقدمه کتاب «الفهرست» که زیر نظر وی به ربور طبع آراسته گردیده، به آنها نیز اشاره کرده است، آنگاه علامه شیخ محمدعلی اردوبادی در مقدمه اش بر «الاستبصار» چاپ نجف، همه این شروح و تعلیقات را تماماً از ما نقل کرده است.

احیاً آقای شهاب الدین تبریزی در نامه ای سری م نوشت که به نسخه ای از حواشی کتاب «الاستبصار» اثر عده محقق، ملقب به محذوب دست یافته که به خط سید محمد هاشم حسینی فرزند میرحواجه بیک کجی نگاشته شده است کاتب و نویسنده حواشی به عنوان استاد خویش که تا سال ۱۰۳۸ ه در قید حیات بوده، نام برده است و نویسنده

حواشی نیز از مولا عبدالله شوشتری - در گذشته به سال ۱۰۲۱ هـ - به عنوان شیخ و استاد خود یاد کرده است کاتب به سال ۱۰۸۳ هـ از نگارش این نسخه فراغت یافته است.

۴- اصول العقائد: شیخ بطائمه در کتاب «الفهرست» به هنگام شرح احوال و شمارش آثار خویش گوید: «اصول العقائد» کتابی است بزرگ که در آن از توحید و عدل سخن به میان آمده است.

۵- الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد: این کتاب در خصوص اصول عقاید و عبادات شرعی‌ای که بر مسلمانان واجب است، به اختصار تألیف یافته است برای اطلاع بیشتر از این کتاب و محل نسخه‌های خطی آن به کتاب «الذریعة»، ج ۲، ص ۲۶۹ - ۲۷۰ رجوع کنید.

۶- الأمالی: این کتاب در زمینه حدیث است و «المجالس» بر نامیده می‌شود، چه شیخ آن را در چندین جلسه بر شاگردانش املا کرده است. کتاب مذکور در سال ۱۳۱۳ هـ همراه با کتابی دیگر به نام «الأمالی» که به شیخ ابوعلی حسن بن شیخ طوسی منسوب است، در تهران به چاپ رسید. نسبت کتاب «الأمالی» به شیخ ابوعلی حسن بن شیخ طوسی درست نیست، بلکه این کتاب جرئی از کتاب «الأمالی» پدرش، شیخ الطائمه است، با این تفاوت که همانند «الأمالی» اول بر حسب جلسات، ترتیب و تدوین نیافته و همین شایعه موحش شده است که ما این مطلب را با تفصیل و دقت هرچه تمامتر در کتاب «الذریعة»، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۳۱۱ و ص ۳۱۳ - ۳۱۴ شرح دهیم.

۷- انس الوحید: این کتاب را شیخ ضمن شرح احوال و شمارش آثار خویش در کتاب «الفهرست» به همین صورت ذکر کرده و گفته است: این کتاب نیز گردآمده است.

۸- الایجاز: این کتاب در باب غرائب نوشته شده و به سبب ایجازی که شیخ در محتویات کتاب معمول داشته، بدین نام خوانده شده است و مطالب آن در کتاب «النهاية» مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است. کتاب «الایجاز» یکی از مآخذ کتاب «بحارالاسوار» بوده و ما در کتاب «الذریعة»، ج ۲، ص ۴۸۶ از آن نام برده و بر درج ۲، ص ۳۶۴ از همین کتاب گفته ایم که قطب الدین راوسی شرحی به نام «الانحار» بر آن نگاشته است.

۹- التبیان فی تفسیر القرآن: این کتاب که امروزه به ربور طبع آراسته شده و در دسترس دانش پژوهان قرار گرفته، کتابی بزرگ و گرانقدر و نخستین تفسیری است که مؤلف در آن انواع علوم قرآنی را گردآورده و در دیباچه کتاب فهرستی از محتویات آن ترتیب داده و آن را چنین توصیف کرده است: تاکنون همواره پس کتاب تدوین نشده است امام المحققین، امین الاسلام طوسی بر در مقدمه کتاب آورده خویش «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»^۱ به اهمیت کتاب «التبیان» اعتراف کرده

۱. عالم محقق، مرحوم حاج کاتب چلبی در کتاب «كشف الظنون»، ج ۱، ص ۳۱۲ و ج ۲، ص ۳۸۵ به اشیاء «مجمع البیان» را به شیخ طوسی نسبت داده و گفته است. شیخ

و گفته است: این، کتابی است که نور حق و برق صداقت از آن ساطع است و اسرار بدیع و الفاظ وسیعی را دربر دارد که شیخ در تدوین و تنسیق آنها از هیچگونه تبیس و تحقیقی فروگذار نکرده است. این کتاب راهنما و راهگشایی است که از آن استفاده و پیروی می‌کنم.

علامه سید مهدی بحر العلوم در کتاب «الموائد الروحانية» گوید

در علم تفسیر، شیخ الطائفة کتاب «التبیان» را تألیف کرده است که کتابی گرانقدر و بی‌نظیر و جامع علوم قرآنی است و امام المفسرین شیخ طبرسی در تألیفات خویش از درمای بیکران این کتاب میراث گشته و در مقدمه کتاب بزرگ خود «مجمع البیان» بدین امر اعتراف کرده است.

شیخ محقق محمدسید ادریس عجبی - در گذشته به سال ۵۹۸ هـ - بانظریات شیخ الطائفة پیوسته در تعارضی بوده است، چه وی همواره اغلب تألیفات شیخ الطائفة را رد می‌کرده و نخستین کسی بوده که با آراء و اقوال او مخالفت می‌ورزیده است، لیکن در مورد کتاب «التبیان» زبان به اعتراف گشوده و به عظمت مقام علمی و استواری کلام وی اقرار کرده

→
طوسی به سال ۵۶۱ هـ در گذشته است، و بر گوید که شیخ کتاب «الکشاف» را تلخیص کرده و آن را «جوامع الجامع» نام نهاده و به سال ۵۶۲ هـ تألیف آن را آغاز نموده است. چنین به نظر می‌رسد که حاج کاتب چلبی، شیخ الطائفة - در گذشته به سال ۴۶۵ هـ - را با شیخ طبرسی - در گذشته به سال ۵۴۸ هـ - یکی دانسته است و حال آنکه کتاب «جوامع الجامع» از شیخ طبرسی است که آن را پس از «مجمع البیان» نوشته و در سال ۵۲۳ هـ از تألیف آن طرح شده است. پس مطلب را در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۴۸ - ۲۴۹ به تحصیل بیان کردیم.

است، تا آنجا که بر رجوع کسبگن به کتاب «خاتمة المستدرک» شیخ بوری پوشیده نیست که شیخ محمّد بن ادریس ععلی چنان تحت تأثیر «التبیان» قرار گرفت که به تلخیص آن پرداخت و آن را «مختصر التبیان» نام نهاد. این کتاب که ما در حای خود از آن نام برده‌ایم، هم‌اکنون موجود است.

فقیه مفسر ابو عبد الله محمّد بن هرون که پدرش، شیخ محمّد بن مشهدی، صاحب‌المرار معروف به (کاس) - کپال خ ل - بوده است، کتاب «التبیان» را نیز تلخیص کرده و آن را «مختصر التبیان» نامیده است و خزّ محدّث در کتاب «امل الاقل» بدان اشاره کرده و می‌نویسد: ما به گفته صاحب «المعالم» در کتاب «الاحاطة» - آن را از تألیفات وی به شمار آورده است.

ما از کتاب «التبیان» در «الذریعة» ج ۳، ص ۳۲۸-۳۳۱ به وضوح سخن گفته و به اجرای مفصل و پراکنده آن اشاره کرده و گفته‌ایم که تمامی اجزای این کتاب، به همة ندرتش، برد عظامه مجلسی موجود بوده، چه وی خود در مقدمه کتاب «المختار» از آن به عنوان یکی از مأخذش نام برده است و نیز بیان داشته‌ایم که اجرای پراکنده این کتاب در جاهایی مانند کتابخانه‌های ریس ریافت می‌شود. کتابخانه جامع‌الارهر مصر، کتابخانه سلطان محمّد فانی، کتابخانه سلطان عبدالحمیدخان در استانبول، کتابخانه حاج حسین ملک در تهران، کتابخانه شیخ جعفر در قطیف، کتابخانه شیخ الاسلام در رنجان، کتابخانه غروی در نجف اشرف و

کتابخانه مجدالدین نصیری در تهران و مانند اینها.

ما در کتاب «الذریعة» ح ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷ ضمن یادکرد تفاسیر شیعه کاملاً به بحث و بررسی پرداخته و گفته‌ایم که علاوه بر نسخه‌های فوق‌الذکر به نسخه‌هایی چند در کتابخانه‌های زیر دست یافته‌ایم: نسخه کتابخانه مرحوم شیخ محمد سموی در محف اشرف، نسخه کتابخانه دوست گرانقدر، رعیم عالیقدر شیعه، عالترین مرجع تقلید، حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی و نسخه کتابخانه مرحوم سید نصرالله تقوی، وکیل مجلس و رئیس دیوان عالی تمیز در تهران و نسخه‌هایی دیگر.

در میان کتابهای مرحوم شیخ موسی اردبیلی نسخه‌ای مشتمل بر جزء اول و چهارم و ششمین تفسیر نیز موجود بوده که پس از فوت وی، دانشمند محترم آقای شعیب اردبیلی از من درخواست کرد تا به بررسی کتابهای آن مرحوم بپردازم من ضمن بررسی، به این نسخه دست یافتم که تاریخ کتابت آن ۱۰۸۷ هـ قید شده و به سال ۱۱۴۰ هـ وقف کتابخانه محف گردیده بود آقای شعیب اردبیلی میل داشت که این کتاب نزد من باشد تا از گزند حوادث محفوظ بماند و من نیز پذیرفتم و از آنجا که جزء اول آن را در جایی دیگر یافته بودم، هر دو برومدم میرزا علیبنی منزوی را که صاحب چندین تألیف چاپ شده و چاپ شده است، مأمور استنساخ و تکثیر آن نسخه گردانیدم؛ آنگاه نسخه اصلی وقف شده را به کتابخانه حسینیة شوشتری‌ها فرستادم تا مورد استفاده دانش پژوهان قرار

گردد و نسخه نوشته شده به خط فرزندانم برد من باقی ماند دو سال بعد از آن، فقیه بزرگوار، سید محمد کوه کمری تبریزی - حدایش بیامرزاد - به چاپ کتاب «التبای» هفت گمارد و با کوشش بسیار اجرای پراکنده آن را از شهرهای مختلف فراهم آورد، لیکن جزء اول آن به دست نیامد. آنگاه به گروهی از دانشمندان، از جمله عمامه محاهد، شیخ عبدالحسین امینی، صاحب کتاب «القدیر» نامه نوشت و از آنان درخواست این جزء کسب اطلاع کرد شیخ امینی به من مراجعه کرد و من نسخه ای را که نزد خود داشتم به وی دادم و او آن را برای سید کوه کمری به قم فرستاد و بدین ترتیب کتاب «التبای» به لطف الهی تکمیل و تصحیح شد و در دو مجلد بزرگ که هر یک تقریباً ۹۰۰ صفحه بود، به سال ۱۳۶۰-۱۳۶۵ ه و به سرمایه آقای عبدالرسول روحی، از مازرگانان بیکوکار و مشهور اصمهان، به زیور طبع آراسته گشت. وی مرد منمؤل و حیرتی است که پاره ای از اعمال بیک خود را توسط ما، در نجف به انجام می رسانید.

سید کوه کمری حقیقاً بر اهل تشیع متنی انکارناپذیر بهاد و دست به خدمتی بزرگ زد، چه از دوبرار دلهای صدها دانشمند بزرگ برای رهایی این تفسیر گرانقدر از پراکندگی در سرزمینهای مختلف و دست یافتن مجموع اجرای آن در یک مکان، در سببه می تپید. او در تحقق بخشیدن بدین آرزوی بزرگ توفیق یافت و پس از کوشش بسیار توانست به جمع و ترتیب اجرای این کتاب بپردازد ما او را سپاس می گوئیم و از خدا مسألت داریم که وی را خرق در رحمت خویش گرداند و پاداش گران

بدو عطا فرماید.

در مقدمه کتاب «التبیان» که به کوشش سید کوه کمری به چاپ رسید، پاره‌ای از خصوصیات این تفسیر به نقل از کتاب «الذریعة» نگاشته شد و با همهٔ اهتمامی که ناشر و مصححان در چاپ این کتاب مبذول داشته‌اند، کتاب پر از اعلاض چاپی و ملایی بود به همین جهت صاحب کتابخانهٔ امین در بحف به تصحیح و تجدید چاپ آن همت گمارد و به راستی می‌توان گفت که چاپ دوم به مراتب از چاپ اول بهتر است. ایک از دانشمندان و فضلا انتظار می‌رود که به تهیهٔ این کتاب و استفاده از آن و رونق بخشیدن به چنین خدمات ارزندهٔ دینی پر دارند تا کتابهای پیشینیان ما انتشار یافته، قدر و منزلت دانشمندان ما و خدمات گرانقدرشان بر همگال آشکار شود، و خدا الهام بخش کارهای بیک است.

در کتاب «الذریعة»، ح ۳، ص ۱۷۳ گفته‌ایم که کتاب «التبیان فی تفسیر القرآن» را در شش مجلد و در کتابخانهٔ شیخ عبدالحسین نهرانی، معروف به شیخ عراقین، دیده و برگفته‌ایم که این تفسیر ظاهراً تفسیر «التبیان» شیخ طوسی نیست، چه تفسیر «التبیان» چنانکه گویند، در بیست مجلد یا بیشتر نوشته شده است و تنها پایان جره دوم و آغاز جره سوم کتاب مذکور با کتاب «التبیان» مطابقت دارد.

پس از چندی این کتاب را با برخی از نسخه‌های «التبیان» مقابله کردیم و دریافتیم که آن بر چندین جره از کتاب «التبیان» است آنگاه یکی بودن این دو کتاب را ضمن ذکر کتابهای تفسیر، در «الذریعة»، ح ۴،

ص ۲۶۶ به صراحت و تفصیل بیان کرده ایم.

۱۰- تلخیص الشافی: این کتاب در باب امامت واصل آن تألیف علم الهدی سید مرتضی - حدایش بیامرود - است که شاگردش شیخ الطائمه آن را ملخص کرده و چنانکه در «الذریعة» ج ۴، ص ۴۲۳ بیان داشته ایم، این ملخص در پایان کتاب «الشافی» به سال ۱۳۰ هـ در نهران به چاپ رسیده است.

۱۱- تمهیدالاصول: این کتاب، شرح کتاب «حمل العلم و العمل» تألیف سید مرتضی، استاد شیخ طوسی است و همچنانکه شیخ خود در کتاب «الفهرست» به صراحت گفته است، تنها به شرح اصول مذکور در کتاب فوق پرداخته و به همین جهت بجای از آن به «تمهیدالاصول» تعبیر کرده است. سمعتهای از این کتاب در کتابخانه آستان قدس رهوی موجود است که نام آن در فهرست کتابهای همین کتابخانه ثبت شده است و ما نیز در کتاب «الذریعة» ج ۴، ص ۴۳۳ از آن نام برده ایم.

۱۲- تهذیب الاحکام: این کتاب یکی از کتابهای چهارگانه و مجموعه های کهن است که از زمان تألیف نه به مرور مرجع و مأخذ علما و دانشمندان بوده است. شیخ الطائمه این کتاب را از اصول صحیح و قابل اعتماد دین نزد پیشینیان و نیز از کتابهایی اتخاذ کرده که آنها را از هنگام ورودش به بغداد در سال ۴۰۸ هـ تا زمان هجرتش به نجف اشرف در سال ۴۴۸ هـ در دسترس داشته است. شیخ از بخش طهارت تا بخش نماز این کتاب را که شرحی بر کتاب «المقنعة» تألیف استادش شیخ مفید - در

گذشته به سال ۱۳۴۶ هـ - است، در زمان حیات استاد و در بیست و پنج یا بیست و شش سالگی نگاشته و نفیة کتاب را پس از فوت وی به پایان برده است. کتاب «تہذیب الاحکام» سیصد و بود و سه باب و ۱۳۵۹۰ حدیث دارد که در دو محلد بزرگ به سن ۱۳۱۷ هـ چاپ شده است. جزء اول این کتاب به خط مؤلف آن، شیخ الطائفة در تبریز و در کتابخانه سید میرزا محمد حسین بن علی اصغر شیخ الاسلام طباطبائی - در گذشته به سال ۱۲۹۳ هـ - یافت شده که خط شیخ‌هایی بر روی آن به چشم می‌خورد. ما از این کتاب در «الذریعة»، ح ۴، ص ۵۰۴-۵۰۷ موصولاً سخن گفته و یاد آور شده‌ایم که شانزده شرح و بیست حاشیه دارد و بر به پاره‌ای از کتابهای مربوط بدان، از قبیل «استنکاب الجید من تہذیبات السید»، «توتیب التہذیب»، «تصحیح الاسانید»، «تنبیہ الارباب فی ایضاح رجال التہذیب» و کتابهای دیگر اشاره کرده‌ایم که مراجعه به آنها حالی از عاید نیست.

۱۳- الجمل و العقود: این کتاب در باب عبادات است که من چندین نسخه از آنرا در محف اشرف و تهران یافته‌ام. شیخ الطائفة این کتاب را بنا به درخواست سایش در سرزمین شام، قاضی عبدالعزیز بن بحریر بن عبدالعزیز بن براح، قاضی طرابلس - در گذشته به سال ۴۸۱ هـ - تألیف کرده و در آغاز کتاب به صراحت گفته است که من درخواست شیخ فاضل - خدا عمرش را دراز کند - را پذیرفتم. در حاشیة برخی از نسخ خطی کهن این کتاب تصریح شده که مقصود از شیخ فاضل همان قاضی

طرابلس است و ما نیز در کتاب «الذریعة»، ح ۵، ص ۱۲۵ به این نکته اشاره کرده‌ایم.

۱۴- الخلاف فی الاحکام: این کتاب که «مسائل الخلاف» نیز نامیده می‌شود، بنا بر ترتیب دیگر کتابهای فقهی تدوین یافته و شیخ الطائفه خود صریحاً گفته است که این کتاب ر پیش از «التهدیب» و «الاستبصار» تألیف کرده و در آن با همه مخالفان و آرائشان به بحث و مناظره پرداخته و مسایل مورد اختلاف میان ما و فقیهان مخالف را پیش کشیده است و نیز مذهب هر گروه مخالف را تعیین نموده و صورت صحیح مسایل را بیان داشته و پس از شرح مورد فوق، آراء و معتقدات قابل اعتمادی را ارائه کرده است این کتاب در دو مجلد بزرگ و در کتابخانه آقای میرزا باقر قاضی در تبریز موجود است و نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های شیخ هادی آل کاشف الغطاء، شیخ محمد سماوی، شیخ مشکور حولای و حسینی شوشتری، در نجف اشرف، و در کتابخانه سید حسن صدر، در کاظمین یافت می‌شود که نسخه موجود در کتابخانه اخیر قدیمترین نسخه‌ای است که من آن را یافته‌ام، چون بر پشت آخرین صفحه آن نوشته کوتاهی به چشم می‌خورد که در آن، تاریخ کنات این نسخه سال ۶۶۸ ه قید شده است و من به سبب نثر شیوای این نوشته کوتاه، عیناً آن را در حاشیه «الذریعة»، ح ۷، ص ۲۳۶ ضمن یاد کرد کتاب «الخلاف فی الاحکام» به چاپ رسانیده‌ام. نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است که برای اطلاع کافی از آن

می توان به کتاب «الذریعة» مراجعه کرد کتاب «الخلاف فی الاحکام» به لطف الهی و به امر مرجع عالیقدر شیعه، حضرت آیت الله العظمی حاج آقا سید حسین بروجردی همراه با تعلیقات وی بر آن، به سال ۱۳۷۰ هـ در تهران چاپ شد و محارح آن به وسیله حاج محمد حسین کوشان پور - از مردان حیر و میکوکار - تأمین گردید.

متأسفانه آیت الله بروجردی به کتاب «الذریعة» رجوع نکرده است، چه اگر رجوع می کرد از نسخه کملی که در آنجا نام برده ایم، آگاهی می یافت و از استساح احرای پراکنده کتاب فوق و ترتیب و تنظیم آن - همچنانکه خود در مقدمه کتاب بدان اشاره کرده است - بی بار می شد.

۱۵- ریاضة العقول: شیخ در این کتاب به شرح کتاب دیگرش موسوم به «مقدمة فی المدخل الی علم الکلام» پرداخته است که بجاشی در کتاب «رجال» خویش از آن نام برده و این شهر آشوب در کتاب «معالم العلماء» آن را حرو کتابهای شیخ شمرده است و مانیر در زیر حرف راء از کتاب «الذریعة» را این نسخه خطی یاد کرده ایم

۱۶- شرح الشرح: این کتاب در باب اصول است که حسن بن مهدی سلبقی، شاگرد شیخ درباره آن گفته است. یکی از تألیفات شیخ که در کتاب «الفهرست» از آن نام برده شده کتاب «شرح الشرح» در باب اصول است و آن، کتاب مفصل و مسوطی است که شیخ بحث مهمی از آن را بر ما املا کرد و پیش از اتمام آن بدوود حیات گفت و کتاب دیگری همانند آن تألیف ننمود.

۱۷- العدة: این کتاب در باب اصول است که شیخ آن را در زمان حیات استادش سیدمرتضی تألیف کرد و آن را به دو بخش اصول دین و اصول فقه اختصاص داد. این کتاب مفصلترین تألیفی است که از دهرناز در این زمینه نگاشته شده و شیخ در آن بیش از همه معاصران خویش به سخن درباره اصلاح و تنقیح مسأله فقه پرداخته است. کتاب مذکور به سال ۱۳۱۲ هـ در بمبئی و به سال ۱۳۱۴ هـ همراه با حاشیه مولا خلیل قزوینی - در گذشته به سال ۱۰۸۹ هـ - بر آن در ایران به چاپ رسیده است. این حاشیه همچنانکه شیخ حُرّ در کتاب «امل الآمل» بیان داشته تنها یک شرح مختصر نیست، بلکه حاشیه‌ای است مسوط در دو محلد که مولا عبدالله افتدی در کتاب «ریاض العلماء» به تفصیل از آن سخن گفته است. برای اطلاع بیشتر به کتاب «الذریعة» ج ۶، ص ۱۲۸ رجوع کنید.

۱۸- الفیة: این کتاب در خصوص خیرات امام زمان، حقه بن الحسن المهدی - درود بر وی - نگاشته شده و به سال ۱۳۲۴ هـ - در تبریز همراه با حاشیه‌ای از علامه شیخ فضل علی ایروانی - در گذشته به سال ۱۳۳۱ هـ - و نیز حاشیه‌ای از علامه شهید میرزا علی آقا تبریزی، ملقب به ثقة الاسلام، با چاپی سنگی و منقح انتشار یافته است. محارج چاپ این کتاب به وسیله دانشمند پرهیزگار شیخ محمد صادق تبریزی، معروف به قاصی فرزند حاج محمد علی بن حاج علی محمدس حاج لله وردی تأمین گردیده و وی نسخه اصلی این کتاب را از پدرش، سید میرزا مهدی خان طباطبایی تبریزی به ارث برده است. برخی پنداشته‌اند که شیخ کتاب مذکور را در

زمان حیات استادش، شیخ مفید تألیف کرده است و این پندار، ناشی از این سخن شیخ بوده که گفته است: «آنچه شیخ بزرگوار - خدا عمرش را دراز کند - نوشته است. الح» و حال آنکه چنین نیست و شیخ مذکور با شیخ مفید یکی نمی‌باشد، چه شیخ الطائفة در واقع در صفحه ۸۵ همین کتاب آنجا که در پاسخ به حُرده گیری بر طول عمر امام زمان (ع) گفته است: «تا این زمان که سال ۴۴۷ هـ است. الح» و مسلماً شیخ مذکور در این تاریخ در قید حیات بوده و خود به رفع این اشهام پرداخته است، سابر این چگونگی می‌توان شیخ مذکور را با شیخ مفید که در سال ۴۱۳ هـ در گذشته است، یکی دانست.

۱۹ - الفهرست^۱ شیخ در این کتاب به ذکر نام علمای علم اصول و تألیفاتشان پرداخته و اسامی خویش را در این کتاب از زمان مشایختش تا قدیمترین رجال علم اصول و کتابهایشان روایت کرده است. کتاب «الفهرست»، از جمله آثار گر نفوذ و حاو دانه شیخ است که علمای شیعی در علم رجال از دیرباز بدان استناد می‌کرده‌اند و عدمة محقق شیخ سلیمان ماحوزی - در گذشته به سال ۱۱۲۱ هـ - شرحی بر آن نوشت و آن را «معراج الکمال الی معرفة الرجال» نامید و سابرترین کتاب «الرجال»

۱. محقق دانشمند یوسف اسعد داغر در مآخذ کتابش «مصادر الدراسة الادبية»، ج ۱، ص ۹ از این کتاب نام برده و گفته است که وفات شیخ در سال ۴۶۵ هـ رخ داده و کتابش ۲۸۳ صفحه برده است، لیکن چونکه خواهد آمد سال صحیح وفات شیخ ۴۶۰ هـ و کتابش ۲۸۳ صفحه بوده است.

علامه شیخ علی مفشاعی اصبعی بحرایی - در گذشته به سال ۱۱۲۷ هـ - و کتاب «الرجال» علامه مولا عبایت الله قهپایی محفی - در گذشته پس از سال ۱۱۲۶ هـ - و دیگر کتابهای رجال که از آنها در کتاب «الذریعة» نام برده ایم، آن را تدوین کرد.

کتاب «الفهرست»: سالها پیش در لیدن به چاپ رسید که من ایسک تاریخ دقیق چاپ آن را به خاطر ندارم، و ایسکه من شصت و یک سال پیش در تهران به این چاپ که من منقح بود، دست یافتم و نسخه ای از روی آن برای خود نوشتم این نسخه دست نویس و همان خط و کاعد کهنه، همراه با دیگر نسخی که از کتبهای نادر آن روزگار استنساخ کرده بودم، همچنان برد من باقی است و تاریخ اتمام استنساخ آن صبح روز یکشنبه اول ربیع الاول سال ۱۳۱۵ هـ در تهران - پس از بازگشتم از نجف اشرف - بوده است.

به راستی این چاپ آنچنان منقح و صحیح و پرارزش بود که کتابخانه ها و دانشمندان تهران در آن روزگار، تنها همین نسخه را داشتند، گرچه آوردن آن از خارج هزینه سنگینی داشت این کتاب در کتابخانه رعیم عالیقدر و ادیب بررگوار میرزا ابوالفضل تهرانی، معروف به کلانتری - در گذشته به سال ۱۳۱۹ هـ - موجود بود و من آن را از شاگرد وی و استاد خود، شیخ علی نوری ایسکایی - حدایش بیامرادم - به عاریه گرفتم که در پایان آن، چند صفحه به زبان لائبی نوشته شده بود و پس از جستجوی بسیار در تهران کسی را یافتم که توانست آن را به فارسی

ترجمه کند و من آن ترجمه را به عربی برگردانیده و در مقدمه نسخه دست نویس خود قرار دادم. این متن لاتینی ترجمه شده، گفتار ناشر کتاب بوده و خلاصه آن، این است که ری در مقابله و تصحیح نسخه ها کوشش فراوان کرده است.

کتاب «الفهرست» به سال ۱۲۷۱ هـ در کلکته هند به کوشش و تصحیح (ا) اسپرنگر و مولا عبدالحق در ۳۷۳ صفحه به چاپ رسید و کتاب «نقد الايضاح» تألیف عم الهدی محمد بن فیض کاشانی - در گذشته به سال ۱۱۱۲ هـ - که براساس کتاب «ایضاح الاشتباه» علامه حلی تدوین یافته در حاشیه صفحات آن چاپ شده است. من خود به این نسخه دست یافتم و مشخصات فوق در خصوص این نسخه را، ناشر چاپ سوم آن بیان داشته است.

دوست ما، علامه محقق سید محمد باقر بحر العلوم، قاضی کنونی بصره کتاب «الفهرست» را به سال ۱۳۵۶ هـ در نجف اشرف به چاپ رسانید و مقدمه ای کامل درباره زندگی شیخ الطائفه و تعلیماتی سودمند بدان افزود و با تصحیحی دقیق و مراجعه به کتابهای معتبر اصول و رجال و مقابله روایات آن ها با روایات «الفهرست» به حیران بواقص چاپهای اول و دوم پرداخت و بدین ترتیب چاپی منقح و ممتاز از این کتاب عرضه داشت و برخلاف روش برخی از معاصران امانت را رعایت کرده و هر مطلبی که از ما نقل نموده به ما حد آن بر اشاره کرده است.

کتاب «الفهرست» حوشی و تکمله هایی دارد که از نمیس ترین

کتابهای علم رجال به شمار می‌روند، از جمله کتاب «المهرست» شیخ متبحر الدین - در گذشته پس از سال ۵۸۵ هـ - که مؤلف در آن به ذکر نام مصنفی که پس از حیات شیخ تا زمان وی می‌ریسته‌اند، پرداخته است. این کتاب همراه با آخرین جزء کتاب «بخارالانوار» به چاپ رسیده و من نسخه‌ای به خط خود از آن دارم که استساح آن را به سال ۱۳۲۰ هـ در نجف اشرف پیش از آنکه از چاپ آن در آخر «بخارالانوار» اطلاع یابم، به پایان برده‌ام. یکی دیگر از آن حواشی و تکمله‌ها کتاب «معالم العلماء» شیخ رشیدالدین محققین علی بن شهر آشوب مروی، صاحب «المناقب» - در گذشته به سال ۵۸۸ هـ - است که بم سیصد مؤلف را علاوه بر نام مؤلفانی که شیخ الطائفه ذکر کرده است، در بردارد شیخ بحم الدین، ابوالقاسم حمفر بن حسن بن یحیی بن سعید همدانی، معروف به محقق حلّی، صاحب کتاب «الترایع» - در گذشته به سال ۶۷۶ هـ - کتاب «المهرست» را با حذف نام کتابها و اسناد آنها تلخیص کرده و تنها به ذکر نام مؤلفان و خصوصیاتشان به ترتیب الفبایی بم، لقب و کیه پرداخته است. من این کتاب را، همچنانکه در «الذریعة»، ج ۴، ص ۲۲۵ آمده، در کتابخانه سید حسن صدر دیده‌ام.

۲۰ - فالایع المکلف الاخلال به: این کتاب در خصوص علم کلام است که نجاشی در کتاب رجال خویش و شیخ الطائفه در کتاب «المهرست» از آن نام برده‌اند. من برد مرحوم علامه شیخ هادی آل کاشف الغطاء مجموعه‌ای به خط نیای سررگوارش، شیخ جعفر

کاشف‌العطاء بافتم که در اول آن کتابی در اصول و فروع دین به خطی غیر از خط شیخ حمزه نوشته شده و آعارش چنین بود: «سپاس خدایی را که شایسته و سراوار ستایش است و درود بیکران او بر سرور پیامبران محمّد و خاندان گرامی و برگزیده ش. من به درخواست استاد - خدا تأییدش کند - پاسخ گفته و به نگارش وجیره‌ای در خصوص کلیّة اصول واجب الاعتقاد دین و تبرّعانی که عمل به آنها همچون دیگر فرایض، برای مکلف واجب است، پرداخته و با همه احتصار و ایجازی که در این کتاب رعایت شده از اشاره به دلایل علمی هریک از این معتقادات فروگذار نکرده‌ام هر مستندی بری یادگیری و هر استادی برای یادآوری بدین کتاب نیاز خواهد داشت و من از حدی بررگت باری و رستگاری می‌طلبم... الح».

او پس از گفتار فوق، این بحثین به اصل مطلب پرداخته است: «یکی از موارد واجب الاعتقاد در باب توحید آن است که احسام حادث‌اند، چه بر حوادث مقّم بوده‌اند؛ بنابراین، حکم آنها مربوط به حدوث است... الح». به گمان قوی کتاب فوق‌الذکر باید همان کتاب «مالایسع المكلف الاحلال به» باشد و حدادانتر است.

۲۱- مایعلل و مالایعلل: این کتاب در خصوص علم کلام است که نجاشی در کتاب رجال خویش و شیخ الطائمه در کتاب «الفهرست» از آن نام برده‌اند.

۲۲- المبسوط: این کتاب در باب فقه است و از مهمترین کتابهای این

فن به شمار می‌رود و همة ابواب آن در هفتاد رساله به سال ۱۲۷۰ هـ در ایران چاپ شده است و من چندین نسخة خطی و نفیس آن را در جاهای مختلف دیده و خصوصیات آنها را در زیر حرف میم از کتاب «الذریعة» مفصلاً بیان کرده‌ام که پس از چاپ این کتاب، دیگر نیازی به ذکر آنها در اینجا نیست و پژوهشگران برای اطلاع بیشتر می‌توانند به کتاب مذکور مراجعه کنند.

۲۳- مختصر اخبار المختارین ابی عبید الشفی: این کتاب به «اخبار المختارة» نیز موسوم است و مادر «الذریعة»، ح ۱، ص ۳۲۸ از آن با همین عنوان نام برده‌ایم.

۲۴- مختصر المصباح: این کتاب در باب ادعیه و عبادات است و ملخصی از کتاب بزرگ «مصباح المتهجد» یا «المصباح الکبیر» است که «المصباح الصغیر» نیز نامیده می‌شود. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه شیخ هادی آل کاشف المطاء و دو نسخة دیگر از آن در کتابخانه مدرسة فاضل خان در مشهد مقدس موجود است و ما از این کتاب در زیر حرف میم از کتاب «الذریعة» نام برده‌ایم.

۲۵- مختصر فی عمل یوم و لیلة: این کتاب در باب عبادات است که بعضی آن را «یوم و لیلة» نیز نامیده‌اند، ولی شیخ لطائفه در کتاب «الفهرست» آن را با همان عنوان نحسین ذکر کرده است. شیخ در این کتاب به بیان فرایض و نوافل سجاء و یک رکعتی و پاره‌ای تعقیبات لازم در شبانه‌روز، در نهایت اختصار بسنده کرده است و من چندین نسخه از

آن را دیده‌ام که یکی از آنها به خطّ عمامه سیداحمد زوین محمی است که به سال ۱۲۳۴ هـ استساح آن را به پایان برده است و نسخه دیگر به خطّ سرور ارجمند میرزا محمد تهرانی عسکری است که هم‌اکنون در کتابخانه سامراء وجود دارد و من از همه آنها در زیر حرف میم کتاب «الدّریعة» نام برده‌ام.

۲۶- مسألة فی الاحوال: شیخ الطائفة در کتاب «الفهرست» این کتاب را جزو تألیفات خویش شمرده و آن را کتبی دلشین توصیف کرده است.

۲۷- مسألة فی العمل بخیر الواحد و بیان حقیته: ما از این کتاب در «الدّریعة»، ح ۶، ص ۲۷۰ با عنوان «حجّة الاخبار» نام برده‌ایم.

۲۸- مسألة فی تحریم العقاق: شیخ الطائفة در «الفهرست» از این کتاب نام برده است و من نسخه‌ای از آن را در کتابخانه مرحوم میرزا محمد تهرانی عسکری در سامراء و به خطّ خود او دیده‌ام. نسخه دوم این کتاب در کتابخانه حسینیّه شوشتری‌ها در محف اشرف و نسخه سوم در کتابخانه راجه فیص آباد هند یافت می‌شود و ما از این کتاب در «الدّریعة» به تفصیل سخن گفته‌ایم.

۲۹- مسألة فی وحوال الجزية علی اليهود و المستمین الی الجبابرة: از این کتاب در «الفهرست» چایی حاصر نامی رفته است، لیکن مولا عبّاس الله قهپایی در کتاب «مجمع التّوْجال» خویش که نسخه‌ای از آن به خطّ خود او نزد ما موجود است، به نقل از «الفهرست» شیخ، از آن کتاب نام برده

است و این امر، گویای آن است که اولاً نام این کتاب در نسخه «الفهرست» موجود برد وی، ذکر شده و ثبوت کتاب «الفهرست» چاپی، موافقی دارد.

۳۰- مسائل ابن المراج: شیخ الطائفة در «الفهرست» از این کتاب نام

برده است

۳۱- الفرق بین النبی والامام: این کتاب در خصوص علم کلام است

که شیخ در «الفهرست» از آن نام برده است

۳۲- المسائل الالیاسیة: این کتاب مشتمل بر صد مسأله در فنون

مختلف است که شیخ از آن در «الفهرست» نام برده و ما نیز در

«الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۳ با عنوان «جوابات المسائل الالیاسیة» از آن نام

برده ایم.

۳۳- المسائل الجبلالیة: این کتاب در باب فقه تألیف یافته که بنا بر گفته

شیخ در «الفهرست» مشتمل بر بیست و چهار مسأله است و ما از آن در

«الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۹ با عنوان «جوابات المسائل الجبلالیة» نام

برده ایم. در برخی موارد نام این کتاب به غلط الجبلانیة ثبت شده است

۳۴- المسائل الحائریة: این کتاب در باب فقه است و همچنانکه در

«الفهرست» آمده بر دیک به مبیضه مسأله در رد و بنا بر گفته علامه مجلسی

در مقدمه کتاب «بخار الانوار»، کتاب فوق یکی از مآخذ وی بوده است و

این ادیس در کتاب «الرائة» با عنوان «الحائریات» از آن نام برده و ما نیز

در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۸ از آن نام برده ایم.

۳۵- المسائل الحلیّة: این کتاب در باب فقه است که شیخ نام آن را در «الفهرست» ذکر کرده و ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۱۹ از آن نام برده ایم.

۳۶- المسائل الدمشقیّة: این کتاب در خصوص تفسیر قرآن و مشتمل بر دوازده مسأله است که شیخ از آن در «الفهرست» نام برده و گفته است که کتابی همانند آن تألیف شده است ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۲۰ با عنوان «جوابات المسائل الدمشقیّة» از آن نام برده ایم.

۳۷- المسائل الرازیّة: این کتاب در باب وعید و مشتمل بر پانزده مسأله است که توسط یکی از فصلای ری از سید مرتضی - اسناد شیخ طوسی - پرمیده شد و سید مرتضی بدانها پاسخ گفت. علاوه بر استاد، شیخ نیز در این کتاب به پاسخ آن مسایل پرداخته و نام کتاب را در «الفهرست» ذکر کرده است و ما نیز در «الذریعة»، ج ۵، ص ۲۲۱ با عنوان «جوابات المسائل الرازیّة» - همراه با ذکر نام کتاب «جوابات المسائل الرازیّة» سید مرتضی - از آن نام برده ایم.

۳۸- المسائل الرجیّة: این کتاب در تفسیر آیاتی از قرآن است که شیخ در «الفهرست» از آن نام برده و در وصف آن گفته که همانند این کتاب تألیف شده است. ما در زیر حرف میم کتاب «الذریعة» از این نسخه خطی نام برده ایم.

۳۹- المسائل القمیّة: مولا عنایت الله قهبایی به نقل از «الفهرست» این کتاب را حرو تألیفات شیخ اطّاعه ذکر کرده است، لیکن ما نام آن را در

«الفهرست» چاپی حاضر بیافته و در «الذریعة»، ج ۵، ص ۳۳۰، عنوان «جوابات المسائل القمیة» از آن نام برده ایم.

۴۰- «مصباح المتهجد»: این کتاب در باب اعمال مربوط به ست اسلام است که از مهمترین و اساسی ترین و کمترین کتابهای ادعیه و اعمال به شمار می رود و کتابهای معشر بسیاری از آن اقتباس شده است، مانند: کتاب «اختیار المصباح» تألیف ابن الدقی و «ایضاح المصباح» تألیف بلی و «تتقات المصباح» در ده جلد و یک محلد، تألیف سیدابن طاووس و «قبس المصباح» تألیف صهرشتی و «منهاج الصلاح» تألیف علامه حلی و سه کتاب مستقل هریک به نام «مختصر المصباح» تألیف مولا حیدر علی شیروانی، معروف به مجلسی و سید عبدالله شمس نظام الدین علی بن محمد^۱ و «منهاج الصلاح» تألیف بن هدربه حلی و کتابهای دیگر. کتاب «مصباح المتهجد» به سرمایه مرحوم حاج سید محمد بیات عراقی و به توصیه و تشویق دانشمند پرهیزگار سید علم الهدی کاشانی که اخیراً در ملایر سکونت گرفته است، به سال ۱۳۳۸ هـ همراه با ترجمه فارسی آن توسط علامه شیخ عباس قمی در تهران به چاپ رسیده است.

۴۱- «المفصح»: این کتاب در باب امامت و اثری مهم و ارزنده است که نسخه ای از آن در کتابخانه راجه فیض آباد هند یافت می شود. شیخ میرزا

۱. ما گمان می کردیم که وی، نظام الدین ساوجی است، لکن مولا عبدالله امدی صاحب کتاب «الریاض» گفته است: بعد به نظر می رسد که این نظام الدین همان نظام الدین ساوجی، شاگرد شیخ بهایی باشد.

حسین نوری نسخه‌ای از این کتاب همراه با کتاب «النهایة» به خط ابوالمحاسن بن ابراهیم بن حسین بن بابویه بدست آورده که تاریخ کتابت آن در پایان کتاب، روز سه‌شنبه، ۱۵ ربیع الآخر سال ۵۱۷ هـ ثبت گردیده است و گروهی از فضلا روی آن نسخه برداری کرده‌اند که یکی از آن نسخه‌ها، نسخه‌ای است در کتابخانه سامراء که به خط مرحوم میرزا محمد نهرانی عسکری نوشته شده است.

۴۲- مقتل الحسین علیه السلام شیخ الطائفة در «الفهرست» از این کتاب نام برده و ما بر در بر حرف میم «الذریعة» از این نسخه خطی نام برده‌ایم.

۴۳- مقدمة فی المدخل الی علم الکلام: حاشی در کتاب رجال خود از این کتاب نام برده و شیخ بیر در «الفهرست» نام آن را ذکر کرده و در وصف آن گفته که همانند این کتاب تألیف نشده است

من در میان کتابهای فقیه عابقدر، مرحوم سید محمد کوه کمری، معروف به حجت، نسخه‌ای از کتاب «الاستحاد من الارشاد» یافتیم که تاریخ کتابت آن، سال ۹۸۲ هـ ثبت گشته و در حاشیه آن کتابی در اصول دین، منسوب به شیخ الطائفة طوسی نوشته شده بود. حاشیه مذکور چنین آغاز می‌شود: «اگر کسی از تو پرسد ایمان چیست؟ بگو: ایمان باور داشتن خدا و رسول و کتاب و سنت وی و ایمان - درود بر آنان - است که به از روی تقلید، بلکه باید از روی دلیل باشد ایمان بر پنج رکن استوار است که پذیرنده آنها مؤمن و انکار کننده آنها کافر محسوب می‌شود و

آن پنج رکن عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد؛ و حدّ توحید این است که... تا آنجا که گویند: و دلیل بر وجود خدا، این جهان هستی و پدیده‌های آن است که همه از آثار و نشانه‌های او به شمار می‌رود و دلیل بر اینکه جهان هستی اثر او است، این است که... الخ.

گمان می‌رود که این کتاب همان کتاب «مقدمة فی المدخل الی علم الکلام» شیخ باشد. نسخة دیگری عیناً مطابق با نسخة مذکور در کتابخانه مولا محمد علی خوانساری در محفل اشرف، همراه با چند رساله دیگر در یک مجموعه موجود است که از مسووب بودن آن به شیخ دگری برفته و تاریخ کتابت آن، مال ۹۸۲ هـ ثبت شده است. از جمله رساله‌هایی که در مجموعه مذکور یافت می‌شود، کتاب «النکت الاعتقادیة» تألیف شیخ مفید و کتاب «مختصر النجفة الکلامیة» را می‌توان نام برد. نسخه‌ای دیگر از این کتاب که دستخط شیخ الطائفة بر روی آن به چشم می‌خورد، در کتابخانه سید محمد مشکات^۱ در تهران

۱. این کتابخانه پیش از هزار جلد نسخة خطی کهن و باباب از تألیفات دانشمندان بزرگ قرون نخستین و میانی اسلام دارد که برد دشمنان و ادیان ایرانی از شهرتی بهرا برخوردار است. ما این کتابخانه را دیده و خصوصیات نسخه‌های کمیاب آن را ثبت کرده‌ایم. صاحب عالیقدر این کتابخانه از دانشمندان کم‌نظیری است که هم‌اکنون در لباس شریف روحانیت، استاد دانشگاه تهران می‌باشد. وی نیز از دوستان ما و از جمله کسانی است که به آنان درجهٔ اجتهاد مطهری و اجازهٔ نقل حدیث داده‌ایم. این دانشمند کتابخانهٔ بزرگ خود را - که در راه گردآوری کتابهای ارزشمند آن، املاک موروثی خود را از دست داده - به دانشگاه تهران هدیه کرده است و دانشگاه میر به پاس این خدمت بی‌دریغ، تصمیم به تهیهٔ فهرستی از کتابهای اهدایی وی گرفت و آقایان میرزا

موجود می باشد و بر پشت آن چنین نوشته شده است: «مقدمه الکلام، کتابی است تألیف شیخ بررگور، پیشوای عارفان، سرآمد دانشمندان و زبان گویای حکیمان و متکلمان، بو جعفر محمّد بن حسین بن علی طوسی - خدای ما را به درازی عمر او بهره دهد و از دانشش برخوردار گرداند». در صفحه دوم این کتاب نیز چنین آمده است: «دارنده این کتاب که مؤلف آن محمّد بن حسین بن علی است، آن را در چندین جلسه که آخرین آنها بیست و ششم محرم سال چهارصد و چهل و پنج هجری در حوالی «دارالسلام» برگزار شد، برد می خوانده و در معانی آن به بحث پرداخته است - سپاس خدای را، و دوزد بر محمّد و عابدان پاکش باد». در پایان کتاب چنین نوشته شده است: «پروردگار حیات بخش و

→

علیفی مروی، هرید ارشد اجداد و محمّد بنی دانش پژوه را که مردی از دانشمندان و کتابسازان و از بهترین شاگردان سید محمّد مشکات در دانشکده معقول و منقول به شمار می رود، بدین مهم مأمور ساخت، و تاکنون فرزندم دو جلد از این فهرست را تدوین کرده است. جلد اول ویژه کتابهایی است که پیرامون قرآن و دعا تألیف یافته و به سال ۱۳۷۰ ه در ۲۷۵ صفحه به چاپ رسیده و جلد دوم نیز ویژه کتابهای ادبی است که به سال ۱۳۷۲ ه در ۸۸۹ صفحه به دیور طبع آراسته شده است و برادر گرامی، دانشمند بررگور، محمّد عاصم نشیب، مرحوم شیخ محمّد حسین آل کاشف الغطاء - حدایش بیامرداد - بر جلد اول این فهرست که به کتابخانه موقوفه وی در نجف اشرف ارسال گردیده بود، مقدمه ای بس سودمند بگذاشت که در آغاز جلد دوم آمده است. آقای محمّد بنی دانش پژوه پس از تألیف این دو جلد، سلسله فهرستهایی از کتابهای مربوط به علوم مختلف در فصلهای گوناگون به چاپ رسانید که تاکنون ۲۰۷۲ صفحه از آن به دست ما رسیده است و چنانکه بر می آید، تکمیلای نیز خواهد داشت.

آفریدگار جهانیان، همواره شایای حیات بخشی و آفرینندگی است و او مرا بسنده و نیکو کارگزاری است؛ پروردگارا، سرانجام نیک ارزانی فرما. استنساخ این کتاب به یاری و توفیق خدا در روز بیست و ششم رجب سال چهارصد و چهل و چهار هجری در «مدینه السلام» توسط این بسنده کمترین، نظام الدین محمود بن علی حواری - مدیشر خدای تعالی و ثناگوی پیامبر برگذارش - پایان پذیرفت.

۴۴. مناسک الحج فی مجرّد العمل: شیخ در «المهرست» نام این کتاب

را ذکر کرده است.

۴۵. النقض علی ابن شاذان فی مسألة العار: شیخ در «المهرست» از این

کتاب نام برده و علامه سید مهدی بحرالمعلوم در کتاب «الفوائد الرجائیة» به ذکر آن پرداخته و گفته است: شیخ با استدلال به حر واحد، مسألة غار و مسألة عمل را نقص کرده است. ظاهراً از این سخن سید مهدی بحرالمعلوم

برمی آید که کتاب مذکور را دیده است.

۴۶. النهایة فی مجرّد الفقه والعقود: این کتاب از بزرگترین آثار شیخ

و ارندترین کتابهای فقهی و متون حدیثی است که مشتمل بر ۲۲ رساله و ۲۱۴ باب می باشد و نام آن در کتاب «المهرست» خطی صدمه شیخ هادی آل کاشف العطاء ذکر شده است. این کتاب از رمان حیات مؤلف آن تا زمان حیات محقق حلی - همچون کتاب «الشرايع» پس از محقق حلی - میان فقیهان مورد بحث و تحقیق و شرح و تدریس قرار می گرفته و تنها سند روایت و اجازه به شمار می رفته است.

براین کتاب چندین شرح نوشته شده که ما در کتاب «الذریعة» از آنها نام برده‌ایم و من چندین نسخه خطی از این کتاب یافته‌ام که کهن‌ترین آنها در کتابخانه عذمه شیخ عبدالحسین نهرانی، معروف به شیخ عراقین موجود است. نسخه مذکور، به خط شیخ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن حسن بن موسی قراهبی بوده که وی در اول ربیع سال ۵۹۱ هـ استنساخ آن را به پایان برده است از نسخه‌های دیگر این کتاب در زیر حرف نون «الذریعة» ضمن ذکر نام آن موصلاً سحر گفته‌ایم. کتاب «النهاية» همراه با کتاب «تکاتل‌النهاية» تألیف محقق حلی و کتاب «الجواهر» تألیف قاضی و چندین کتاب دیگر در یک مجلد بزرگ، در سال ۱۲۷۶ هـ به چاپ رسیده و توسط یکی از یاران نزدیک شیخ طوسی به فارسی ترجمه شده است این ترجمه، نسخه‌ای بس کهن وارونده است که من آن را در کتابخانه سید نصرالله تقوی در تهران دیده و در «الذریعة»، ح ۲، ص ۱۴۲-۱۴۴ از آن نام برده‌ام

۴۷- هداية المسترشد و بصيرة المتعبد این کتاب در باب ادعیه و عبادات است که شیخ در «المهروست» از آن نام برده و ما نیز زیر حرف هاء «الذریعة» از این نسخه خطی نام برده‌ایم

این بود نام تألیفات شیخ الطائفة - خدا مقامش را والا گرداناد - اعم از موجود یا مفقود، که تاکنون از آنها اطلاع یافته‌ایم و شاید هم آثار دیگری داشته باشد که ما از آنها بی خبر مانده‌ایم و چه سا دانشمندانی که بدانها دست یافته باشد.

مشایخ و اساتید شیخ طوسی

شیخ الطائفة در علم روایت و قراءت مشایخ و اساتید بسیاری داشته که شیخ میرزا حسین موری در کتاب «مستدرک وسائل الشیعة»، ح ۳، ص ۵۰۹ آبان را سی و هفت تن شمرده است. وی نام آبان را از تألیفات خود شیخ و از کتاب «الاجارة الکبيرة» تألیف عذمه حلی - جدا مفاصل را والا گرداناد - که آن را برای فرزدان میدان زهرة حبی و دیگران نوشته، استخراج کرده است.

با این توصیف، مشایخی که شیخ الطائفة غالباً در روایت به آبان استناد کرده و اکثراً به نقل روایت از آبان پرداخته و کثراً نام آبان را در «الفهرست» و «التهدیب» و «الاستبصار» ذکر کرده است، پنج تن هستند که نامهایشان - صرف نظر از میزان درجات علمی - به ترتیب الفبایی چنین

است:

- ۱- شیخ ابو عبد الله احمد بن عبد الواحد بن احمد برار، معروف به ابن حاشر مرّة و به ابن عبدون احری - در گذشته به سال ۴۲۳ هـ -
 - ۲- شیخ احمد بن محمد بن موسی، معروف به ابن صلت اهواری - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -^۱
 - ۳- شیخ ابو عبدالله حسین بن عبدالله بن عصائری - در گذشته به سال ۴۱۱ هـ -
 - ۴- شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -
 - ۵- شیخ و معلم امت شیعه، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ معید در گذشته به سال ۴۱۳ هـ -
- این پنج تن، شیوخی هستند که شیخ الطائفه در کتابهای مهم خویش از آنان بیش از دیگر مشایخش به روایت حدیث پرداخته است و نام دیگر شیوخی که شیخ الطائفه از آنان، نسبت به پنج شیخ فوق الذکر در کتابهای خویش روایت حدیث کرده به ترتیب الفبایی چنین است:

۱ تاریخ در گذشت بیشتر مشایخ شیخ طائفه نامعلوم است و ما برای هر یک از مشایخ عراق که تاریخ وفاتش مشخص نیست، سال ۴۰۸ هـ به بعد را ذکر کرده ایم، چه این مشایخ تا سال ۴۰۸ هـ در قید حیات بوده اند و همین سال بر تاریخ ورود شیخ الطائفه به عراق بوده است و تردیدی نیست که شیخ پس از ورودش به عراق، از این مشایخ در تارمخی نامعی اجاره نقل حدیث گرفته است. بنابراین ما سال ۴۰۸ هـ را که مورد تأییدمان است، ذکر کرده ایم و داریم که دیگران در پیدا کردن سال وفات هر یک از مشایخ توفیق یابند.

- ۱- ابوالحسن صفار (ابن الضمار ح ر).
- ۲- ابوالحسن بن سوار مغربی، که علامه حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.
- ۳- شیخ ابوطالب بن عرو.
- ۴- قاصی ابوطیب طبری حویری - در گذشته پس از سال ۸۴۰ هـ.
- ۵- ابوعبدالله احو سروه.
- ۶- ابوعبدالله بن فارسی.
- ۷- ابوعلی بن شادان متکلم، که علامه حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.
- ۸- ابومنصور سکری، که صاحب «التواض» درباره وی چنین گفته است: احتمال می رود که وی سنی مذهب یا زیدی باشد، لیکن من می گویم که شیخ نوری با استناد به برخی از روایات وی که هیچگاه اهل تسنن به نقل آنها پرداخته اند، سنی بودنش را بعید دانسته و در عین حال زیدی بودنش را انکار نکرده است.
- ۹- احمد بن ابراهیم قزوینی - در گذشته پس از سال ۸۴۰ هـ.
- ۱۰- ابوالحسن یا ابوالعتاس احمد بن علی بحاشی، صاحب کتاب معروف «الرجال» - در گذشته به سال ۴۵۰ هـ.
- ۱۱- حمفر بن حسین بن حمکه قمی - در گذشته پس از سال ۸۴۰ هـ.
- ۱۲- شریف، ابومحمد حسن بن قاسم محمّدی - در گذشته پس از سال ۸۴۰ هـ.

۱۲- ابوعلی حسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس، معروف به ابن حمّامی بزاز، که سید ابن طاووس در کتاب «الاقبال» ضمن بیان اعمال روز غدیر و شیخ محمد حرّ عامی در کتاب «اثبات الهداة» از وی به صورت فوق نام برده‌اند و شیخ نوری وی را جزو مشایخ شیخ طوسی، با نام حسن بن اسماعیل، معروف به ابن حمّامی ذکر کرده است که در واقع، هر دو یکی است. در برخی نوشته‌ها از وی با نام انوالحسن محمد بن اسماعیل یاد شده است که این نام نیز در آغاز اسناد برخی از نسخه‌های «صحیفه سقّادیّه» به چشم می‌خورد این مرد، به گفته صاحب کتاب «الریاض» راوی نسخه کاملی ر «صحیفه سقّادیّه» است که در پاره‌ای از عبارات، و ترتیب کتب، و تعداد دعاها با صحیفه چاپی موجود تفاوت دارد و صاحب «الریاض» نیز چندین نسخه از این صحیفه کامل را که یکی از آنها برد خود وی بوده، تمام برده و راوی آن را حسن بن اسماعیل ذکر کرده است و در کتاب «امل الامل»، ص ۲۶۷، چاپ تهران، سال ۱۳۰۷ هـ که همراه کتاب «الرجال الکبیر» به چاپ رسیده، نیز شرح احوال راوی مذکور با نام حسن بن اسماعیل نگاشته شده است و به جهت تکرار غلط این نام، امر بر شیخ نوری - حدایش بیامرداد - مشتبه شده و نام استاد شیخ، لطائفه را که همان راوی صحیفه بوده، حسن بن اسماعیل ضبط کرده است سید ابن طاووس در اواخر کتاب «الاقبال» مطالبی از اصل کتاب حسن بن اسماعیل بن عباس نقل کرده که مقصود، همان حسن بن محمد بن اسماعیل، استاد شیخ طوسی بوده است. شیخ

مذکور با عنوان ابن اشماس و بن الاشماس بر نامیده شده، لیکن نام و نسب صحیح وی همان است که ما ذکر کردیم. ابوبکر خطیب که معاصر ابن شیخ بوده شرح حال وی را در کتاب «تاریخ بغداد»، ج ۷، ص ۴۲۵-۴۲۶ با عنوان ابن اشماس نگاشته و گفته است:

«... این بود شرح حال مختصر و معینی که من درباره او نوشتم. ما گفته نمائند که وی مردی رافضی مذهب بود و مجلسی در خانه اش واقع در کرج ترتیب می یافت که گروهی از شیعیان در آن گرد می آمدند و او به ذکر معایب و لعن سرخی را اصحاب و اصلاف می پرداخت. سال ولادتش را پرسیدم، گفت: شوال سال ۳۵۹ هـ وی در شب چهارشنبه دی العقدة سال ۴۳۹ هـ وفات یافت و در یگانه همان شب در مقبرة باب الکناس به خاک سپرده شده.

به عقیده من اشماس^۱ - به فتح الف و سکون شین و فتح یون، و الف ساکن و سین - نام یکی از علماان حمیر متوکل عباسی بوده است.

۱۴- ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی بن داود فتحام، معروف به ابن فتحام سامرای - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -

۱۵- ابوالحسن حسبهش مقری - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -

۱. صاحب کتاب «الریاض» گوید مشهور آن است که اشماس به صم حمیره و . عاشد، لیکن من ضبط این کلمه را به خط یکی از دانشمندان در وصیحة سجادیه ای که توسط شیخ مذکور رویت شده است، با فتح حمیره باقم.

۱۶- ابو عبدالله حسین بن ابراهیم قزوینی - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۷- ابو عبدالله حسین بن ابراهیم بن علی قمی، معروف به ابن حیاط.
۱۸- حسین بن ابی محمد هارون بن موسی تلککری - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ.

۱۹- ابو محمد عبدالحمید بن محمد مقری بشارپوری.
۲۰- ابو عمرو عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مهدی - درگذشته پس از سال ۴۱۰ هـ.

۲۱- ابوالحسن علی بن احمد بن عمر بن حمص مقری، معروف به ابن حمامی مقری - درگذشته پس از سال ۴۰۸ هـ، که وی غیر از ابن اشناس، معروف به ابن حمامی است که ذکر نام وی گذشت.

۲۲- سید مرتضی علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی بن محمد بن ابراهیم بن امام موسی کاظم - درود بر وی - که در سال ۴۳۶ هـ درگذشته است.

۲۳- ابوالقاسم علی بن شبل بن اسد وکیل - درگذشته پس از سال ۴۱۰ هـ.

۲۴- قاضی ابوالقاسم عینی نوخی پسر قاضی ابو علی محسن پسر قاضی ابوالقاسم علی بن محمد بن ابی القاسم داود بن ابراهیم بن تمیم قحطانی، که از شاگردان و یاران سید مرتضی بوده و علامة حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سی مذهب شیخ شمرده است، لیکن

صاحب کتاب «التریاض» ضمن شرح حاشی گفته که وی به احتمال قوی شیعی بوده است.

من شرح حال دیگری از وی در کتاب «معجم الادباء»، ج ۱۴، ص ۱۱۰-۱۲۴ دیده‌ام که نسب او را به فصاحه رسابده و گفته که وی در جوابی مقبول‌الشماعه بوده است و خطیب بغدادی از خود او شنیده که به سال ۳۷۰ هـ تولد یافته است و همو سال وفات وی را ۴۴۷ هـ ذکر کرده است.

۲۵- ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن مشران، معروف به اس مشران معتدل - در گذشته پس از سال ۴۱۱ هـ -

۲۶- محمد بن احمد بن اسی‌الموارس حناط - در گذشته پس از ۴۱۱ هـ -

۲۷- ابورکریا محمد بن سلیمان حرانی (حمدانی ح ل)، که از مردمان طوس و به گمان قوی از مشایخ شیخ لطیفه پیش از هجرتش به عراق بوده است.

۲۸- محمد بن سنان، که علامه حلی در کتاب «الاجازة الکبيرة» او را از مشایخ سنی مذهب شیخ شمرده است.

۲۹- ابومهدی الله محمد بن علی بن حموی بصری - در گذشته پس از سال ۴۱۳ هـ -

۳۰- محمد بن علی بن خثیم بن بصر بن حمیر بن ابراهیم نعیمی - در گذشته پس از سال ۴۰۸ هـ -

۳۱- ابوالحسن محمد بن محمد بن محمد بن محمد - در گذشته پس از سال ۸۴۱۷..

۳۲- سید ابوالفتح هلال بن محمد بن حمزه حصار - تولد یافته به سال ۸۴۲۲ و در گذشته به سال ۸۴۱۴..

این سی و دوتن با آن پنج تن مذکور در پیش، که جمعاً سی و هفت تن می‌شوند، از جمله مشایخ و اساتید شیخ الطائفه طوسی بوده‌اند که ما تاکنون از آنان اطلاع یافته ایم. گفته‌امند که شیخ سوری در کتاب «المستدرک» اساتید و مشایخ شیخ طائفه را سی و هشت تن دانسته و این تعداد، همچنانکه بیان داشتم، ناشی از این است که وی نام حسن بن محمد بن اسماعیل بن الاشماش را بار دیگر با عنوان حسن بن اسماعیل ذکر کرده است. ما اسامی این مشایخ را در «المستدرک» شیخ سوری گرفته و پس از ترتیب‌دهی آنها، همراه با اصناف و توضیحاتی سودمند در این مقال آورده‌ایم.

شاگردان شیخ طوسی

همچنانکه پیش از این گفتیم، تعداد شاگردان شیعی شیخ الطائمه یش از سیصد می‌باشد و تعداد شاگردان سنی مدحش افزون از شمار بوده است که مجلسی در کتاب «البحار» و شوشتری در کتاب «المقاس» و خوانساری در کتاب «الروضات» و مدرس در کتاب «الریحانة» و دیگران بر مدحی مطلب اشاره کرده‌اند.

متأسفانه این تعداد بسیار از شاگردان شیخ برای غالب محققان و حتی آنان که اندکی پس از حیات شیخ می‌زیسته‌اند، ناشناس مانده تا آنجا که شیخ منتجب‌الدین بن بابویه - در گذشته پس از سال ۵۸۵ هـ - با همه نزدیکی دوران زندگی به عصر شیخ، نتوانسته است از نام آن آگاهی یابد و در کتاب «المهرست» خود که در آخر کتاب «المحار» به چاپ

رسیده، تنها نام بیست و شش دانشمند از شاگردان شیخ را ذکر کرده است و علامه سید مهدی بحر العلوم در کتاب «العوائد الروحانیة» نام چهارتن دیگر را بر آنها افزوده و تعداد آنان را به سی تن رسانیده است و با اینکه نامشان نیز در مقدمه کتبه‌های چاپ شده شیخ در نجف اشرف ثبت گردیده لیکن شیخ بوری از آن نامی برده است

نظر به اینکه در نام برخی از شاگردان شیخ تعریفاتی رح داده و برار نام گروهی دیگر از آنان - که تذکره نویسان اخیر در ذکر آنها متغی القول بوده‌اند - در کتاب «المقاص» شیخ اسدالله در مولی شوشتری آگاهی یافته‌ایم، نام همه آنان را با اوصاف مختصری که تذکره نویسان و مؤلفان کتب رجال درباره‌شان ذکر کرده‌اند، به ترتیب الصافی بیان می‌کنیم:

- ۱- شیخ ثقه، فقیه عادل، آدم بن یونس بن ابی‌المهاجر سیفی.
- ۲- شیخ ثقه، مؤلف گرانقدر و دانشمند ابو بکر احمد بن حسین بن احمد حراعی یشابوری.
- ۳- شیخ ثقه، ابوطالب اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی.
- ۴- شیخ ثقه، ابوالراهم اسماعیل، برادر شیخ ابوطالب اسحاق مذکور.
- ۵- شیخ ثقه، ابوالخیر برکه بن محمد بن برکه اسدی.
- ۶- شیخ ثقه، مصطفی برگوار ابو لصلاح تقی بن نجم‌الدین حلبی.
- ۷- محدث ثقه، سید ابوالراهم جعفر بن علی بن جعفر حسینی.
- ۸- امام مصنف، شیخ شمس‌الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی،

معروف به حسکا.

۹- فقیه ثقه، شیخ ابو محمد حسن بن عبدالعزیز بن حسن جبهانی (الجهبانی خ ل).

۱۰- شیخ ثقه، عالم بررگوار ابو علی حسن بن شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی.

۱۱- شیخ ثقه، امام فقیه، موفق الدین، حسین بن فتح واعظ حرجانی.

۱۲- شیخ ثقه، روحه کبیر، امام محی بدین ابو عبدالله حسین بن مظفر بن علی بن حسین حمدانی، ساکن قزوین

۱۳- سید عماد الدین، ابو الصمصام یا ابو الوضاح دوالمقاربن محمد بن محمد حسینی مروری.

۱۴- سید فقیه، ابو محمد ربیع بن علی بن حسین حسینی (حسی).

۱۵- عالم فاضل، سیدربین بن داصی حسینی

۱۶- فقیه شهیر، شیخ سعدالدین بن براح

۱۷- فقیه ثقه، شیخ ابو الحسن سلیمان بن حسن بن سلمان صهرشتی

۱۸- محدث فاضل، شیخ شهر آشوب سروی ماریدرانی، نیای شیخ محمد بن علی، مؤلف کتاب «معالم العلماء» و «المناقب».

۱۹- فقیه ثقه، شیخ صادق بن ربیع بن ابی عدم

۲۰- شیخ عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقری رازی، معروف به مفید.

۲۱- شیخ ابو عبدالله عبدالرحمن بن احمد حسینی خراسانی نیشابوری،

معروف به مفید.

۲۲- فقیه ثقه، شیخ موفق‌الدین ابوالقاسم عبداللہ بن حسن بن حسین ابن بابویہ.

۲۳- فقیه ثقه، شیخ علی بن عبدالصمد تمیمی سروراری.

۲۴- امیر فاضل، فقیه راہد، عاری بن احمد بن ابی منصور سامانی.

۲۵- شیخ ثقه، فقیه صالح، کردی بن حکمر بن کردی فارسی، ساکن حلب.

۲۶- امام، شیخ جمال‌الدین محمد بن ابی القاسم طبری آملی.

۲۷- شیخ امین، فقیه صالح، ابو عبد اللہ محمد بن احمد بن شہریار حازن غروی.

۲۸- فاضل سدید، شہر سدید، شیخ محمد بن حسن بن علی قتال، صاحب کتاب «دروصۃ الواعظین».

۲۹- فقیه صالح، شیخ ابوالصلت محمد بن عبدالقادر بن محمد.

۳۰- شیخ ثقه، مؤلف عالم، فقیه شیعہ، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی.

۳۱- شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن حسن حلبی.

۳۲- فقیه ثقه، شیخ ابو عبداللہ محمد بن ہبہ اللہ طرابلسی.

۳۳- صدرالاشراف، سید مرتضیٰ ابوالحسن مطہر بن ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد حسینی دیب‌جی، کہ رعیم مذہبی عصر خویش بود.

۳۴- عالم فقیه، سید منتهی بن ابی زید بن کیا بکی حسینی جرجانی.

۳۵- فقیه عالم و فاضل، وریر سعید، دوالمعالی، رین الکفایہ، ابو سعید

منصور بن حسین آبی.

۳۶- سید تقه، فقیه محدث، ابو ابراهیم باصر بن رضاس محمّد بن

عبدالله علوی حسینی.

این سی و شش دانشمند را شاگردان معروف شیخ طوسی بوده‌اند و چه بسا ما در دو کتاب خود «ازاحة الحلك الدامس بالشموس المصينة في القرن الخامس» و «الثقات والعيون في السادس القرون» شرح احوال شاگردان دیگر شیخ را بیان داشته‌ایم که در اینجا نام آنان ذکر شده و تنگی وقت و ضعف مزاج نیز مرا از رجوع مجدد بدانها باز داشته است.

پوشیده بماند که آنچه می‌دهی بحر العموم و شیخ عبدالله در فوای بر تعداد شاگردان شیخ طوسی افزوده‌اند، نیاز به تأمل دارد، و در تقدّم شیخ عبدالله بن حسن برد شیخ طوسی نیز جای تأمل است، چه شیخ متعبدالدین، فرزند شیخ عبدالله بن حسن پیش از دیگران صلاحیت داشت که نام پدرش را در کتاب «المهرست» خویش حرو شاگردان شیخ ذکر کند، و حال آنکه چنین نکرده است در مورد کراچکی. در گذشته به سال ۴۴۹ هـ. و جمال الدین محمّد طبری نیز جای تأمل است، چه اگر جمال الدین همان عماد الدین محمّد بن ابی القاسم علی طبری آملی باشد، بنا به گفته شیخ متعبدالدین باید شاگرد شیخ ابوعلی فرزند شیخ طوسی بوده باشد، زیرا اکثر روایاتش از مشایخی نقل شده که پس از سال پانصد هجری می‌زیسته‌اند و جدا عالم است.

کتابخانه ملی ایران

وفات و قبر شیخ طوسی

شیخ الطائمه دوازده سال تمام در نجف اشرف به تدریس و تألیف و هدایت و ارشاد و دیگر وظایف و تکالیف شرعی مشغول بود تا اینکه در شب دوشنبه بیست و دوم محرم سال ۴۶۰ هـ در سن هفتاد و پنج سالگی بدرود حیات گشت و غسل و تدفین وی به دست شاگردانش شیخ حسن بن مهدی سلیقی و شیخ ابو محمد حسن بن عبدالواحد عین رری و شیخ ابوالحسن لؤلؤی انجام پذیرفت و بدر و صیتش در خانه مسکونی خود به خاک سپرده شد و یکی از متأخرین، ضمن محاطب قرار دادن مرقم مطهر وی در چکامه‌ای که بر دیواره مسجد نگاشته شده و مرحوم علامه شیخ جعفر نقدی در کتاب «ضبط التاریخ بالأحرف»، ص ۱۳ بر آن را ذکر کرده، ماده تاریخ فوت شیخ را چنین بیان داشته است:

ای مرفدی که شیخ طوسی، احباً کسده علوم در درون تو حفته است و
تو پاکترین مرفد هستی
تا آنجا که گوید:

در ماه محرم چشم از جهان فروست و با این مصیبت جانگذار غمی
ناره بر عمها افروود
تا آنجا که گوید:

این، شیخ الطائفه و پیشوای هدایتگران و فراهم آورنده احکام دین
پس از پراکندگی است.
تا آنجا که گوید:

شرع مقدس بر او گریست و تاریح فوت او را چنین رقم زد که (فقدان
محمد، هدایت و دین را گریانید).

همچنین پس از درگذشت شیخ، خانه وی متار و صیش به صورت
مسجدی درآمد و آرامگاه وی در آن، رمارنگاه عام و خاص گردید این
مسجد از معروفترین مساجد نجف به شمار می‌رود که از آثار تأسیس
آن ناکون دهها حلقه تدریس توسط محققان و مدرسان بزرگ در آن
تشکیل یافته است و دانشمندان همواره در کشف مشکلات علمی از

۱ یا مرفد الطوسی بیک قدس‌نوی
آودی شهر محرم فاصله
بیک شیخ طائفة الدعاه الی الهدی
و یکی له الشرع الشریف مؤرج

محبی المعلوم وکت اطیب مرفد
حسراً معجع ررکه المتجدد
و معجع الاحکام بعد لبدد
(انکی الهدی والدیس فقد محمد)

برکات مزار شیخ مدد می‌جسته‌اند و به همین جهت این مسجد حوزه علمی و مدرسه‌ای برای تعلیم و تربیت مجتهدان ت‌رمان شیخ‌الفقهاء محمّد حسّ، صاحب کتاب «الجواهر» گردید، چه او در این مسجد به تدریس اشتغال داشت و پس از آنکه مسجدی بزرگ به نام وی بنا کردند و مصرّانه از او خواستند که بدان مسجد نقل مکان کند، پذیرفت و برای بزرگداشت قداست شیخ الطائفه و علاقه‌مندی به همجواری سرار او تا پایان عمر از آن مسجد دل نکند.

پس از وی میر مجسّ در سن محقق بزرگ شیخ محمّد کاظم خراسانی، صاحب کتاب «الکفایه» در مسجد شیخ برگزار می‌شد و تا زمانی که وی بدرود حیات گفت، تنها در آن به تدریس می‌پرداخت و چنانکه برخی از شاگردانش شش‌های تدریس او آخر حیات وی را شمرده‌اند، از هزار و دویست جلسه تجاوز می‌کرده‌است. همچنین پس از وی محمّد بزرگ شیخ شریعت اصفهانی تا زمانی که بدرود حیات گفت، عصرها در آنجا به تدریس اشتغال داشت. به همین ترتیب شاگرد ارشد شیخ خراسانی، معروف به ضیاء‌الدین عراقی تا زمانی که بدرود حیات گفت، صبحها در آنجا به تدریس می‌پرداخت و گروهی از دانشمندان و فقیهان بزرگ در این مسجد نماز جماعت برپا می‌کرده‌اند که از آن جمله‌اند. فقیه حائندان رسالت، شیخ محمّد حسّ نعمی، صاحب کتاب «الجواهر» و دیگران. من خود از نیم قرن پیش به بیشتر به این سوء در این مسجد شاهد پیشوایانی صالح و پرهیزگار و معروف بوده‌ام که مردم به آنان اقتدا

می کرده اند؛ از جمله، جمال بسالکین، شیخ آقا رضا تبریزی که ششها با گروه کثیری از علما و فضلا در آن محله به نماز جماعت می پرداخت و ما نیز از توفیق اقتدا به وی تا زمانی که به سامراء هجرت کردیم، بهره مند می شدیم. آخرین آن عده متقی، سید محمد حلحالی است که اندکی پس از وفات وی فرزند فاضل و گرانقدرش، سید علی از من که امامت جماعت را در رواق مطهر آستان علوی به عهده داشتیم خواست تا امامت جماعت را در آن مسجد بپذیرم و من نیز پس از پذیرفتن این تقاضا تا این اواخر در آنجا اقامه نماز جماعت می کردم. پسر عموی ما، حاج محمد محسنی، باررگان معروف، ساکن تهران، توفیق فروش کردن آن مسجد را یافت و پنج تخته فرشی را که در مسجد موجود است، او هدیه کرده و همچنین بر روی فرشها نوشته شده آنها را تا زمانی که در قید حیات هستیم به دست ما سپرده است. پس از وی یکی دیگر از خویشاوندان ما، حاج محمد تقی قباد نهرایی، پنج تخته فرش اعطا نموده و پس از وی نیز گروهی از مردم بیکوکار کرمانشاه چندین تخته فرش دیگر اهدا کرده اند و بدین ترتیب تمام مسجد به توفیق الهی فروش شد. نامگفته همانند که ما فقط نماز مغرب و عشاء را در آنجا به جا می آوردیم و نماز صبح را در مسجد هندی برپا می داشتیم تا رؤا از روی آوردن به اجتماع بورزد. در تابستان گذشته که ضعف بر ما مستولی شده بود، از اقامه نماز مغرب و عشاء بر پشت بام مسجد شیخ برماندیم، آنگاه حاج ناحی گوییل برای تلطیف هوا چندین پسته سفی به مسجد هدیه کرد به طوری که دیگر

نیازی به اقامه نماز بر پشت بام مسجد نبود و ما برای بار دیگر به این مسجد بازگشتیم. مسجد شیخ همواره به وسیله دانشمندان و پیشه‌وران صالح و باایمان رو به آبادانی می‌رفت تا اینکه در شب عاشورای سال ۱۳۷۶ هـ طی حادثه‌ای ستون فقرات ما آسیب دید و بدان سبب چندین ماه بستری شدیم و به افتضای کهولت و ضعف مزاج سلامت اولیه را ناپیافتیم، بناچار به درخواست بعضی از دوستان مؤمن در آن پس در مسجد طریحی که در بردیکی خانه ماست، اقامه نماز کردیم و تا هنگامی که خدا مقدر فرماید در این مسجد همچنان اقامه نماز خواهیم کرد که همه قوتها و قدرتها از آن خدای بلندمرتبه و بزرگ است.

مسجد شیخ در محله مشراق واقع و از شمال به صحن آستان شریف علوی محدود است، به طوری که درب این صحن را که به مرقه شیخ منتهی می‌شود، باب الطوسی می‌نامند و تا آنجا که می‌دانم این مسجد پس از نخستین بنا، دوبار دیگر تجدید بنا شده است: یکی در حدود سال ۱۱۹۸ هـ که به ترتیب علامه سید مهدی بحر العلوم صورت پذیرفته و خود در کتاب «الفوائد الرجالية» گفته است. مسجد شیخ در حدود سال ۱۱۹۸ هـ بنا تشویق ما و همکاری بعضی از بیکوکران تجدید بنا یافت و در زمره بزرگترین مساجد نجف اشرف درآمد.

سید بحر العلوم در حواصیر مزار شیخ برای خود و فرزندان و نوادگانش مقبره‌ای ترتیب داد.

بنای دیگر مسجد شیخ بنا به گفته دوست ما، سید جعفر آل بحر العلوم

در کتاب خویش «تجمة العالم»، ج ۱، ص ۲۰۴ به اهتمام علامه سید حسین آل بحر العلوم - درگذشته به سال ۱۳۰۶ هـ - انجام پذیرفت سید جعفر آل بحر العلوم در همین کتاب گفته است چون سید حسین آل بحر العلوم دید که منویهای مسجد شیخ سست شده و رو به ویرانی نهاده است، به تشویق بعضی از بیکوکران پرداخت تا مسجد را از پای بست درهم کوبیده و از بوسا کند و آن عمارت تاکنون پابرجا مانده است.

در سال ۱۳۰۵ هـ حکومت وقت حدود یک چهارم مساحت مسجد شیخ را حراب کرد و آن را به حدایی که در همان سال در کنار این مسجد احداث نمود و خیابان طوسی نام نهاد، افزود و بدین ترتیب مسجد دارای دو در شد که یکی در بزرگتر و بوسازتر شرقی است که رو به همین خیابان بواحدات باز می شود و دیگری در قدیمی عربی است که مقابل مدرسه مهدیه قرار دارد و رو به خیابان قدیمی گشوده می گردد. صحن مسجد از سطح خیابان مقدار زیادی پایین تر قرار گرفته و سای آن بر رو به مستی و ویرانی نهاده است و ما از حدای تعدی مسألت داریم تا توفیق تعمیر آن را نصیب بعضی از مؤمنان و ثوابکاران گرداند که «همانا، مسجدهای خداوند را کسی سارد و آلود کند که ایمان به خدا و روز رستخیز داشته باشد»^۱.

۱. سوره نوره (۹)، آیه ۱۸ ترجمه از «کشف الاسرار و عدة الاوار».

فرزندان و نوادگان شیخ طوسی

شیخ ابوعلی حسن

شیخ الطائفة از خود، فرزندش، شیخ ابوعلی حسن بن ابی جعفر محمد طوسی - خدایش بیا مراد - را به جای گذاشت و او به حق در علم و عمل حاشین پدر شد و بر علمای محف پیشی جست، به طوری که در تدریس و فتوی و نقل حدیث مرجمی مورد اعتماد گردید. وی از دانشمندان سرشاس و راویان بزرگ و معتمد حدیث بود که بر پدر خویش دانش آموخت تا در سال ۴۵۵ هجری پنج سال پیش از وفات پدر از دست او اجاره نقل حدیث گرفت.

شیخ متعجب الدین بن بانویه در کتاب «المهرست» چاپ شده در آخر کتاب «البحار»، ص ۴ حرف جاء را ذکر نام او چنین آغار کرده است:

شیخ جلیل ابوعلی حسن بن ابی جعفر محمّد بن حسن طوسی، فقیه
تقه، تمامی تصانیف خویش را که پدرش از آنها نام برده، نزد وی خوانده
است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «لسان المیران»، ح ۲، ص ۲۵۰ از وی
چنین یاد کرده است:

حسن بن محمّد بن حسن بن علی طوسی، ابوعلی بن جعفر^۱ محمّد
درس پدر خویش و ابوعلی طبری و حلال و توحی را درک کرد و در
آستان قدس علوی فقیه و پیشوای شیعیان گردید و ابوالفضل بن عطاء و
هشام بن سبطی و محمّد بن محمّد بن علی محمّد درس او را درک کرده‌اند.
وی مردی سلیم‌النفس، مندر و متقی بود و در حدود سال ۲۵۰۰ هـ
بدرود حیات گشت.

شیخ رشیدالدین ابو جعفر محمّد بن علی بن شهر آشوب سروی نیز در
کتاب «معالم العلماء»، ص ۳۲ از وی به اختصار نام برده است ناگفته
نماند که هشام میرزا محمّد استرآبادی در دو کتاب خود «الرجال الکبیر»
و «الرجال الصغیر» و استاد سی‌صبر، بهبهایی که سر کتاب استرآبادی
مستدرک و تعلیقاتی نگاشته است، نام او را ذکر نکرده‌اند.

چه بسا عدم ذکر نام وی ناشی از ناآگاهی آن دو مؤلف مذکور بوده
است، چه اساس کار آنان در دو کتاب فوق، ذکر نام رجال است که در

۱. صحیح این اسم، همچنانکه در بیشتر جاها از مظران گذشت، ابی جعفر است.

۲. تاریخ فوق، همچنانکه بار خواهیم داشت، نادرست است.

کتابهای چهارگانه اصول رجال آمده است و از آنجا که نام شیخ ابوعلی در هیچیک از کتابهای چهارگانه ذکر نشده بود، این مؤلفان نیز به ذکر نام وی نپرداخته‌اند. مولا محمد اردبیلی، صاحب کتاب «جامع الرواة» نیز مانند آنان نام این شیخ بلندپایه را از قلم انداخته است، با اینکه وی «الفهرست» شیخ متحبه‌الدین را به کتابهای چهارگانه اصول رجال افزوده و همه آنها را در کتاب خویش گردآورده است.

علامه محدث، شیخ محمد حر عاملی در کتاب «امل الامل» چاپ تهران، سال ۱۳۰۷ هـ، ص ۲۶۹ از وی چنین یاد کرده است:

شیخ ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن علی طوسی، مردی دانشمند و فقیه و محدث و بلندمرتبه و قابل اعتماد بود که تألیفاتی چند دارد. علامه محقق، مولا عبدالله افندی در صفحه ۹۳ از کتاب «ریاض العلماء و حیاض الصلاة» که نسخه خطی آن در کتابخانه ما موجود است، او را چنین توصیف کرده است: این فقیه و محدث بلند مرتبت و عالم و عامل اندیشمند پیر هماسد پدر خویش است. سپس گفته است:

«... او با شیخ ابوالوفاء عبدالحمید بن عبدالله بن علی رازی و شیخ ابومحمد حسن بن حسین بن بابویه قمی و شیخ ابوعبدالله محمد بن هبةالله وراق طرابلسی در قراءت کتاب «التبیان» برد پدر خویش، شیخ طوسی همدرس بوده است، و من خود این موضوع را در اجازه نقل حدیثی که شیخ به افراد داده و آن را با خط خویش بر پشت کتاب «التبیان» مذکور

نوشته است، دیده‌ام... نه آنجا که گفته است:

وی از پدر خویش و گروهی ر معاصرانش - خدا از آنان حرمسد باد - و نیز از شیخ مفید به نقل حدیث پرداخته است. همو در پایان شرح احوال وی گفته است: به نظر من در «بکه وی بلا واسطه از شیخ مفید نقل حدیث کرده باشد، جای تأمل است»^۱.

شیخ اسدالله در موفی در کتاب «مقاص الانوار»، ص ۱۱ از وی چنین یاد کرده است:

شیخ محدث، فقیه فاضل، عالم امین، معیدالدین ابوعلی حسن - خدا نرنش را پاکیره و مرتنش را در بهشت والاگرداند - از شاگردان بزرگ پدر خویش و دیلمی و مشایخ دیگر بود و گروه بسیاری از دانشمندان معروف برد وی شاگردی کردند و اجازه نقل بسیاری از احادیث موجود در کتب قدیمه از ناحیه او صادر شده است.

شیخ علامه میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص

۱ شیخ نوری در کتاب «المستدرک» ضمن تعلیقی که بر این مکتب قایل تأمل دارد، گفته است. وفات شیخ مفید به سال ۴۱۳ هـ متفق شده است و از تاریخ فوت ابوعلی اطلاعی در دست نیست، لیکن از برخی مصالب کتاب «بشارة المصطفى» برمی آید که در سال ۵۱۵ هـ در قید حیات بوده است. بابر من گره هم وی از شیخ مفید روایت کرده باشد، می بایستی بنابر عقیده مترجمانی که بدین مکتب اشاره کرده اند، از عمری بسیار طولانی برخوردار بوده باشد.

به نظر من این سخن نامربوط است، چه اگر بپذیریم که وی از شیخ مفید نقل حدیث کرده می بایست که هنگام وفات استادش حدیثی بیست ساله بوده و نتیجه در سال ۵۱۵ هـ یکصد و بیست و دو سال از عمرش گذشته باشد؛ بدیهی است که اگر چنین می بود، مترجمانی که از وی یاد کرده اند، بدن شاره می کردند.

۲۹۷ از وی چنین یاد کرده است:

فقیه بلند پایه، عالم کامل، محدث واصل، ابوعلی حسن بن شیخ الطائفه
ابی جعفر محمد بن حسن طوسی که احادیث نقل حدیث بسیاری از
یارانش توسط وی صادر شده است، گاهی از او به ابوعلی طوسی و گاهی
نیز به مفید یا مفید ثانی تعبیر می شود.

بسیاری از کتابهای خطی و چاپی شرح احوال وی را ثبت کرده اند که
دگر آنها در این مختصر نمی گنجد و همه مترجمان در عظمت و
بلندپایگی علمی و عملی وی متفق بوده اند، چه وی یکی از بزرگترین
فقیهان و دانشمندان شیعی و فاضلترین راویان و ناقلان موثق حدیث بوده
است که بسیاری از احادیث و اسناد روایات به او منتهی می شود و در
میزان و الامقامی بدانها رسیده که به مفید ثانی ملقب گشت و مرحوم
علامه شیخ عباس قمی در کتاب خود «الکافی والاقاب»، ج ۳، ص ۱۶۵
از وی با همین لقب نام برده است.

شاگردان شیخ ابوعلی حسن

بسیاری از دانشمندان و محدثان شیعی و سنی تحصیلات خود را نزد
وی به پایان بردند و او برد شیعیان و سنیان مرحمت یافت و به همین دلیل
است که از وی بسیار روایت شده و مورد استناد همگان بوده است.
مترجمان وی نام بسیاری از شاگردانش را ذکر کرده اند، از جمله شیخ
متحب الدین بن بابویه در کتاب «الفهرست» نام چهارده تن از آسان را
آورده که ما نیز برای تبیین و تیرک در اینجا به ذکر آنها می پردازیم:

- ۱- فقیه ثقه، شیخ اردشیر بن ابی المعجد بن ابی المفاحر کابلی.
- ۲- فقیه ادیب، شیخ اسماعیل بن محمود بن اسماعیل حلّی
- ۳- فقیه صالح، شیخ بدر بن سیف بن بدرالعربی، که از مشایخ متحابالدین بوده است.
- ۴- فقیه صالح، شیخ ابو عبدالله حسین بن احمد بن محمد بن علی بن طحال مقدادی.
- ۵- امام ثقه، فقیه صالح، شیخ موفقالدین حسین بن فتح الله واعظ مکرآبادی حرجانی
- ۶- فقیه صالح، شیخ جمال الدین حسینی بن هبة الله بن رطبه سوراوی.
- ۷- فقیه متقی، شیخ ابوسلیمان داود بن محمد بن داود حاسی.
- ۸- فقیه صالح، سید ابوالنجم ضیاء بن ابراهیم سررصاص علوی حسنی شحری.
- ۹- سید فقیه، عالم ثقه، طاهر بن زید بن احمد.
- ۱۰- شیخ فقیه، شاعر صالح، ابوسلیمان طهر بن داعی بن طهر حمدانی قزوینی.
- ۱۱- فقیه ثقه، حافظ صالح، شیخ ابوالحسن علی بن حسین بن احمد بن علی حاسی.
- ۱۲- شیخ فقیه، رکن الدین علی بن علی
- ۱۳- سید فاضل، شاعر متبحر، لطف الله بن عطاء الله احمد حسنی شحری نیشابوری.

۱۴- فقیه تقه، دانشمند کثیرالتألیف، امام شیخ حمادالدین محمد بن ابی القاسم بن علی طبری آملی کحی.

اسامی گروهی دیگر از شاگردان وی که برخی از مترجمان نامشان را ذکر کرده‌اند و مانیر به نام برخی از آنان در روایات مختلف و احادیث بسیار دست یافته‌ایم، به ترتیب الصافی به قرار زیر است:

۱۵- ابوالفتوح احمد بن علی رازی. صاحب کتاب «الریاض» گفته است: باید دانست که این ابوالفتوح، ابوالفتوح رازی صاحب تفسیر مشهور «روح البیان و روض الجنان» است، هرچند که هر دو در یک عصر می‌زیسته‌اند، چه نام این ابوالفتوح، حسین بن علی بن محمد بن احمد حراهی رازی است. بدین نکته بیگ‌نگر.؛ در ضمن ممکن است که این دو ابوالفتوح برادر باشند، لیکن یکی بودن کتبه‌هایشان بعید به نظر می‌رسد.

۱۶- شیخ عالم، الیاس بن هشام حائری.

۱۷- شیخ بواب بصری.

۱۸- شیخ فاضل، ابوطالب حمزه بن محمّد بن احمد بن شهریار حازن.

۱۹- ابوالفضل داعی بن علی حبیبی سروی.

۲۰- عبدالحلیل بن حبیب بن عبد الوهاب رازی.

۲۱- شیخ موفق الدین، عبید الله بن حسن بن مایوه، پدر شیخ

متعجب الدین.

۲۲- علی بن شهر آشوب مازندرانی سروی، پدر صاحب کتاب

«المناقب» و «المعالم».

۲۳- علی بن علی بن عبدالصمد.

۲۴- ابوعلی فصل بن حسن بن فصل طوسی، صاحب کتاب «مجمع البیان».

۲۵- ابوالرضا فصل الله بن علی بن عبدالله حبیبی راوسی.

۲۶- محمد بن حسن شوهانی.

۲۷- ابوجعفر محمد بن علی بن حسن حلبی.

۲۸- محمد بن علی بن عبدالصمد بیشاوری.

۲۹- ابوعلی محمد بن فصل طبریزی.

۳۰- شیخ محمد بن منصور حلبی، معروف به ابن ادریس صاحب

کتاب «الریاض» گفته است. بنابر مشهور، ابن ادریس گاهی با واسطه و گاهی بی واسطه از ابوعلی روایت کرده است.

۳۱- مسعود بن علی صوانی، که در کتاب «الریاض»، صوابی و در

کتاب «المقابس»، سوانی ذکر شده است.

اسامی سه تن از علمای اهل نسن که از وی نقل حدیث کرده‌اند و

عسقلانی در کتاب «لسان المیزان» به ذکر نامشان پرداخته، به قرار زیر است:

۳۲- ابوالفضل بن عطف.

۳۳- محمد بن محمد بسفی.

۳۴- هبة الله مفضی.

وی علاوه بر نامبردگان فوق شاگردان بسیار دیگری داشته که نه از آدن اطلاعی در دست است و نه تعدادشان در شمار گنجد ما اینهمه گمان نمی‌کنیم که هیچیک از مترجمان وی بیش از آنچه که ما در اینجا آورده و برشمرده‌ایم، ذکر کرده باشد و حد، توفیق دهنده است.

آثار شیخ ابوعلی حسن

شیخ ابوعلی آثار و کتابهایی بس ارزنده و مهم از خود بر جای گذاشت که از آن جمله است: «شرح النهایة» که شرح کتاب فقهی پدرش «النهایة» است. صاحب کتاب «امل الآمل» صحن شرح حال ابوعلی از این کتاب با نام «المرشد الی سبیل التعبد» و صاحب کتاب «معالم العلماء» نیز از آن یاد کرده‌اند.

به عقیده ما شیخ یوسف بحرانی، صاحب کتاب «الحدائق» صحن ذکر نام شیخ ابوعلی در کتاب «لؤلؤة البحرين»، ص ۲۴۵، آن‌جا که آورده است. این شهر آشوب از وی یاد کرده و گفته است «المرشد الی سبیل الله و المتعبد...» دچار اشتباه شده و پنداشته است که این عبارت صفت شیخ ابوعلی است، و حال آنکه نام یکی از کتابهای وی می‌باشد

بسیاری از کسانی که شرح حال او را نگاشته‌اند، کتاب «الامالی» را که جزو تألیفات پدرش از آن نام برده‌ایم، به وی نسبت می‌دهند. این نویسندگان عبارتند از: علامه محسنی، صاحب «الریاض»، صاحب «امل الآمل»، صاحب «الروضات»، صاحب «قصص العلماء»، صاحب «الکنی والالقب»، صاحب «مستدرک الوسائل» و دیگران. علامه محسنی در جزء

اول کتاب «بحار الانوار»، - پس از ذکر مآخذ کتاب در فصل دوم که آن را ویژه بیان مصادر و اختلاف آنها قرار داده - این کتاب را صراحةً جزو آثار شیخ ابوعلی شمرده و گفته است:

«... کتاب «امالی» پسر شیخ طوسی در روزگار ما از کتاب «امالی» خود وی مشهورتر است و بیشتر مردم می‌پندارند که این «امالی» همان کتاب «امالی» شیخ طوسی است، و حال آن‌که سایر شواهد و قرائن آشکار چنین نیست در هر صورت کتاب «امالی» پسر شیخ طوسی از جهت شهرت و اعتبار از کتاب «امالی» پدرش کمتر نیست، اگرچه به نظر من «امالی» شیخ طوسی صحیح‌تر و مطمئن‌تر است».

ما از این «امالی» در کتاب «التذیبة»، ج ۲، ص ۳۰۹-۳۱۱ و ص ۳۱۳-۳۱۴ یاد کرده و ثابت کرده‌ایم که از تألیفات شیخ الطائفه است و نیز صلل این انتساب کاذب و شهرت شایع را بیان داشته‌ایم که داش‌پژوهان برای تفصیل بیشتر و آگاهی از ادله و حوضه مربوط بدان می‌توانند به کتاب مذکور مراجعه کنند.

به عقیده ما شیخ ابوعلی علاوه بر مشایخی که تذکره نویسان برای او ذکر کرده‌اند، مشایخ دیگری نیز داشته است، همانند ابوالحسن محمدبن حسین، معروف به ابن صفدر، چنانکه در کتاب «بشارة المصطفی لشيعة المرنضى»، ص ۱۶۷ بدان اشاره شده است و نیز ابوعلی از ابوعلی حمزه، معروف به ملازم عبدالمریر دبلمی - در گذشته به سال ۴۲۸ هـ بنابر روایت کتاب «البغیة» سیوطی، یا به سال ۴۶۳ هـ بنابر روایت کتاب

«نظام الاقوال» ساوجی - به نقل حدیث پرداخته است، چنانکه در کتاب «امل الآمل» ضمن شرح حال سلال بدان اشاره شده است.

وفات شیخ ابوعلی حسن

شیخ ابوعلی پس از سال ۵۱۵ هـ در گذشته است، چه همچنانکه از برخی اسناد کتاب «بشارة المصطفى» برمی آید، وی تا این سال در قید حیات بوده و اگر نیز پس از این تاریخ می رسته جدا آگاهتر است. ما از قبر وی اطلاعی نداریم، لیکن شکی نیست که قبر او در محفل اشرف است و شاید هم در حواری پدرش مدفون شده باشد و عقیده صاحب «لسان المیزان» در اینکه وی در حدود سال ۵۰۰ هـ وفات یافته، درست نیست و ما قبلاً بدین نکته اشاره کرده ایم.

یکی از آراء مشهور شیخ ابوعلی اعتقاد به وجوب استماعه در قراءت قرآن و نماز است، همچنانکه صاحب کتاب «ریاض العلماء» ضمن شرح احوال وی گفته است:

بدان که شیخ ابوعلی معتقد به وجوب استماعه در قراءت نماز و قرآن بود، به سبب آنکه به نظر وی در این باره حکم به وجوب وارد شده و حال آنکه سایر اجماع این حکم استحبابی بوده است، حتی پدرش شیخ طوسی - مزارش پاکبزه باد - در کتاب «الخلاص فی الاحکام» نقل کرده است که سایر اجماع، این حکم قطعاً بری بدب و استحباب است.

شیخ ابونصر محمد

از شیخ ابوعلی فرزندی به نام شیخ ابونصر محمّد بن ابی علی حسن بن

ابی جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی نحوی - رحمت خدا بر آنان باد - بر جای ماند که می توان او را آخرین مرد دانش از این خانواده در نجف اشرف به شمار آورد. شگفت اینکه نام وی در کتابهای علمی شیعه و تذکره نویسان و مورخان و اهل اخبار نیامده است و حتی شیخ میرزا حسین نوری با همه عظمت و قدر و منزلت علمی و شهرت در تحقیق و تتبع از او بی اطلاع بوده است، چنانکه در کتاب «المستدرک»، ج ۳، ص ۲۹۷ گفته است و از احوال ابوصبر محمد و پیر حسن، بیای شیخ طوسی اطلاعی بیافتیم که آنان اهل درایت و روایت بوده اند یا نه.

به عقیده ما شیخ ابوصبر محمد از عالمان و فقیهان و راویان بزرگ بوده که در نجف حاشین پدر خویش گشته و رحمت و مرحمت شیعه بدو انتقال یافته است، به طوری که دانش پژوهان از نواحی مختلف به سوی او روی می آوردند. ابن عماد حسلی در کتاب «شذرات الذهب فی احوال من ذهب»، ج ۴، ص ۱۲۶-۱۲۷ ضمن ذکر حوادث سال ۵۴۰ ه به شرح احوال وی پرداخته و گفته است.

از کسانی که در این سال در گذشته اند، ابوالحسن محمد بن ابی علی حسن بن ابی جعفر طوسی است وی ر شیوخ و علمای شیعه و فرزند شیخ و عالم بزرگ آنان بوده که شیعیان از هر سو برای زیارت او راهی عراق می شدند، او مردی پرهیزگار و دانشمند و بسیار راهد بود، سمعانی او راستوده و عماد طبری درباره او گفته است که اگر درود بر غیر پیامبران جایز می بود، من بر او درود می فرستادم.

به عقیده ما وی همچنانکه در کتاب «الذرات» آمده به سال ۵۴۰ هـ وفات یافته است و از او تنها یک فرزند به نام حسن - همتام بیای خویش - به جای ماند و مادر وی کبیرکی بود ریاض انویه نام که سید علی بن غرام (عزام خ ل) حبیبی - ولادت یافته به سال ۵۵۷ هـ و در گذشته به سال ۶۷۰ یا ۶۷۱ هـ - روزگار وی را درک کرده بود و سید عیث الدیس عبدالکریم بن طاووس نیز این نکته را در کتاب «فرحة الغری» تألیف سید علی بن غرام حبیبی، ص ۵۸، چاپ ایران، سال ۱۳۱۱ هـ مفل کرده است

دختران شیخ طوسی

شیخ الطائفه - احدا در حیات او را رفیع گرداناد - علاوه بر پسرش شیخ ابوعلی، سایر گفته پیشینیان دو دختر از خود به جای گذاشت که هر دو از دانشمندان و صاحبان احزه و اهل درایت و روایت به شمار می رفتند. در کتاب «ریاض العلماء» آمده است. این دو دختر، عالم و فاضل بودند و یکی از آن دو مادر علامه شهر ابن ادریس حلی، صاحب کتاب «السرائر» بوده است، همچنانکه در شرح حال وی گفته اند، و مادر این دختر نیز دختر مسعود ابن ورام بوده است.

صاحب کتاب «الذیلة» در صفحه ۲۱۲ ضمن شرح احوال سید رضی الدین ابوالقاسم علی و سید جمال الدین ابوالعصاقل احمد فرزندان سید سعیدالدین ابوالبراهیم موسی بن جعفر آل طووس گفته است:

«... اینان دو برادر از یک پدر و مادرند که مادرشان سایر گفته برخی از

دانشمندان، دختر شیخ مسعود ورام برای فراس بن حمدان بوده و مادر مادرشان نیز دختر شیخ طوسی بوده است و شیخ به او و خواهرش، مادر شیخ محمّد بن ادریس اجازه داده است که از تمامی مصنفات خویش و دیگر علمای شیعه نقل حدیث کنند.

این مطلب نیز در کتاب «الروضات»، ص ۳۹۲، چاپ اول، به نقل از کتاب فوق آمده و قسمت زیر بر آن افزوده شده است: علاوه بر گفته صاحب «ریاض العلماء» و صاحب «اللوایة» در خصوص مادر ابن ادریس، خود وی در مواضع بسیاری از کتبهای خویش بدان اشاره کرده است.

علامه محقق شیخ علی آل کاشف الغطاء در کتاب «الحصون المنيعة فی طبقات الشيعة»، سحۃ خطی، ج ۱، ص ۳۲۸ گفته است.

هر دو دختر شیخ طوسی عالم و فاضل بوده‌اند که یکی از آن دو مادر ابن ادریس بوده و خواهرش همان است که یکی از علما به او اجازه نقل حدیث داده و شاید آن اجازه دهنده برادرش شیخ ابوعلی و یا پدرش طوسی بوده باشد.

علاوه بر اینان بسیاری از پیشینیان نیز به این نکته اشاره کرده‌اند و دیگران که پس از آنان آمده‌اند، گفته‌هایشان را گرفته و بی آنکه در آنها تحقیق کنند، صحیح تلقی کرده‌اند.

به عقیده ما این نیست، درست نیست و شیخ طوسی نیز بدون واسطه حد مادری ابن طاووس و ابن ادریس بوده است، چه سیدرضی الدیسی

علی بن طاووس در بسیاری از تألیفات خود، از جمله کتاب «الاقبال»، چاپ تبریز، ص ۳۳۴ ضمن دعای روز اول ماه رمضان به صراحت گفته است که شیخ طوسی حد مادری پدرش، سید شریف ابوالبراهیم موسی بن جعفر بوده و شیخ ابوعلی نیز دایی وی محسوب می شده است، لیکن مقصود سید رضی الدین از حد و دایی در اینجا، حد و دایی بلافصل وی نبوده است، چون مادر پدرش شریف موسی - سابر گفته شیخ میرزا حسین نوری در «مستدرک الوسائل»، ج ۳، ص ۲۷۱ دختر شیخ طوسی بوده است، به جهت اینکه سیدان طاووس در سال ۵۸۹ هـ تولد یافته و پدرش تا مدتی قابل ملاحظه از عمر سید در قید حیات بوده است، تا آنجا که سید کتابهای «المقنعة» شیخ معبد و «الامالی» شیخ طوسی و چندین کتاب دیگر را نزد پدر خویش خوانده و در تألیفاتش صریحاً بدین معنی اشاره کرده است؛ سابر این پدرش تا حدود سال ۶۱۰ هـ در قید حیات بوده است. اما در مورد سال تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست، لیکن ظاهراً از عمری طولانی برخوردار بوده و به سن هشتاد یا هفتاد سالگی برسیده است، چه در غیر این صورت فرزند وی به به سنستی در یکی از تألیفاتش بدین نکته اشاره می کرد. ما اینهمه اگر فرض کنیم که به سن هشتاد سالگی رسیده باشد، باید ولادتش در حدود سال ۵۳۰ هـ اتفاق افتاده باشد؛ از طرفی هم شیخ طوسی به سال ۶۶۰ هـ وفات یافته است، پس اگر فرض کنیم که شیخ طوسی در سال وفات خویش دختری کوچک داشته باشد، بایستی این دختر تا پیش از پنجاه سالگی بچه دار شده باشد. بنابراین به

جهت این بعد زمانی و عدم امکان رایمان زبان پس از پنجاه سالگی، این دختر نمی تواند مادر سید موسی بوده باشد و اگر عقلاً محکم باشد که این دختر، آخرین فرزند شیخ و سید موسی آخرین فرزند این دختر بوده و صد و اندی سال بر عمر کرده باشد، باز این امر عاده نمی توانسته امکان پذیر باشد شاید دختر شیخ مادر مادر سید موسی بوده که در اینصورت شیخ طوسی حد مادر سید موسی محسوب می شده است و اشکالی ندارد که مقصود کسی از حد و دایی خویش، حد و دایی مادرش باشد اگر مادر مادر سید موسی دختر شیخ ابوعلی پسر شیخ طوسی بوده باشد، در اینصورت شیخ ابوعلی حد مادر سید موسی است، نه دایی وی، همچنانکه سید ابن طاروس خود صریحاً این نکته را بیان کرده است. این بود عقیده ما در این باره و ظاهراً هم حقیقت مطلب همین است.

همچنین است وضع شیخ محقق، محققین ادریس حلی که درباره وی گفته شده است: مادر وی دختر شیخ طوسی بوده است، چه این ادریس در سال ۵۴۳ هـ تولد یافته است. پس چگونه دختر شیخ می تواند مادر وی باشد و اگر هم این فرض محال را بپذیریم که مادر این ادریس آخرین فرزند شیخ و این ادریس بر آخرین فرزند مادر خویش بوده باشد، به هیچ وجه گفته راستین و انکارناپذیر عده ای از پیشینیان را در اینکه شیخ به دو دختر خود احاره نقل حدیث داده است، نمی توان توجیه کرد.

در اینجا اشتهای دیگر بر به نظر می رسد و آن تعبیر کردن از شیخ ورام به مسعود ورام یا مسعود ابن ورام است، چه مسعود ورام و ابن ورام

غیر از شیخ ورام زاهد، صاحب کتاب «تنبيه الخطا» است، همچنانکه شیخ بوری نیز بدین نکته اشاره کرده است.

نکته جالب توجه دیگر در این رمیه اینکه صاحب «الریاض» به نقل از رساله‌ای به زبان فارسی گوید که معسر بزرگ، ابن عبسی رمانی نواده دختری شیخ الطائمه بوده و سردابی خویش، شیخ ابوعلی تحصیل می‌کرده و آثاری از او برجای مانده است، از جمله کتاب «كشف الغمة» در فصائل الامة اطهار - درود بر آن - که این کتاب غیر از «كشف الغمة» اربلی است. وی آثار دیگری نیز داشته و از سخنان بیانش، شیخ طوسی کاملاً مطلع بوده است.

به نظر می‌رسد این رمانی که از پیشوایان بزرگ شیعی وار معسران و بحویان و فقیهان و متکلمان به شمار می‌آمده، همان ابوالحسن علی بن عبسی بن علی بن عبدالله سامرائی بعدادی واسطی، معروف به ابن رمانی یا به ابوالحسن وراق و ملقب به احشیدی بوده باشد. وی صاحب تفسیری است بزرگ که در کتاب «الذریعة»، ج ۴، ص ۲۷۵ از آن نام برده‌ایم. وی به سبب تلمذ برد ابن احشید به احشیدی ملقب گشته و سایر اتسابش به قصر رمان در واسط به رمانی معروف شده است. اس بدیم در کتاب «الفهرست»، ص ۹۴-۹۵ و یاقوت حموی در کتاب «معجم الادباء»، ج ۱۴، ص ۷۳-۷۸ و در کتاب «معجم البلدان»، ج ۴، ص ۲۸۳ و خطیب بعدادی در کتاب «تاریخ بغداد»، ج ۱۲، ص ۱۶-۱۷ و عسقلانی در کتاب «لسان المیزان»، ج ۴، ص ۲۴۸ و قمی در کتاب «الکافی» و

الالقاء»، ح ۲، ص ۲۵۱ به شرح حال وی پرداخته‌اند و مانیر در کتاب خود «نوابح الرواة فی رابعة المآت»، ص ۱۴۳ از او نام برده‌ایم علاوه بر این کسانی دیگر نیز به شرح حال او پرداخته‌اند که ذکر نامشان از حوصله این مقال خارج است، بکر همگان صراحةً متفقند که او در سال ۲۹۶ هـ تولد و در سال ۳۸۴ هـ وفات یافته است؛ سایرین وفات وی یکسال پیش از تولد شیخ طوسی اتفاق افتاده است، پس این شخص چگونه می‌تواند نواده شیخ طوسی بوده باشد؟ حالتر اینکه خود شیخ در مقدمه تفسیر «التبیان» از «تصیر الرمانی» به یکی یاد کرده و گفته است. و از کسانی که این راه را با موفقیت طی کرده‌اند، محدثین سحرآموز مسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمانی را می‌توان نام برد که کتابهای خود را در این زمینه به بهترین وجه نگاشته‌اند.

کوتاه سخن اینکه به طور قطع و یقین شیخ طوسی دو دختر عالم و فاضل داشته که هر دو اهل روایت و درایت بوده‌اند، اما از اینکه آنان چه نام داشته و با چه کسانی ازدواج کرده و در چه سالهایی وفات یافته‌اند، تاکنون اطلاع دقیقی کسب نکرده‌ایم.

داماد شیخ طوسی

یقیناً یکی از دامادهای شیخ طوسی، شیخ سعید ابو عبدالله محدثین احمدین شهریار، حراة دار آستان قدس علوی بوده است. وی فقهی درستکار بوده که سید بهاء الشرف ابو الحسن محدثین حسن بن احمد علوی حسینی در ربیع الاول سال ۵۱۶ هـ «الصحیفة السجادیة» را از وی

روایت کرده است و این نکته در مقدمه همین کتاب مذکور است. وی یکی از شاگردان شیخ طوسی بوده که تا سال ۵۱۶ هـ حیات داشته و از ابو منصور عکبری معدل که خود از ابوالفضل شیبی - در گذشته به سال ۳۸۷ هـ - روایت می کرده، به نقل حدیث پرداخته است. شیخ متحبه الدین در کتاب «الفهرست» از وی با عنوان فقیهی صالح یاد کرده و همین عنوان را شیخ حریر در کتاب «امل الآمل» به نقل از «الفهرست» به وی داده است. همچنین سیدابن طووس در کتاب «مهیج الدعوات» به ذکر او پرداخته و گفته است: «سعيد امين، شيخ ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار، حراة دار آستان قدس علوی در ماه رمضان سال چهارصد و پنجاه و هشت هجری قمری روایت حدیث کرده است».

عبداللین طبری در کتاب «بشارة المصطفى» و شریف ریسین ناصر علوی و شریف محمد بن علی بن عبدالرحمن صاحب کتاب «التعاری» و ابویعلی حمزة بن محمد دهان و حمفر بن محمد درویشی و محمد بن احمد بن علال معدل و گروهی که دیگر که با ایشان در کتاب «ریاض العلماء» ذکر شده است از شیخ ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار روایت کرده اند و خود شیخ ابو عبدالله نیز از شیخ طوسی روایت کرده است.

شیخ ابوطالب حمزه

شیخ ابو عبدالله از دختر گرامی شیخ نطاشه صاحب فرزندى به نام شیخ ابوطالب حمزه گردید که فقیهی در سنکار بود و از دایی خود، شیخ

ابوعلی بن شیخ طوسی روایت می‌کرد و برادر زاده‌اش شیخ موفق، ابو عبدالله احمد بن شهریار بن ابی عبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه‌دار آستان قدس عبوی در تاریخ رحب سال ۵۵۴ هـ از وی نقل حدیث کرده و ابن طاووس این نکته را در باب صدوسی و هشتم کتاب «الیقین» بیان داشته است. شیخ حسن بن علی درمی، استاد محقق حلّی و سیدعلی بن طاووس نیز - همچنین که از احارۀ نامۀ علامۀ حلّی به بی‌زهرۀ حلّی برمی‌آید - از شیخ موفق روایت کرده بد

صاحب کتاب «الریاض» در صفحه ۱۹۶ به شرح احوال حمزه پرداخته و صراحتاً گفته است که وی نوادۀ شیخ الطائفة بوده و از دایی خود، ابوعلی روایت می‌کرده است. در کتاب «اهل الاَمل» جلد دوم نیز شرح حال وی آمده لیکن از بیای مدیریت، شیخ طوسی نامی برده نشده است. وی فرزند وی به نام شیخ علی داشت که کتاب «اختیارالرجال» پیایش شیخ الطائفة را به سال ۵۶۲ هـ خط خویش نگاشته است. این کتاب سحۀ ای نفیس و منفع است که ما در کتاب «الدّریعة»، ج ۱، ص ۲۳۶ از آن نام برده‌ایم و شهید اول نیز سحۀ خود را از روی همین سحۀ نگاشته شده به خط شیخ علی نوشته و شیخ نجیب‌الدین علی بن محمد شاگرد صاحب کتاب «المعالم» هم سحۀ خود را از روی سحۀ شهید اول استنساخ کرده است و من خود سحۀ نجیب‌الدین را در کتابخانه علامه سیدحسن صدر در کاظمین دیدم.

از برخی از فراین چنین بر می‌آید که به گمان قوی اول کسی که لقب

خارن یافته بیای افراد نامبرده فوق بعضی شهریار قمی بوده است که لقب خارن پس از وی تا چند نسل در فرزندش دامه یافته است. این شهریار، مردی قمی الاصل و نادبایست و تقوی بود که از وی دو فرزند به نامهای ابونصر احمد و حسن بن شهریار پدر حمزه باقی ماند؛ همان حمزه که عسقلانی در کتاب «لسان المیزان»، ج ۱، ص ۳۰۵، به نقل از شرح احوالش در کتاب «تاریخ الوری» ابن بیویه، از وی نام برده و شیخ متعجب الدین نیز در کتاب «المهرست» به او اشاره‌ای کرده است. این شهریار که بیای این خاندان به شمار می‌آید معاصر با سلطان عضدالدوله دیلمی بوده است و عضدالدوله بنا به گفته گروهی از مورخان به سال ۳۶۹ هـ آستان قدس علوی و حسینی را بازسازی کرد. ابن طووس در کتاب «فرحة العری»، ص ۵۸، چاپ اول از بحیی بن علیان، خزانه‌دار آستان قدس علوی روایت کرده است که وی دستخطی از شیخ ابو عبدالله محمد بن سری، معروف به ابن برسی و مفید آستان علوی - خدایش بیامرزاد - بر پشت کتابی بدین مضمون دیده است. عضدالدوله در ماه جمادی الاولی سال سیصد و هفتاد و یک حرم امام علی و امام حسین - درود بر آنان - را زیارت کرد. آنکه چند روزی ر ماه جمادی الاولی را در حرم امام حسین - درود خدا بر وی - به زیارت گذرانید و طمقات مختلف را از صدقات و عطایای خود بهره‌مند ساخت و دراهم بسیاری در صندوق ضریح مطهر گذاشت که چون آن منع بین علویان تقسیم شد - با آنکه دو هزار و دویست نفر بودند - به هر یک از آنان سی و دو درهم

رسید و نه عوام و محاوران حرم بیر ده هزار درهم بخشید و یکصد هزار رطل آرد و خرما و پانصد دست جامه میان اهالی حرمین شریف تقسیم کرد و هزار درهم بیر نه ناظر برین امور داد، آنگاه رهسپار کوفه شد و پنج روز آخر ماه جمادی الاولی همان سال را در آن شهر سپری ساخت و در دومین روز ورودش به کوفه که مصادف با روز یکشنبه بود، به زیارت آستان قدس علوی شتافت و پس از زیارت، دراهمی به صندوق صریح مطهر ریخت که از آن مبلغ به هریک از علویان - که هزار و هفتصد تن بودند - بیست و یک درهم رسید. همچنین پانصد هزار درهم میان محاوران حرم و دیگران، پانصد هزار درهم میان خادمان، هزار درهم میان بوجه جوانان و سه هزار درهم میان فقرا و فقها تقسیم کرد و به حزانه دار و نایبان وی توسط ابوالحسن علوی و ابوالقاسم بن ابی عابد و ابوبکر بن مبارک، پانصد درهم داد، و درود خدا بر محقق و خاندان پاکش باد.

مطالب فوق در کتاب «التکامل»، ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۳۳ به چشم می خورد و ندیهی است که زیارت عبدالدوله پس از سال تعمیر حرمین شریف بوده است. ابن عسکر در کتاب «عمدة الطالب»، ص ۴۴، چاپ لکهنو گفته است:

«... تا دوران عبدالدوله، فلما خرو پسر بویه دیلمی که عمارتی باشکوه بر مرقع علی - درود بر وی - بنا نهاد و مل بسیاری در این راه صرف کرد و موقوفاتی برای آن معین ساخت».

اینک این پرسش پیش می‌آید که چپس سلطان بزرگ و با سیاست و هوشمند و اندیشمندی که املاک بسیاری وقف کرده و برای تعمیر و ساختمان نفقه‌های متبرکه آنهمه محارح را به عهده گرفته و برای علما و فقها مقرری معین داشته و به نیازمندان و مفیمان آستان قدس علوی بذل مال نموده است، آیا تمامی اینها را بدون تعیین متولی یا وکیل یا خزانهدار یا خادمی جهت رسیدگی به امور آن آستان مبارک اسحاق داده است؟ بی‌شک این امور به سرپرستی مردی مسؤول صورت پذیرفته که به گمان قوی همان شهریار قمی، بیای این حدس اصیل و دانشمند و پرهیزگار و خزانهدار و خدمتگزار آستان قدس علوی بوده است. این نکته را تشریف حضرتالدوله برای زیارت - دو سال پس از ساختن نفقه و بارگاه آن آستان شریف - پیش از هر چیز تأکید می‌کند، چه بدیهی است که وی برای بررسی امور مقررده به زیارت شتافته تا بداند که آیا دستوراتش به نحوی شایسته صورت پذیرفته یا خیر؟ این است عقیده ما و خدا دانایتر است.

دیگر نوادگان شیخ طوسی

در باره فرزندان شیخ طوسی سخن به درازا کشید و ما را از مقصود خویش دور ساخت، لیکن پوشیده نماند که نسل شیخ انقراض نیافت، بلکه بعضی از اولاد وی از نجف به صمهان کوچ کرده در آنجا اقامت گزیدند و نسب و منزلت علمی خاندان خویش را حفظ کردند. از جمله نوادگان شیخ، مفسر و محدث بزرگ شیخ محمد رضایی عبدالجسین بن محمد رمان بصیری طوسی، ساکن صمهان بوده است. وی صاحب کتاب

بزرگی در تفسیر، موسوم به «تفسیر الائمة لهداية الامة» و کتاب «کشف الآيات» است که به سال ۱۰۶۷ هـ از کتابت آن فراغت یافته است. این شیخ در اشای تفسیر خویش برخی احادیث را از شیخ الطائفة روایت کرده و گفته است: «بیای برگزیده و دانشمند ما، عالم به علوم پیشینیان راستین، شیخ ابو حمزه محمّد بن حسن طوسی گفت...». ظاهراً شیخ الطائفة نیای پدری او بوده است، چه اگر بیای مادری او می‌بود، این نسبت را همچنانکه در مورد ابن طاروس و ابن دریس با تعبیر اُمّی (مادری) فید کرده در مورد خویش نیز بیان می‌داشت.

نسبت این شیخ به نصیر بری ما روشن شد، چون دانشمندانی که با نام نصیرالدین شهرت یافته‌اند، سیارند از جمله ۱- حواجه نصیر طوسی، ۲- نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن حمزة بن حسن طوسی شارحی، معروف به نصیرالدین طوسی که در «الفهرست» شیخ مستحب‌الدین از او یاد شده است. ۳- شیخ نصیرالدین علی بن حمزة بن حسن که در «اهل الاَمل» از او یاد شده است. ۴- شیخ نصیرالدین علی بن محمّد بن علی کاشانی حلی، از علمای قرن هشتم هجری. ۵- شیخ نصیرالدین بن محمّد طبری، مدفون در سروار، از علمای قرن نهم هجری، و بر چندین تن دیگر که اینک نامشان در خاطر ما نیست.

گویند که این تفسیر درسی محمّد نگاشته شده که من فقط دو جلد آن را دیده‌ام جلد اول کتابی سن قطور و بزرگ است که فرزند مؤلف بر پشت آن نوشته که این کتاب را از پدر خویش به ارث برده است، لیکن

تاریخ این نوشته را ذکر نموده و ما عیون و عبدالله بن محمد رضا بصیری طوسی، امضا کرده است. این کتاب را سید شریح محمد بن ثوان حویری نجفی در سال ۱۱۶۰-۱۱۸۲ هـ، همچنانکه از دستخط وی در دو سال یاد شده بر روی این کتاب بر می آید، به دست آورده است، آنگاه این کتاب به دست علامه شیخ اسداله درفولی کاطمی، صاحب کتاب «المقابس» افتاده و او بر آن را وقف کرده و بر پشت آن، وقفنامه را به خط خود نوشته است و من این کتاب را در کتابخانه مرحوم شیخ محمد امین آل شیخ اسداله درفولی دیده‌ام.

جلد دوم بر کتبی قطور است که من آن را در محفل اشرف در کتابخانه مرحوم شیخ محمد حواد آن محی الدین دیده‌ام و از سقیة مجلدات این تفسیر کبیر اطلاعی ندارم؛ فقط دوست گرانقدر، مرحوم شیخ ابوالمحمد آقا رضا اصفهانی صاحب کتاب «قد فاحمة دارویی» در نامه‌ای برای ما نوشت که: پاره جلد را این کتاب در کتابخانه قزوینی، واقع در اصفهان موجود بوده است که سه جلد آن را اقبال الدوله در زمان حکومت خویش در اصفهان گرفته و پس بداده است و مانقی محطدات در همانجا موجود است و ما در کتاب «الدریعة»، ج ۴، ص ۲۳۶-۲۳۸ مفصلاً از این تفسیر نام برده‌ایم.

صاحب این تفسیر برادری گرامی به نام مولا محمد تقی بن عبدالحمید بصیری طوسی اصفهانی در رد وی مؤلف کتاب «العقال فی مکارم الخصال» بوده که در روز ۲۶ ربیع الثانی سال ۱۰۸۰ هـ از نگارش یکی از

مجلدات آن فراغت یافته است. پدر این دو برادر مولا عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی از دانشمندان سام بوده است و همچنانکه از دستخط وی بر پشت نسخه‌ای از کتاب «نهج الحق» تألیف علامه حلی در زمینه علم کلام به خط محمد کاظم بن شکرالله درمانی به سال ۱۰۲۵ هـ بر می‌آید، با عنوان «عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی» امضا می‌کرده است.

از دیگر مؤلفان ابن حاداد، شیخ مولا حسن بن محمد صالح نصیری طوسی، صاحب کتاب «هدایة المصترشدین» در باب استعارات بوده که به سال ۱۱۳۲ هـ آن را نگاشته است. دیگر مولا محمدابراهیم بن رین العابدین نصیری طوسی است که تا سال ۱۰۹۷ هـ در قید حیات بوده و در همین سال کتاب «تلخیص الثانی» را برای خود استنساخ کرده است. دیگر فرزند مولا محمدابراهیم، به نام مولا محمدرضا ابراهیم بن رین العابدین نصیری طوسی بوده که دستخط وی بر پشت برخی کتابهایش ماقی مانده است. رویهمرفته هریک از این خانواده، خود را فقط با عنوان نصیری طوسی توصیف نموده بی آنکه به سیادت خود اعم از حسبی یا حسینی و یا لقبی دیگر اشاره‌ای کرده باشد. از تمامی این گفتار، روشن می‌شود که این دانشمند مفسر - شیخ محمدرضا بن عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی - غیر از امیرکبیر سید محمدرضا حسینی مشی الممالک است که ساکن اصفهان و معاصر با شیخ حر عاملی بوده است و شیخ حر در کتاب «اهل الآمل» به شرح حال وی پرداخته و از

کتابهای «کشف الآیات» و «التفسیر الکبیر» وی در بیش از سی جلد به زبانهای فارسی و عربی نام برده است. سراین ردسخط سید شیر خویری بر پشت جلد اول این تفسیر به تاریخ ۱۱۶۰ هـ بر معنی آید که مؤلف آن همان کسی باشد که شرح حالش در «امل الآمل» ثبت شده است، چه مؤلف خود در جلد اول تفسیر صراحة گفته است که تمامی احادیث را که در تفسیر خویش آورده از شیخ خود، سید ... امیر شرف الدین علی بن حجة الله حسنی شولستانی بحفی روایت کرده است و امیر شرف الدین میر تا سال ۱۰۶۳ هـ حیات داشته و از مشایخ عذمه مولا محمد تقی مجلسی - در گذشته به سال ۱۰۷۰ هـ یعنی دو سال پیش از تألیف کتاب «امل الآمل» - بوده است و مؤلف نیز که معاصر محمد تقی مجلسی بوده و تا سال ۱۰۶۷ هـ از تألیف کتابهایش فراغت یافته، ممکن است تا زمان تألیف کتاب «امل الآمل» بدرود حیات گفته باشد، و حال آنکه مشی الممالک تا سال تألیف «امل الآمل» در فید حیات و ساکن اصفهان بوده است. از آنچه گذشت، روشن می شود که مفسر نامبرده - شیخ محمد رضا بن عبدالحسین بن محمد زمان بصیری طوسی - پیشتر از سید امیر محمد رضا بن محمد مؤمن مدرس اصفهانی حانون آبادی، مؤلف کتاب «جنات الخلود» می ریسته است. وی این کتاب را در سال ۱۱۲۷ هـ به نام شاه سلطان حسین صفوی نوشته و علاوه بر آن کتاب تفسیری نیز داشته است.

این تمامی شایحنی است که ما از نوادگان شیخ الطائفة داریم و حای

بسی تأسف است که اینار سلسله نسب خود را حفظ نکرده‌اند، لیکن امید می‌رود که سلسله نسب آنان در تألیفات یا کتابخانه‌هایشان در اصفهان یافت شود و جدا آگاهتر است.

شگفت آور اینکه برخی از معاصران گفته‌اند که شیخ طوسی برادری به نام حمزه داشته است؛ البته، مشأ این گفته از کتاب «تكملة امل التامل» سید حسن صدر - حدایش بیامرراد - مأخوذ است، چه وی بر حال حمزه که همانند بسیاری از علما فراموش شده و در کتب اصول از آنان دگری برفه است، تأسف حورده و گفته است که از نام حمزه در اجاره نامه این نما آگاهی یافته و روشن شده که وی صاحب روایات و تألیفاتی بوده است.

به عقیده ما تمامی اجاره نامه شیخ نجم‌الدین جعفر بن محمد بن جعفر ابن هبة الله بن نما حلی به دست ما برآمده است، لیکن قسمتهای کوتاهی از آن در دست است. شیخ حسن، صاحب کتاب «المعالم» در صفحه ۱۰۰ از اجاره نامه بزرگ خویش که در پایان کتاب «البخاره» چاپ شده، گفته است که سه اجاره نامه به خط شیخ شهید محمد بن مکی - آرامگاهش پاکیره ناد - ثبت کرده است و این اجاره نامه‌ها را صاحبانشان که دیلاً نام آنان خواهد آمد، برای شیخ کمال‌الدین حماد واسطی نوشته‌اند:

- ۱- اجاره نامه سید غیاث‌الدین بن طاووس حلی ۲- اجاره نامه مجیب‌الدین یحیی بن سعید حلی. ۳- اجاره نامه نجم‌الدین جعفر حلی، معروف به ابن نما. آنگاه شیخ حسن، صاحب «المعالم» می‌افزاید که

مطالب مهم سه احازه نامه مذکور را در حازه نامه خویش نقل کرده است، لیکن در آن چه از مطالب مورد مدح حازه نامه این نما نقل کرده نام و اثری از حمزه، برادر شیخ طوسی ذکر نکرده است.

به گمان قوی امر بر صاحب «المعالم» مشنه شده و پنداشته است که شیخ حلیل، معروف به ابن حمزه طوسی مشهدی، صاحب کتاب «الوسیلة الی نیل الفضیلة» - مشهور به ابو حمزه رسی یا ابو حمزه متأخر - نوه حمزه برادر شیخ طوسی بوده است، و حال آنکه ابن پندار، درست نیست، چه شیخ متجب الدین صمصام شرح حال شیخ حلیل صراحةً از وی چنین نام برده است: «امام عماد الدین ابو حمزه محمّد بن علی بن حمزه طوسی مشهدی ...» و برخلاف عادت همیشگی اش که حویشا و ندان سرشناس رجال مورد بحث خود را معرفی می کرده، در این زمینه اشاره ای نکرده است.

این خطا از سوی دیگر بر ما پوشیده نیست، چه شرح احوال شیخ الطائفه از روز خروجش از طوس تا روز وفاتش در محف بر همه مورخان و تذکره نویسان روشن است و حای هیچگونه ابهامی ندارد و ما در طول عمر وی برادری برایش شفاعت و نامش را بشنیده ایم. ای کاش می دانستیم که آیا این برادر همراه با شیخ الطائفه از طوس مهاجرت کرده یا در بغداد به وی پیوسته است؟ یا اینکه از برادرش شیخ طوسی برگزیده بوده یا کوچکتر؟ و بسیاری از این پرسشها که هیچگونه راه حلی در مورد آنها وجود ندارد و حداً بدنها آگاهتر است.

کتابخانه ملی ایران

چند نکته قابل تذکر

۱- علامه حلی در کتاب «الخلاصة» صبر شرح حال شیخ الطائفه گفته است:

«... وی در آعار به وعید معتقد بوده که بعداً از عقیده خود سرگشته است این نکته را تذکره نویسندگان دیگری که به شرح احوال شیخ - حدایش رحمت کمال - پرداخته اند، نیز ذکر کرده اند.»

به نظر ما اعتقاد داشتن به وعید، عفاً اعتقاد داشتن به عدم جوار عفو الهی است از گناهان کبیره، در صورتی که گناهکار توبه نکرده باشد، همچنانکه فرقه وعیدی همانند ابوالقاسم بلخی معتقدند. البته، این عقیده مخالف با اعتقادات فرقه امامیه است، چه این فرقه متفقند براینکه سند مؤمن و نیکوکار به بهشت رفته و در آن جاودان خواهد ماند، لیکن

بنده‌ای که کار بیک خود را با کار بد توأم کند، مستوجب عذاب خواهد بود، بلکه خدا او را مورد عفو خویش قرار خواهد داد یا رسول گرامیش - درود خدا بر او و بر خاندانش - شفیع وی خواهد شد، چنانکه خود فرموده است: «همواره شفاعت من برای گناهکاران امنم برجاست»^۱ و اگر هم خدا او را عفو نکند، عفوئی دائمی نیست، چه چنین کسی مستحق ثواب خواهد بود.

شیخ صدوق در کتاب «الاعتقادات» گفته است:

«عقیده ما در باب وعد و وعید چنین است که اگر خدا بنده‌ای را در کاری وعده ثواب دهد، بی شک آفرایه جا خواهد آورد و اگر بنده‌ای را در کاری وعید عفویت دهد، در به جا آوردن آن وعید مختار است، یعنی اگر عفویت کند از عدل اوست و اگر عفو نکند از فضل او، که «خداوند تو بر بندگان خویش منمگر نیست»^۲ و خدای تعالی فرماید: «همانا خدا مشرکان را بمی‌آمرزد و حرّ آمان هرکسی را که بخواهد، می‌آمرزده»^۳ و خدا آگاهتر است.

شیخ کلینی در کتاب «الکافی» در تفسیر آیه «عسی الله ان يتوب عليهم»^۴ از امام محمدباقر - درود بروی - روایت کرده است که فرمود: آمان مؤمنانی هستند که با همه ایمانشان گناهی را مرتکب می‌شوند که دیگر مؤمنان آنها را زشت و ناپسند می‌شمردند. همچنین در «تفسیر

۲. سوره بقره (۴)، آیه ۴۸

۱. سوره فصلت (۴۱)، آیه ۴۶

۳. سوره توبه (۹)، آیه ۱۰۲

۴. سوره بقره (۲)، آیه ۲۵

العیاشی» به نقل از امام باقر - درود بروی - آمده است که فرموده: شاید هم خدا پذیرفتن توبه آنان را بر خود واجب داد و این آیه در خصوص شیعیان گناهکار ما بزل شده است. تفسیر آیه فوق را صافی بیر در تفسیر خویش، ص ۱۹۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۱ هـ از دو مأخذ مذکور نقل کرده است.

علاوه بر مطالب فوق و سایر آنچه در قرآن و سنت در این زمینه آمده بعید به نظر می رسد که شیخ الطائفه از تمامی آنها علت ورزیده و آنها را نادیده گرفته باشد و ابتدا به وعید معتقد گشته، آنگاه از عقیده خود عودت کرده باشد؛ بلکه دشمنانش بر عقیده را به او بست داده و تذکره نویسان اهل تسنن که غالباً از این نوع گفتار و آراء استقبال کرده اند، آن را ضمن شرح احوالش بیان داشته اند، و حال آن که شیخ را هرگز در این زمینه رأی و گفتاری نیست.

دلیل بر عدم صحت گفتار فوق، سخن سمعی در کتاب «طبقات الشافعية الكبرى» است که ضمن شرح حوال شیخ وی را همچنانکه خواهد آمد، شافعی دانسته است. حال دید گفت آیا چنین معنی در حق چنین دانشمند بزرگی که پس از امامان معصوم - درود بر آنان - پیشوای شیعیان دوارده امامی بوده، درست است؟ به تنها این سخن درست نیست، بلکه خود دلیل بر مقام شامخ و درجته والای شیخ در اجتهاد است. از سوی دیگر برای ما روشن می شود که عدمه حلی بیر سخن فوق را از چنین مؤلفانی درباره شیخ الطائفه نقل کرده است.

۲- اجماع از دیدگاه شیخ الطائفة به معنی حقیقی مصطلح در نزد متأخران نبوده، بلکه عاصراً وی در قتال آراء اهل تسنن بدان تمسک می‌جسته است تا بدینوسیله با بیان ادله‌ای از خود آنان به رد عقایدشان بپردازد، حتی اگر مسائلی اصولی همچون امامت و خلافت، مورد بحث بوده باشد. به همین جهت شیخ الطائفة در رمیة بسیاری از مسائل مربوط به فروع دین با اجماع استدلال کرده و سپس در آخرین کتابش به همان مسائل برخلاف اجماع فتوی داده است. شیخ سعید، زین الدین شهید اجماعات شیخ را در رساله‌ای حد گنه گرد آورده که به صمیمة «الالهیة» شهید اول در سال ۱۳۰۸ هـ چاپ شده و در آثار آن چسب آمده است. شیخ الطائفة با آنکه در پاره‌ای از مسائل دهوی اجماع داشته، لیکن خود با حکم اجماع در آنها مخالفت ورزیده است و ما آن اجماعات را جداگانه در این رساله آورده‌ایم تا روشن شود که شیخ چندان هم مدعی اجماع نبوده است. الح شیخ سعید، زین الدین شهید در بیان این اجماعات، از مسائل کتاب نکاح آغار کرده و سپس به کتاب طلاق تا آخر کتاب دیات پرداخته است، بنابراین معلوم می‌شود وی به اجماعاتی که شیخ در کتب عبادات با آنها مخالفت ورزیده، دست نیافته است.

۳- شیخ الطائفة را فتاوی نادری است که متأخران به سبب ادله قوی و محکمی که در رد آنها دارند، چندان از آن فتاوی خرسند نبوده‌اند. یکی از آن فتاوی در مورد مسأله شیء آلوده به خون است که شیخ چنین شیئی را نجس کسده نمی‌داند. صاحب کتاب «الخواهر» در این باره گوید:

تنجیس چنین شبی بنا به اتفاق نظر فقہ احوط بلکه اقوی است و عدم تنجیس آن را تنها شیخ در کتاب «الاستصار» و «المبسوط» محاذ دانسته است، تا آنجا که گویند و ظاهراً صاحب کتاب «الدخيرة» با نظر وی موافق بوده است و در خطای وی حای شکی نیست... الح.

فتوای دیگر در مورد مسألة تصویر کردن جسد اران و محسمه ساری است که شیخ اگرچه جوار آن را در کتبهای فقهی خویش ذکر نکرده، لیکن در کتاب تفسیر «التبیان» صراحةً آن را جایز دانسته است و همچنانکه در کتاب «النهاية» برمی آید، ممکن است که بعداً از این عقیده عدول کرده باشد. به هر حال شیخ در کتاب «التبیان»، چاپ اول، ج ۱، ص ۸۵، س ۱۲ ضمن تفسیر آیه «وانحذتم المحل من بعده و اتم ظالمون»^۱ گفته است: مقصود از ساختن گوساله، به حدایی گرفتن آن است، برای اینکه نفس فعل آن قوم در ساختن مجسمه گوساله موجب ظالم شدنشان نیست، چه این فعل حرام نبوده، بلکه مکروه است و اینکه پیامبر - درود خدا بر او و برخاندانش - صورنگران و پیکر تراشان را لعن فرموده، مقصود حصرتش گروهی بوده ند که خدا را با اوصاف بشری تشبیه کرده و به جسمانیت او عقیده داشته اند. بنابراین در آیه فوق، کلمه «الها» محدود و مقدر است، چه آن قوم همچنانکه سامری به آنان گفته بود این گوساله اله شماست، در غیبت موسی به پرستش آن پرداختند.

شیخ امین الاسلام طبرسی، صاحب تفسیر «مجمع البیان» که در تفسیر خویش همچنانکه گذشت، از تفسیر «التبیان» شیخ الطائفه دسال روی کرده، سخن شیخ الطائفه را در تفسیر همین آیه بدون تأمل و اظهار نظر عیناً بیان داشته است، لیکن متأخران از فتوای این دو پیشوا خرسند نشده و خود به حرام بودن صورنگری خصوصاً تصویر کردن جانداران و سختگیری در امر پیکرتراشی فتوی صادر کرده‌اند شیخ برگوار و استاد همه متأخران، علامه شیخ مرتضی انصاری در کتاب «المکاسب المحرمه» ص ۲۰۳، چاپ تهران گفته است: «مسألة چهارم در رمیه تصویر کردن چهره‌های جانداران است که اگر آن چهره‌ها به صورت محسمه باشد بی اختلاف در فتاوی فقه حرام است. یکی دیگر از فتاوی شیخ الطائفه همچنانکه از ظاهر کتاب «النهاية» و «السرائر» برمی آید، در مورد مسألة عدم تجسیم است که از این فتوی عدس می‌زیم شیخ الطائفه از عقیده پیشین خویش در تفسیرش عدول کرده است، لیکن کنایی فقهی از شیخ طبرسی به دست ما نرسیده تا فتوای قطعی وی را در این زمینه بدانیم.^۱

۴- از صاحب کتاب «الریاض» نقل شده است که مورخ بزرگ، مسعودی، صاحب کتاب «مروج الذهب» حد مادری شیخ الطائفه بوده است. این سخن بعید به نظر می‌رسد و اگر هم چنین نستی وجود داشته

۱. مدتی پیش، دکتر بشر فارس عضو فرهنگستان زبان قاهره طی نامه‌ای عقیده علمای شیعه را در رمیه تصویر کردن جانداران را بررسیده بود و ما همین مطالب فوق را در پاسخ وی ارسال داشتیم.

باشد، مسعودی نمی تواند بلا واسطه حد مادری شیخ باشد، بلکه محکم است مادر شیخ یکی از نوادگان دحتری مسعودی بوده باشد، چه مسعودی به سال ۳۰۹ هـ قارس و کرمان را گشته و بسا که در ایران اردواح کرده و در آنجا صاحب فرزندان و نوادگانی شده باشد، گرچه وفات وی به سال ۳۴۶ هـ در مصر اتفاق افتاده است. برای مرید اطلاع از احوال مسعودی به کتاب «فوات الوفیات» تألیف ابن شاکر، ج ۲، ص ۵۷، چاپ شده در سال ۱۲۸۳ هـ، و کتاب «المهرست» تألیف ابن ندیم، ص ۲۱۹، چاپ مصر و کتاب «تاریخ آداب اللغة العربیة» تألیف حرجی ریدان، ج ۲، ص ۳۱۲ رجوع کنید.

پژوهش‌های علمی و پژوهشی

ماخذ شرح احوال شیخ طوسی

شیخ الطائمه - حدایش پیامرراد - به آسچان شهرنی والا و مقام و منزلتی عالی دست یافت که حر افرادی انگشت شمار از دانشمندان و پیشروان بدان فرسیدند، به همین جهت، هیچ کتابی در باب رجال یا مشیخه‌ای در حدیث یا اجاره‌ای در رویت یا سلسله‌ای از روایانی که به خاندان عصمت و طهارت - درود بر آنان - منتهی باشد، یافت نمی‌شود مگر آنکه نام شیخ طوسی در آنها آمده است. ما برای، ماخذی که شرح احوال شیخ در آنها یافت می‌شود، آنقدر زیاد است که ذکر همه آنها در این مختصر نمی‌گنجد، لیکن ما ماخذی را که ضمن نگارش این زندگینامه مورد استفاده قرار داده‌ایم، در اینجا ذکر می‌کنیم؛ با آنکه معتمدیم چندین برابر این مقدار از خاطر ما دور افتاده است و به یاد نمی‌آید، که

گفته‌اند: وجود ناقص به از عدم صرف است.

۱- اتفاق المقال فی احوال الرجال: شیخ محمّد طه نجف، ص ۱۲۱، چاپ نجف، سال ۱۳۴۰ هـ.

۲- اجارة الشيخ عبدالله السامهيجي: نسخة خطی این اجازه به خط خودم در کتابخانه شخصی ام موجود است که آن را در کتاب بزرگ خویش «اجارات الرواية والورثة فی القرون الاخيرة الثلاثة» نیز نگاشته‌ام. صاحب کتاب «الذیلة» از این اجازه یا عنوان «اجازة یکی از مشایخ معاصر ما» یاد کرده است. شرح حال شیخ طوسی در ورقة (۲۰-ا) از اجازه مربوط آمده است.

۳- ازاحة الحلك الدامس بالشموش المضيئة فی القرن الخامس: آف بررگ تهرانی - خدا او و پدر و مادرش را بیامرزد - ، نسخة خطی، ص ۷۲. این کتاب در واقع جزء دهم دومین دایرة المعارف ما، به نام «طبقات اعلام الشيعة» است که شرح احوال شیخ را با افزودن فواید و نکاتی چند در این اثر، از آن گرفته‌ایم.

۴- الاعلام: حیرالدین زرکلی، ج ۳، ص ۴۸۴، چاپ مصر، سال ۱۳۴۷ هـ. وی محل وفات شیخ را کوفه و کتاب «المبسوط فی المقه» را ۸۱ جزء دانسته که در هر دو مورد اشتباه کرده است. شاید مقصود وی آن باشد که کتاب «المبسوط» مشتمل بر ۸۱ کتاب فقهی است که در این صورت نیز صحیح نیست، چه این کتاب رویه‌رفته در حدود ۷۰ جزء است.

- ۵- اعیان الشیعة: سید محسن امین، ج ۱، ص ۱، ۱۲، ۲۸۲ و ۳۰۳-۳۰۴، چاپ دمشق، سال ۱۳۵۳ هـ.
- ۶- بظائر الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار: شیخ محمدباقر مجلسی، در جاهای بسیاری از این کتاب خصوصاً در جلد اجازات که آخرین جزء کتاب مذکور است، از شیخ لطائفه نام برده شده است.
- ۷- البداية والنهاية: ابن کثیر، ج ۱۲، ص ۹۷، چاپ مصر، سال ۱۳۵۱ هـ.
- ۸- تاریخ آداب اللغة العربية: خرجی زیدان، ج ۳، ص ۱۰۲، چاپ مصر، سال ۱۹۱۱ م در این کتاب تاریخ فوت شیخ اششاهاً سال ۴۵۹ هـ قید شده است.
- ۹- تاریخ مصر: تألیف یکی از اشعربان، صاحب کتاب «الروضات» ضمن شرح احوال شیخ از این کتاب مطلبی نقل کرده است.
- ۱۰- تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام: سید حسن صدر، ص ۳۱۳ و ۳۳۹، چاپ بغداد، سال ۱۳۷۰ هـ.
- ۱۱- تحفة الاحباب فی نوادر آثار الاصحاب: شیخ عباس قمی، ص ۳۲۳-۳۲۵، چاپ تهران، سال ۱۳۶۹ هـ.
- ۱۲- تحفة الزائر و بلفة المجاور: شیخ میرزا حسین نوری، ص ۷۸، چاپ تهران، سال ۱۳۲۷ هـ.
- ۱۳- تلخیص الاقوال فی تحقیق احوال الرجال: سید میرزا محمد بن علی حسینی استرآبادی، مؤلف سه کتاب در علم رجال به نامهای: ۱-

الرجال الكبير ۲- الرجال الوسيط که کتاب فوق الذکر است ۳- الرجال الصغير- نسخة خطی بن کتاب در کتابخانه ما موجود است و شرح احوال شیخ در ورقة (۱۴۱-أ) آن آمده است.

۱۴- تنقيح المقال فی علم الرجال^۱: شیخ عبدالله مامقانی، ج ۳، ص ۱۰۴، چاپ نجف، سال ۱۳۵۲ هـ.

۱۵- توضیح المقال فی علم الرجال: مولا علی کسی، ص ۶۲، چاپ تهران، سال ۱۳۰۲ هـ.

۱۶- جامع الرواة: مولا محمّد علی اردبیلی، ج ۲، ص ۹۵، چاپ تهران، سال ۱۳۷۴ هـ.

۱۷- الخلاصة المنظومة: شیخ عبدالرحیم اصفهانی، ص ۸۴، چاپ تهران، سال ۱۳۴۳ هـ.

۱۸- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال: عظامه حلی، ج ۱، ص ۷۲، چاپ تهران، سال ۱۳۱۰ هـ.

۱۹- الذريعة الى تصانيف الشيعة: آقا برگ تهرانى - سخدايش پيامرراد - ج ۱، ص ۷۳ و ۳۶۵-۱۴۶۶ ج ۲، ص ۱۴-۱۶، ۲۶۹-۲۷۰.

۱. استاد محقق، يوسف اسعد داهر در مآخذ کتبش «مصادر الدراسة الادبية»، ج ۱، ص ۱۲ این کتاب را در منتهی المقال، مبداء است و نظر مؤلف آن را چنین ملخص کرده است که رجال ثقة مذکور در کتاب (۱۳۲۸ قمری) و رجال حسن (۱۴۴۵ قمری) و رجال موثق (۱۴۹۱ قمری) هستند و بقیه که (۱۳۲۶۸ قمری) هستند، رجال ضعیف و مجهول و مهمل را شامل می شوند. برای آگاهی یافتن از رأی شیخ مامقانی و مقصودش از رجال مجهول به کتاب الذريعة، ج ۲، ص ۲۶۶-۲۶۷ مراجعه کنید.

- ۳۰۹-۳۱۱، ۳۱۳-۳۱۴ و ۳۱۶، ج ۲، ص ۲۲۸-۳۳۱، ج ۳، ص ۳۰۹-۳۱۱، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷، ۴۲۳، ۴۲۴ و ۵۰۴-۵۰۷، ج ۵، ص ۱۴۵، ج ۷، ص ۲۳۶ و ح ۱۰، ص ۱۲۰، چاپ نجف و تهران.
- ۲۰- راهنمای دانشمندان: سید علی اکبر برفعی، ح ۲، ص ۱۱۸-۱۲۰، چاپ تهران، بدون تاریخ جزء اول این کتاب در سال ۱۳۶۸ هـ چاپ رسیده است.
- ۲۱- الرجال: ابوالعباس احمد بن علی سحاشی، ص ۲۸۷-۲۸۸، چاپ بمبئی، سال ۱۳۱۷ هـ. مؤلف این کتاب معاصر شیخ طوسی بوده و پس از خود شیخ که شرح احوال خویش را در کتاب «العهرست» نگاشته است، نخستین کسی بوده که به شرح حال وی پرداخته است.
- ۲۲- الرجال: ابن داود، ص ۵۱ از نسخه‌ای خطی که در کتابخانه ما وجود دارد و تاریخ کتابت آن سال ۹۹۲ هـ است.
- ۲۳- الروايع السماوية فی شرح الاحادیث الامامية: میر سید محمد باقر داماد، ص ۸۸، چاپ تهران، سال ۱۳۱۱ هـ.
- ۲۴- روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات: سید محمد باقر خواصاری، ص ۵۸۰-۵۹۱، چاپ تهران، سال ۱۳۰۶ هـ.
- ۲۵- الروضة البهیة فی الطرق الشیعیة: سید ضیاع حائقی، ص ۱۸۲-۱۹۰، چاپ تهران، سال ۱۲۸۰ هـ.
- ۲۶- ریحانة الادب فی المشهورین بالکنیة واللقب: شیخ میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ج ۲، ص ۳۹۹-۴۰۱، چاپ تهران، سال

۱۳۶۷ هـ.

۲۷- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء: مولا عبدالله الهندی. این کتاب جزو سح خطی کتابخانه ماست، لیکن در نسخه خطی ما چیزی از حرف میم یافت نمی‌شود.

۲۸- سفینه بخارا الانوار و مدینه الحکم و الآثار: شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۹۷، چاپ نجف، سال ۱۳۵۵ هـ.

۲۹- سماء المقال فی تحقیق علم الرجال: شیخ میرزا ابوالهدی کلناسی، ج ۱، ص ۲۲-۵۵، چاپ قم، سال ۱۳۷۲ هـ.

۳۰- سیرالعلم فی النجف: سید محمد حسن آل طالقانی، ص ۱-۱۴. این نسخه خطی است و فصلی در آن به شرح احوال شیخ الطائفه و پسرش شیخ ابوعلی حسن و نواده‌اش شیخ ابونصر محمد بن حسن بن محمد و نیز تحقیق در خصوص شاگردان آمان اختصاص یافته است.

۳۱- شعب المقال فی احوال الرجال: میرزا ابوالقاسم براقی، ص ۹۴، چاپ پرد، سال ۱۳۶۷ هـ.

۳۲- الشیعة و فنون الاسلام: سید حسن صدر، ص ۳۳ و ۵۷، چاپ صیدا، سال ۱۳۳۱ هـ.

۳۳- طبقات الشافعية الکبری: سبکی، ج ۳، ص ۵۱، چاپ مطبعة حسینی، سال ۱۳۲۴ هـ.

در این کتاب اشتهاها شیخ طوسی، شافعی قلمداد شده و در «کشف الظنون»، ج ۱، ص ۴۱۱ سیر این اشتها به تبع از «طبقات

الشافعية الكبرى» تکرار گشته است، و حال آن که کتابهای استدلالی و آراء استماعی شیخ خود بهترین دلیل است بر اینکه وی یکی از بزرگترین محققان اسلامی بوده است، پس چگونه می توان چنین شخصی را مقلد پنداشت؟

۳۴- عنوان الشرف فی وشی النصف: شیخ محمّد سماوی، ص ۸۸، چاپ نجف، سال ۱۳۶۰ هـ. در این کتاب تاریخ فوت شیخ ذکر شده است که چون ما آن را در حای خود یاد آور نشده ایم، اینک به ذکر آن می پردازیم. اهمیت دیگر این تاریخ فوت، آن است که همچنانکه حدس رده ایم، قبر پسر شیخ با قبر خود شیخ در یکجا است. وی می گوید:

همچون شیخ طوسی، آنکه خبر مرگ دهنده من فریاد برآورد که «حی مانا» رده ای مرد، را تاریخ فوت او بگیر

قبر او با قبر فرزندش در خانه خود او واقع است و خانه او چوین فضلش بلند آواره است^۱.

۳۵- عیون الرجال: سید حسن صدر، ص ۷۶، چاپ لکنهو، سال ۱۳۳۱ هـ.

۳۶- الفوائد الرجالیة: سید مهدی بحر العلوم این نسخه ای خطی است که در کتابخانه حسبه شوشتریها در نجف و کتابخانه سید حمیر آل بحر العلوم و نیز دیگر کتابخانه ها موجود است و ما اینک صفحه مربوط

به شرح حال شیخ را به یاد نداریم.

۳۷- الفوائد الرضویة فی احوال علماء المذاهب الجعفریة: شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۴۷۰-۴۷۳، چاپ تهران، سال ۱۳۶۷ هـ

۳۸- الفهرست: شیخ الطائفة، شیخ در زیر حرف میم از این کتاب به شرح حال خود پرداخته است، ص ۱۵۹-۱۶۱، چاپ محف، سال ۱۳۵۶ هـ

۳۹- فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی: چاپ خراسان، سال ۱۳۶۹ هـ در سیدری جاها از این فهرست نام بیشتر تألیفات شیخ آمده است، از آن جمله: ح ۴، ص ۱۹، ۵۵ و ۲۵۳، و اگر ضعف حال بوده ذکر تمامی آنها می پرداختیم

۴۰- فهرست کتابخانه مدرسه عالی سیهسالار: ابن یوسف شیرازی، ص ۶۶-۶۸، چاپ تهران، سال ۱۳۶۵ هـ.

۴۱- فهرست کتابخانه مجلس: ابن یوسف شیرازی، ح ۳، ص ۶۹، چاپ تهران، سال ۱۳۰۸ هـ

۴۲- فهرست کتابخانه اهدایی آقای سید محمد مشکات: میرزا علی نقی مبروی، ح ۱، ص ۲۰۱-۲۰۴ و ح ۲، ص ۶۳۷-۶۴۰، چاپ تهران، سال ۱۳۷۱ هـ.

۴۳- قصص العلماء: میرزا محمد نکابنی، ص ۳۱۲، چاپ تهران، سال ۱۳۰۴ هـ.

۴۴- الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، ح ۱۰، ص ۲۴، چاپ مصر، سال

۱۳۰۱ هـ.

۴۵- کشف‌العجب والاسرار عن اسماء الکتاب والاسفار: سیّد اعجاز حسین کتوری، چاپ کلکته، سال ۱۳۲۰ هـ. وی تمام تألیفات شیخ الطائفه را در جای خود آورده است، لیکن این نسخه اکنون نزد ما نیست تا صفحات مربوط به شرح حال شیخ را معین کنیم.

۴۶- کشف‌الغنون عن اسامی الکتاب والصون: کاتب چلبی، ح ۱، ص ۳۱۱-۳۱۲، چاپ استانبول، سال ۱۳۱۰ هـ. وی همچنین در پاورقی صفحه ۳۹-۴۰ از این کتاب ذکر کرده‌یم، شیخ طوسی و شیخ طبرسی را یکی دانسته است.

۴۷- الکنى واللقاب: شیخ عباس قمی، ح ۲، ص ۳۵۷، چاپ صیدا، سال ۱۳۵۸ هـ.

۴۸- لسان‌المیزان: اس‌حمر صفلاتی، ج ۵، ص ۱۳۵، چاپ حیدرآباد دکن، سال ۱۳۳۱ هـ.

۴۹- لؤلؤة‌البحرین فی‌الاجازة‌لقولی‌العین: شیخ یوسف درازی بحرانی، ص ۲۴۵-۲۵۲، چاپ بعثی، بدون تاریخ.

۵۰- محاضرات‌المؤمنین: قاضی شهید نورالله مرعشی، ص ۲۰۰-۲۰۱، چاپ تبریز.

۵۱- مجمع‌الرجال: مولا عابدالله فهیمی، این نسخه خطی و در کتابخانه ما موجود است که اصل آن در سال ۱۰۱۶ هـ به خط حدود مؤلف نوشته شده و شرح حال شیخ در ورقه (۲۳۰-أ) آن آمده است.

- ۵۲- مختلف الرجال: سید حس صدر، این نسخه خطی و در کتابخانه مؤلف در کاظمین موجود است که صص دهمین تنبیه از فصل تنبیهات در مقدمه به شرح حال شیخ پرداخته است
- ۵۳- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل: شیخ میرزا حسین نوری، ج ۳، ص ۵۰۵ - ۵۰۹، چاپ نهرن، سال ۱۳۲۱ هـ.
- ۵۴- المستطرفات فی الاقاب والکنی والنسب: سید حسین بروجردی، ص ۲۰۴ و ۲۱۰، چاپ نهران، سال ۱۳۱۲ هـ.
- ۵۵- المشیخة أو الاسناد المصنفی الی آل بیت المصطفی: آقا سررگ نهران، ص ۷۱-۷۳، چاپ نجف، سال ۱۳۵۶ هـ.
- ۵۶- مصادر الدراسة الادبیة: یوسف لیسع داعر، ج ۱، ص ۱۲، چاپ صیدا، سال ۱۹۵۰ م.
- ۵۷- مصنفی المقال فی مصنفی علم الرجال: آقا زررگ نهرانی، ورقة (۶۵ ب) از نسخه خطی.
- ۵۸- معالم العلماء: ابن شهر آشوب، ص ۱۰۲-۱۰۳، چاپ نهران، سال ۱۳۵۳ هـ.
- ۵۹- معجم المطبوعات العربیة والمعرية: یوسف الیان سرکیس، ستون ۱۲۴۸، چاپ مصر، سال ۱۳۴۶ هـ - ۱۹۲۸ م.
- ۶۰- مقابس الانوار و نقایس الاسرار فی احکام النبی المختار و آله الاطهار: شیخ اسدالله درقولی، ص ۴-۶، چاپ نهران، سال ۱۳۲۲ هـ.
- ۶۱- مقدمة الاستبصار: شیع محمد علی اردوبادی، چاپ نجف، سال

۱۳۷۵ هـ.

۶۲- مقدمة التبيان: تأليف یکی از دانشمندان، سال چاپ ۱۳۶۰ هـ.
۶۳- مقدمة الخلاف: سید آقا حسین سروهردی و شیخ ریحان‌الله
نخعی گلپایگانی و شیخ عبدالحسین فیهی و شیخ مهدی تبریزی، چاپ
تهران، سال ۱۳۷۰ هـ.

۶۴- مقدمة الفهرست: سید محمد صادق آل بحر العلوم، چاپ نجف،
سال ۱۳۵۶ هـ.

۶۵- مقدمة ترجمة النهاية: سید محمداقر سرواری، چاپ تهران،
سال ۱۳۷۳ هـ.

در کتاب «الذريعة»، ج ۴، ص ۱۲۳-۱۲۴ ذکر کرده‌ایم که به
ترجمه‌ای فارسی از کتاب «النهاية» در کتابخانه سید نصرالله تقوی دست
یافته و گفته‌ایم این کتاب نسخه‌ای قدیمی از آن یکی از یاران معاصر
شیخ بوده است و ما در کتاب حاضر به هنگام ذکر کتاب «النهاية» بر بدان
اشاره کرده‌ایم. این ترجمه سه سال پیش به چاپ رسیده و نسخه‌ای از آن
از سوی دانشگاه تهران به ما اهدا شده است که ما ذکر این نکته را در حای
خود فراموش کرده‌ایم. ناگفته نماند که این کتاب از روی نسخه موجود
در کتابخانه حاج حسین ملک التمار چاپ شده است، نه از روی نسخه
تقوی؛ و مقدمه‌ای بر محتوا در شرح احوال شیخ بر این کتاب افزوده شده
است.

۶۶- المنتظم فی تاریخ الملوك والاهم: ابن حوری، ج ۸، ص ۱۷۳ و

۱۷۹، چاپ حیدرآباد، سال ۱۳۵۷ هـ.

۶۷- منتهی المقال فی احوال الرجال: شیخ ابوعلی حائری، ص

۲۷۰، چاپ تهران، سال ۱۳۰۲ هـ.

۶۸- منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال: سید میرزا

محمد استرآبادی، ص ۲۹۲-۲۹۳، چاپ تهران، سال ۱۳۰۴ هـ.

۶۹- موحوال المقال فی مقاصد علم الدرایة والرجال: شیخ عبدالرحیم

اصفہانی، نوادۂ صاحب کتاب «المصول»، ص ۲، چاپ تهران، سال

۱۳۴۳ هـ.

۷۰- لحة المقال فی علم الرجال: سید حسین سروجردی، ص ۸۸،

چاپ تهران، سال ۱۳۱۳ هـ.

۷۱- نقد الرجال: سید مصطفی تفرشی، چاپ تهران، سال ۱۳۱۸ هـ.

این کتاب بسجای نرد ما بست تا صفحه مروط به شرح احوال شیخ را
در آن مشحص کنیم.

۷۲- لقضی المصالح: شیخ عبدالجلیل فروبی راری، ص ۱۸۰، چاپ

تهران، سال ۱۳۷۱ هـ.

۷۳- نهاية الدرایة: سید حسن صدر، ص ۲۲۸-۲۴۹، چاپ لکهنو،

سال ۱۳۲۳ هـ.

۷۴- هدیه الاحباب فی ذکر المعروفین بالکنی والالقب: شیخ عباس

قمی، ص ۱۶۸، چاپ نجف، سال ۱۳۴۹ هـ.

۷۵- الوحیة: شیخ محمدباقر مجلسی، صاحب کتاب «البخارة»، ص

۱۶۳، چاپ تهران، سال ۱۳۱۲ هـ.

۷۶- الوحيوة: شيخ بهاء الدين محمد عاملی، ص ۱۸۴، چاپ تهران،

سال ۱۳۱۱ هـ.

۷۷- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة: شيخ محمد حر عاملی،

ح ۳

۷۸- وصول الاحیاء الى اصول الاخبار: شيخ حسين عاملی، پدر شيخ

بهایی، ص ۷۱، چاپ تهران، سال ۱۳۰۶ هـ.

این بود آنچه از دست ما در حق شیخ الطائفة - حدیث حرای حیر
دهاد - بر می آمد و برای ما به صورت مهمترین و برترین آردو در آمده
بود که از دیربار بدان می اندیشیدیم، چه قصد آن داشتیم که دو کتاب
تألیف کرده در کتاب اول به شرح احوال سه محقق بحث. محققین
یعقوب کلینی، صاحب «الکافی»، شیخ صدوق محققین علی قمی،
صاحب «من لا یحضره الفقیه» و شیخ طائفة محققین حسن طوسی -
حدایشان پیامر داد - و در کتاب دوم بر به شرح احوال سه محقق دوم،
محققین مرتضی، معروف به فیض، صاحب «الوافی»، محققین حسن
حر عاملی، صاحب «الوسائل» و محققین قربان محقق تقی مجلسی،
صاحب «البحار» پردازیم^۱ تا شمع ی از فصل آنان را بیان نموده و

۱. این شش تن از اقطاب و رکان و حافظان آثار عالم تشیع بشمارند که فصلی عظیم و
متنی گران برگردد شهبان دوازده امامی درید و تألیفات آنان تا به امروز مدار عمل

حقشان را ادا کرده باشیم، لیکن مشعنه بسیار و پیش آمده‌های پیاپی ما را از رسیدن به این آرزو باز داشت.

با وجود این در اواخر دی بقعه سال ۱۳۷۴ هـ رساله‌ای مختصر در یازده صفحه در زمینه کتاب «التکافی» نگاشتیم و در اینکه در کتاب مربوط خبر صعبی هست یا نه^۹ و چرا مؤلف، این کتاب را به سفرای اربعه امام زمان عرصه نداشته است؟ و مسایلی از این قبیل به بحث و گفتگو پرداختیم سبب تألیف این رساله پاسخگویی به پرسشی بود که از سوی خطیب شهیر شیخ عباس قلی تبریزی، معروف به واعظ چرندابی مطرح شده بود، اما همچنانکه گفتیم این رساله را در خصوص معرفی کتاب «التکافی» نوشته‌ایم، نه در مورد شرح احوال مؤلف آن، به همین جهت همچنان در پی فرصتی بودیم تا آرزوی خویش را برآورده سازیم. درینجا که با عارضه ناگواری که در محرم همین سال به ما دست داد، کاح آمال و آرزوهای ما درهم شکست، اراده ما متزلزل شد، از قصد خود یارماندیم و نیمه رمقی که در ما بود به طور کلی از بین رفت و تاکنون برخلاف ظاهر نسبتاً خوبی که داریم، در حادتی به سر می‌بریم که موجب ناراحتی و عدم استقامت شده و ما را از انجام بسیاری از کارها و تحقیقات مهم علمی باز داشته است و به همین جهت نیز در کنگره‌ای که همین روزها به منظور

→

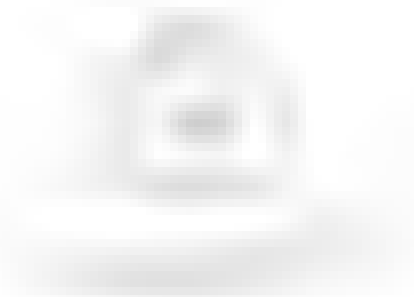
این امت است. تألیفات سه تن او «کتاب اربعه» و تألیفات سه تن دوم «حواصع المتأخرین» نامیده می‌شود.

بزرگداشت چهاردهمین قرن میلاد سرور جهانیان و قهرمان اسلام،
امیر مؤمنان امام علی - درود بر وی - در کراچی برگزار می شود، نتوانستیم
حضور یابیم؛ لذا رئیس کنگره، مهاراج محمد امیر احمد محمّدی که از
دوستان قدیمی ماست، به دیدن ما آمد و ما را بدین کنگره دعوت کرد،
لیکن به سبب ضعف شدیدی که بر ما مستولی شده بود، از حضور در
کنگره عذر خواستیم. رئیس کنگره عذر ما را پذیرفت و باشد که آن را
در پاکستان به دیگر اعضاء ابلاغ کند و همچنین بسا به درخواست وی
سخنرانی پیرامون کنگره به رشته تحریر در آوردیم که آن را بر ما خود
بدانجا برد.

آری، بیماری اینچنین ما را حایه نشین کرد و از تألیف و تحقیق
بارداشت و اگر تقاضای ناشر کتاب «التّبیان» نبود، هرگز اندیشه نگارش
این اثر در شرح احوال شیخ طوسی ناچنین حال نامساعدی به دهن ما
خطور نمی کرد. خدای را در آنچه برای من خواسته سپاس می گویم و هم
از وی در بلایش شکیبایی می طلبم و بر محمّد و خاندان پاکش درود
می فرستم.

من این اثر را در شب جمعه، بیست و یکم رجب سال هزار و سیصد و
هفتاد و شش هجری قمری در حاضه خویش واقع در نجف اشرف با
انگشتانی لرزان نگاشتم.

کتابخانه ملی ایران



- فهرست اعلام
- فهرست اماکن
- فهرست قبایل و فرق و جماعات
- فهرست کتابها

کتابخانه ملی ایران

فهرست اعلام

آ	ت
آل بحر العلوم، حسین ۸۳ آل بحر العلوم، محمد صادق ۳۷ ۱۲۳	آبی، ابو سعید منصور بن حسین (دوالمعالی، ریس الکفاة) ۷۶ - ۷۷
آل شیخ سیدالله دزفولی، محمد امین ۱۰۹	آخوندی، علی ۳۷ آدم بن یوس بن ابی المہاجر سیسی ۷۳
آل طالقانی، محمد حسن ۱۲۸ آل طاووس، سعیدالدین ابوالبراهیم موسی بن جعفر ۹۷، ۹۹، ۱۰۰ آل کاشف العطاء، علی ۹۸	آقا بزرگ تهرانی هفت، ۱۲۴ ۱۳۲، ۱۳۶
آل کاشف العطاء، محمد حسین ۶۲ آل کاشف العطاء، هادی ۳۷، ۴۷ ۵۳، ۵۵، ۶۳	آقارضا اصفهانی، بوالمجد ۱۰۹ آقارضا تبریزی (جمال الساکین) ۸۲
آل محی الدین، حواد ۱۰۹ آملی - طبری جمال الدین	آل بحر العلوم، جعفر ۸۳، ۸۴ ۱۲۹

آملی کحی = طبری، عمادالدین
آیت الله بروجردی = بروجردی،
سید حسین

الف

ابن ابی عابد = ابوالقاسم بن ابی
عابد

ابن اثیر ۱۲، ۱۰۶، ۱۳۰

ابن احتشید ۱۰۹

ابن ادريس = ابن ادريس حلی
عجلی

ابن ادريس حلی عجلی، محمد بن
منصور [صاحب السرائر] ۲۰،
۳۰، ۴۱، ۵۷، ۹۲، ۹۷، ۹۸

۱۰۸، ۱۰۰

ابن اشناس (ابن الأشناس) = ابن
حمامی بزاز

ابن بابویه = صدوق

ابن الباقي ۵۹

ابن براج، سعدالدین ۷۵

ابن برسی = ابو عبدالله محمد بن
سری ۱۰۵

ابن بشران معدل: ابوالحسن علی بن
محمد بن عبدالله بن بشران ۷۱

ابن جوری ۱۳، ۱۳۳
ابن حاشم مرقه: ابو عبدالله احمد بن
عبدالواحد بن احمد بزاز [ابن
عبدون احری] ۶۶

ابن حجر عسقلانی [صاحب لسان
المیران] ۸۶، ۹۲، ۹۵، ۱۰۱،
۱۰۵، ۱۳۱

ابن حمامی = ابن حمامی بزاز
ابن حمامی بزاز: ابو علی حسن بن
محمد بن اسماعیل بن محمد بن
اشناس ۶۸، ۷۰، ۷۲

ابن حمامی مقرئ: ابوالحسن علی بن
احمد بن عمر بن حمص مقرئ ۷۰
ابن حمزة طوسی مشهدي:
عمادالدین ابوجعفر محمد بن
علی بن حمزة طوسی مشهدي
[ابو جعفر ثانی، ابوجعفر متأخر،
صاحب الوسيلة الى نيل المصيلة]
۱۱۳

ابن خلکان ۱۲

ابن خیاطه: ابو عبدالله حسین بن
ابراهیم بن علی قمی ۷۰

ابن داود ۱۲۷

ابن رماتی: ابوالحسن علی بن

عيسى بن على بن عبدالله سامرائی

سعدادی واسطی [ابوالحسن

وراق، انخیدی] ۹۰۱، ۹۰۲

ابن زهرة حلی (سید) ۶۵

ابن سنان = محمد بن سنان

ابن سیار = ابونکون سیار

ابن سینا = ابوعلی سینا

ابن شاکر ۱۲۱

ابن شهر آشوب، رشیدالدین،

ابو جعفر محمد بن علی بن شهر

آشوب مروی [صاحب معالم

العلماء، صاحب المناقب] ۴۸،

۵۳، ۷۵، ۸۶، ۹۱، ۹۲، ۹۳،

۹۰۴، ۱۳۲

ابن الصغار = ابوالحسن صغار

ابن صفال: ابوالحسن محمد بن

حسین ۹۴

ابن صلت اهوازی، محمد بن

محمد بن موسی ۶۶

ابن طاووس = جمال الدین

ابوالفضل احمد

ابن طاووس = سید ابن طاووس

ابن طساووس: غیاث الدین

عبدالکریم بن طاووس حلی ۹۷،

۱۰۵، ۱۱۲

ابن صدره حلی ۵۹

ابن عبدون آخری = ابن حاشمره

ابن عیان = یحیی بن عیان

ابن عماد حنبلی ۹۶

ابن عسک ۱۰۶

ابن عیسی رمانی (مفسر) = ابن

رمانی

ابن العسائری = حسین بن

عبدالله بن غصائری

ابن فحام سامرائی: ابومحمد

حسن بن محمد بن یحیی بن داود

فحام ۶۹

بن قولویه ۳۶

ابن کثیر ۱۲۵

ابن مقله ۱۲

بن ندیم ۹۰۱، ۱۲۱

ابن سناء: نجم الدین جعفر

ابن محمد بن جعفر بن هبة الله بن

نماحلی ۴۱، ۹۱۲، ۹۱۳

ابن ورام، مسعود ۹۷، ۱۰۰

بن یوسف شیرازی ۱۳۰

ابو ابراهیم اسماعیل ۷۴

ابو ابراهیم موسی بن جعفر = آل

طاووس

ابوالبراح = ابی البراج

ابوبکر بن سیار ۱۰۶

ابوبکر خطیب = خطیب بغدادی

ابوجعفر ثانی = ابن حمزة طوسی

مشهدی

ابوجعفر طوسی = شیخ طوسی

ابوجعفر متأخر = ابن حمزة طوسی

مشهدی

ابوالحسن سلیمان بن حسن بن سلمان

صهرشتی = صهرشتی

ابوالحسن علوی ۱۰۶

ابوالحسن علی بن احمد بن عمر بن

حمص مفری = ابن حمامی مفری

ابوالحسن علی بن حبیب بن علی بن

عبدالله سامرای بغدادی واسطی

ابن رماتی

ابوالحسن لؤلؤی ۷۹

ابوالحسن محمد بن اسماعیل = ابن

حمامی برار

ابوالحسن محمد بن حسین = ابن

صفال

ابوالحسن وراق = ابن رماتی

ابوالحسن [ابوالعباس] احمد بن

علی نجاشی = نجاشی

ابوالحسین بن سوار مغربی ۶۷

ابوالحسین صفار (ابن صفار) ۶۷

ابوالحسین علی بن محمد بن

عبدالله بن بشران = ابن بشران

معدل

ابودر ۲۰

ابوالصلاح حلبی = تقی بن

نجم الدین حلبی

ابوطالب استرآبادی =

نجیب الدین ابوطالب استرآبادی

ابوطالب اسحاق = اسحاق بن

محمد بن حسن بن حسین بن

محمد بن علی بن حسین بن بابویه

قمی

ابوطالب بن فرور ۶۷

ابوطالب حمزه = حمزة بن محمد بن

احمد بن شهریار خازن

ابوطیب طبری حویری (قاضی)

۸۶، ۶۷

ابوالعباس نجاشی = نجاشی

ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بن

احمد براز = ابن حاشمره

ابوعبدالله اخوسرود ۶۷

ابو عبداللہ بن فارسی ۶۷

ابو عبداللہ حسین بن ابراہیم بن علی

قمی = ابن خیاط

ابو عبداللہ حسین بن عبداللہ بن

عصائری = حسین بن عبداللہ بن

عصائری

ابو عبداللہ حمزی ۱۵

ابو عبداللہ عبدالرحمن بن احمد

حیبی خراعی نیشابوری = مفید

ابو عبداللہ محمد بن سری = ابن

برسی

ابو عبداللہ محمد بن محمد بن یحییٰ

= شیخ مفید

ابو العلاء معری ۱۲

ابو علی = حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن طوسی

ابو علی بن جعفر = حسن بن ابی

جعفر محمد بن حسن طوسی

ابو علی بن شیخ طوسی = حسن بن

ابی جعفر محمد بن حسن طوسی

ابو علی بن شادان ۶۷

ابو علی حائری ۱۳۴

ابو علی حسن = حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن طوسی

ابو علی حسن بن محمد بن اسماعیل

ابن محمد بن اشاس = ابن

حمامی برار

ابو علی سیاء حسین بن عبداللہ بن

سینا بخاری ۲۰

ابو علی طوسی = حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن طوسی

ابو علی محسن (قاصی) ۷۰

ابو عمرو محمد بن حسین

حداد عزیر کشی = کشی

ابو الفصح محمد بن علی کراچکی *

کراچکی

ابو الفتح لاری: حسین بن علی بن

محمد بن احمد خزاعی رازی ۹۱

ابو الفضائل احمد = جمال الدین

ابو الفضائل احمد

ابو الفضل بن عطاء ۹۲، ۸۶

ابو الفضل شیبانی ۱۰۳

ابو القاسم بلخی ۱۱۵

ابو القاسم بن ابی عابد ۱۰۶

ابوالمجد آقا رضا اصفہانی = آقا

رضا اصفہانی

ابوالمحسن بن ابراہیم بن حسین بن

بابویہ ۶۰

ابو محمد حسن بن محمد بن یحیی
بن داود فحام = ابن فحام
سامرائی

ابو مسلم اصفهانی: محمد بن بحر
۱۰۲

ابو منصور حسن بن یوسف حلی =
علامه حلی

ابو منصور مکرری ۶۷

ابو منصور عکری معدل ۱۰۳

ابو نصر احمد ۱۰۵

ابو نصر محمد = محمد بن ابی علی

حسن بن ابی جعفر محمد بن احمد
بن علی بن حسن طوسی نجفی

ابو نصر محمد بن حسن و محمد بن

ابی علی حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن بن علی بن حسن

طوسی نجفی

ابوالهدی کلباسی = میرزا

ابوالهدی کلباسی

ابوعلی حمزه = ملا بن عبدالعزیز

دیلمی

ابوعلی حمزه بن محمد دهان ۱۰۳

ابی السراج ۸

احمد (برادر سید ابن طاووس) =

جمال الدین ابوالفصائل احمد

احمد بن ابراهیم فروزی ۶۷

احمد بن حسین بن احمد حزامی

نیشابوری، ابوبکر ۷۴

احمد بن شهریار بن ابی عبدالله

محمد بن احمد بن شهریار،

ابو عبدالله (شیخ موفق) ۱۰۴

احمد بن عبدالواحد بن احمد برار =

ابن حاشمره

احمد بن علی راری، ابوالفتوح ۹۱

احمد بن علی بجاشی = بجاشی

احمد بن محمد بن موسی = ابن

صلت اهواری

احمد زوین نجفی = زوین نجفی،

احمد

احشیدی = ابن رعای

اخوسروه = ابو عبدالله اخوسروه

اردلی ۱۰۱

اردبیلی = شمع اردبیلی

اردبیلی، محمد بن علی ۸۷، ۱۲۶

اردبیلی، موسی ۴۲

اردشیر بن ابی الماجد بن ابی

المعاصر کانی ۹۰

اردوبادی، محمد علی ۳۷، ۱۳۲

اسپرنگر ۵۲

استرآبادی - نجیب الدین ابوطالب

استرآبادی

استرآبادی، میرزا محمد بن علی

حسینی ۸۶، ۱۲۵، ۱۳۴

اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین

ابن محمد بن علی بن حسین بن

بابویه قمی، ابوطالب ۷۴

اسدالله دزفولی - اسدالله دزفولی

شوشتری کاطمی

اسدالله دزفولی شوشتری کاطمی

[صاحب المقاس | ۲۱، ۷۳، ۷۴

۷۷، ۸۸، ۱۰۹، ۱۳۲

اسدی - برکه بن محمد بن برکه

اسدی

اسعد داهر - یوسف اسعد داهر

اسماعیل، ابوابراهیم - ابوابراهیم

اسماعیل

اسماعیل بن محمود بن اسماعیل

حلبی ۹۰

اشاس ۶۹

اصبعی بحرانی - مقشاعی اصبعی

بحرانی

اصفهانى - شریعت اصفهانى

اصفهانى - محمد تقی

ابن عبدالحسین نصیری طوسی

اصفهانى

اصفهانى، آقا رضا - آقا رضا

اصفهانى

اصفهانى، ابومسلم - ابومسلم

اصفهانى

اصفهانى، عبدالرحیم ۱۲۶، ۱۳۴

اعجاز حسین کتوری - کتوری،

اعجاز حسین

افندی، مولایعبدالله [صاحب

الریاض] ۳۹، ۵۹، ۶۷ - ۶۹،

۷۱، ۸۷، ۹۱ - ۹۳، ۹۵، ۹۸،

۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۲۸

قال الدوله ۱۰۹

الیاس بن هشام حائری ۹۱

الیاس سرکیس - یوسف الیاس

سرکیس

امام - عی

امام جعفر صادق (ع) - صادق،

جعفر

امام حسین (ع) - حسین

امام رضا (ع) - عی بن

موسی الرضا

بحرانی - یوسف درازی بحرانی
بحرالعلوم - آل بحرالعلوم
بحرالعلوم: سید مهدی طباطبائی
۱۲۳، ۴۰، ۶۳، ۷۳، ۷۷، ۸۳،
۱۲۹

بحرالعلوم، محمدباقر ۵۲
بدرین سیف بن بدرالعربی ۹۰
برقمی، علی اکبر ۱۲۷
سرکه بن محمد بن سرکه اسدی،
ابوالخیر ۷۳

بروجردی، سید حسین (آیت الله)
۱۳۴، ۱۳۲، ۱۳۸، ۱۳۳

بزاز - ابن حاشمره
شولانوس (دکتر) ۱۲۰
بصری - بواب بصری
بصری - محمد بن علی بن حموی
بصری

بکر آبادی - موفق الدین حسین بن
فتح الله واعظ بکر آبادی جرجانی
بمعی - ابوالقاسم بلخی
بواب بصری ۹۱

بوشمی ۱۵
بویه دیلمی ۱۰۶
بهاء الدولة دیلمی - بهاء الدولة سن

امام زمان، حجة بن الحسن المهدی
۱۳۶، ۵۰، ۴۹

امام علی (ع) - علی
امام محمدباقر - باقر، محمد
امام المفسرین - طبرسی

امیر شرف الدین - علی بن
حجة الله حسنی شولتانی نجفی
امیرکبیر سید محمد رضا حسینی
منشی الممالک - منشی الممالک
امیر مؤمنان (ع) - علی

امیر محمد رضا بن محمد مؤمن
مدرس امامی حائون آبادی -
حائون آبادی

امین الاسلام طبرسی - طبرسی
امین، سید محسن ۱۲۵

امینی، عبدالحسین [صاحب العدیر]
۳۳

انصاری، مرتضی (شیخ) ۲۰، ۱۲۰
ایروانی، فضل علی ۴۹
ایلیکانی - نوری ایلیکانی

ب

باقر، محمد (ع) ۱۱۶، ۱۱۷
بحرانی - مقشاعی اصبعی بحرانی

عبدالدهله ديلمى

بهاءالدوله بن عبدالدهله ديلمى

۱۱، ۱۲

بهاءالدين محمد عاملى - شيخ

بهايى

بهايى - شيخ بهايى

بهايى ۸۶

بيات عراقى، سهم الملك ۵۹

پ

پيامبر (ص) - محمد بن عبدالصمد

عبدالصمد

ت

تبريزى - آقا رضا تبريزى

تبريزى - شهابالدين ميرزى

تبريزى - عباس قلى تبريزى

تبريزى - قاصى محمد صادق

تبريزى

تبريزى - مدرس تبريزى

تبريزى - مهدى تبريزى

تبريزى - ميرزا على آقا تبريزى

تبريزى - ميرزا مهدى حان

طباطبائى تبريزى

تفرشى، مصطفى ۱۳۴

تقوى، سيد نصرالله ۴۲، ۶۴، ۱۳۳

تقى بن نجم الدين حلى، ابوالصلاح

۷۴

تلمكبرى - هارون من

موسى تلمكبرى

تلمكبرى، حسين بن

ابى محمد هارون بن موسى ۷۰

تلمكى - محمد بن على بن حشيش

ابن نصر بن جعفر بن ابراهيم

تلمكى

تلمكى كجزوارى - على بن

عبدالصمد تلمكى سبروارى

تكمبى، ميرزا محمد (صاحب

فصل العلماء) ۹۳، ۱۳۰

توخى ۸۶

توخى - على توخى

تهرانى - شيخ عراقى

عبدالصمد تهرانى

تهرانى - قائد تهرانى

تهرانى - ميرزا ابوالفضل تهرانى

تهرانى عسكرى - ميرزا محمد

تهرانى عسكرى

ث

ثعالی ۱۲

ثقة الاسلام = میرزا علی آقا تبریزی

ثمانینی [سید مرتضی] ۲۲

ج

جافقی، شمع ۱۲۷

جائیان: محمد بن عبدالوهاب و

عبدالسلام بن محمد ۲۰

جهانی = حسین بن عبدالعزیز بن

حسن جهانی

جرجانی = عبدالقادر جرجانی

جرجانی = متقی بن ابی زبید بن

کیابکی حسینی جرجانی

جرجانی = موفق الدین حسین بن

فتح الله واعظ بکر آبادی

جرجانی

جرجی ریدان ۱۲۱، ۱۲۵

جعفر = شیخ جعفر

جعفر (بن حسن بن شهریار) ۱۰۵

جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید

هدلی = محقق حلّی

جعفر بن حسین بن حسنة قمی ۶۷

جعفر بن علی بن جعفر حسینی

ابو ابراهیم ۷۴

جعفر بن محمد درویشی ۱۰۳

جعفر صادق (ع) = صادق، جعفر

جمال الدین = طبری، جمال الدین

محمد بن ابی القاسم طبری آملی

جمال الدین ابوالفضل احمد ۹۷

جمال الدین ابومصنوع حسن بن

یوسف حلّی = علامة حلّی

جمال الدین حسینی بن هبة الله بن

وطبة سوراوی ۹۰

جمال الدین محمد طبری = طبری،

جمال الدین محمد بن ابی القاسم

طبری آملی

جهانی = جهانی

چ

چلبی، حاج کاتب ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱

چنگیزخان ۶

ح

حائری = ابو علی حائری

حائری = الیاس بن هشام حائری

حاج آقا سید حسین بروجردی =

بروجردی

حسین بن محمد صالح نصیری
طوسی [صاحب هدایة
المسترشدین] ۱۱۰

حسن بن مهدی سلفی ۴۸، ۷۹
حسنی شجری ← عیاء بن ابراهیم
ابن رضا علوی حسنی شجری
حسنی شجری نیشابوری ←
نطف الله بن عطاء الله احمد حسنی
شجری نیشابوری
حسنی شولستانی ← علی بن
حجة الله حسنی شولستانی نحقی
حسین (ع) ۱۰۵

حسین بن ابراهیم بن علی قمی ← ابن
خیاط

حسین بن ابراهیم قرطبی
ابو عبدالله ۷۰

حسین بن ابی محمد هارون بن
موسی تلکبری = تلکبری
حسین بن احمد بن محمد بن علی بن
طحال مقدادی، ابو عبدالله ۹۰
حسین بن عبدالله بن سینا بخاری =
ابوعلی سینا
حسین بن عیبدالله بن غصائری
ابو عبدالله ۸۸، ۶۶

حسین بن علی بن محمد بن
احمد جزاعی راری = ابوالمفتح
راری

حسین بن فتح الله واعظ بکر آبادی
جرجانی ← موفق الدین حسین
بن فتح الله واعظ بکر آبادی
جرجانی

حسین بن فتح واعظ جرجانی ←
موفق الدین حسین بن فتح الله
واعظ بکر آبادی جرجانی

حسین بن مظفر بن علی بن حسین
حمدانی، محی الدین، ابو عبدالله
۲۷، ۷۵

حسین بن مظفر حمدانی قزوینی =
حسین بن مظفر بن علی بن حسین
حمدانی

حسین عاملی (شیخ) ۱۳۵
حسینی ← جعفر بن علی بن جعفر
حسینی

حسینی ← جمال الدین حسینی بن
هبة الله بن رطبة سوراوی
حسینی ← زید بن علی بن حسین
حسینی

حسینی ← زین بن داعی حسینی

حسینی - علی بن غرام حسینی

حسینی - محمد بن حسن بن احمد

علوی حسینی

حسینی - منشی الممالک امیر کبیر

سید محمد رضا حسینی

حسینی - ناصر بن رضا بن

محمد بن عبداللہ عوی حسینی

حسینی جرجانی - منتهی بن ابی

رید بن کیا بکی حسینی جرجانی

حسینی خراہی بشاروری - سعید

ابو عبداللہ عبدالرحمن بن احمد

حسینی خراہی بشاروری

حسینی دیباجی - مرتضی

ابوالحسن مظہر بن ابی القاسم

علی بن ابی الفصل محمد حسینی

دیباچی

حسینی راوندی - فصل اللہ بن

علی بن عید اللہ حسینی راوندی

حسینی سروی - داعی بن علی

حسینی سروی

حسینی، محمد ہاشم ۲۷

حسینی مروزی - ذوالفقار بن

محمد بن محمد حسینی مروزی

حفار - ہلال بن محمد بن جعفر

حداد نجفی

حلی - ابن زہرۃ حلی

حسینی - اسماعیل بن محمود بن

اسماعیل حلی

حلی - تقی بن محمد الدین حلی

حلی - محمد بن علی بن حسن

حلی

حلی - ابن ادیس حلی علی

حلی - ابن طاووس غیاث الدین

حلی - ابن ہدیرہ حلی

حلی - ابن سما

حلی - علامہ حلی

حلی - محقق حلی

حلی - نجیب الدین یحیی بن

سعید حلی

حلی - نصر الدین علی بن

محمد بن علی کاشانی حلی

حماد واسطی - کمال الدین

حماد واسطی

حمدانی - محمد بن سلیمان

خرانی

حمدانی قزوینی - حسین بن

مظہر بن علی بن حسین حمدانی

حمدانی قزوینی - ظہر بن داعی

ابن ظفر حمدانی قزوینی

حمزه ۱۱۲، ۱۱۳

حمزه - حمزه بن محمد بن

احمد بن شهریار حارن

حمزه، ابوطالب - حمزه بن

محمد بن احمد بن شهریار حارن

حمزه بن محمد بن احمد بن شهریار

حارن، ابوطالب ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴

حمزه بن محمد دهان - ابویعلی

حمزه بن محمد دهان

حموی - یاقوت حموی

حنلی - ابن عماد حنبلی

حولاوی - مشکور حولاوی

حویری - ابوطیب طبری حویری

حویری نحفی - شریح محمد بن

ثوان حویری نحفی

میدرعلی شیروانی [مجلسی] ۵۹

ح

حاتون آبادی، امیر محمد رضا بن

محمد مؤمن مدرس امامی

[صاحب حیات الحلود] ۱۱۱

حارن - حمزه بن محمد بن

احمد بن شهریار حارن

حارن - شهریار قمی

حارن غروی - محمد بن احمد بن

شهریار حارن غروی

حراسی، محمد کاظم - صاحب

الکفایة

خراهی رازی - ابوالفتح رازی

خراعی بیشابوری - احمد بن

حسین بن احمد خراعی

بیشابوری

خراعی بیشابوری - مسعود،

اسو عبدالله عبدالرحمن بن

احمد حسینی خراعی بیشابوری

خطیب بغدادی، ابوبکر ۶۹، ۷۱،

۱۰۱

حلال ۸۶

حطحالی، علی ۸۲

حطحالی، محمد ۸۲

حلیل قزوینی - مولا حلیل قزوینی

حمری - ابو عبدالله حمری

خواجہ نصیر طوسی ۱۰۸

خوارزمی - نظام الدین محمود بن

علی خوارزمی

خواصاری، محمد ناقر [صاحب

لروضات] ۷۳، ۹۳، ۱۲۵، ۱۲۷

خوانساری، محمد علی ۶۱

د

داروپن ۱۰۹

دامی بن علی حبیب سروری،

ابوالفصل ۹۱

داماد، میرسید محمد باقر ۱۲۷

دانش پژوه، محمد تقی ۶۲

داود بن محمد بن داود حساس،

ابوسلیمان ۹۰

دراری بحرانی - یوسف دراری

بحرانی

دربی - حسن بن علی دربی

درویشتی - جعفر بن محمد

درویشتی

درغسولی - آل شیخ اسدالله

درغولی، محمد امین

درغولی شوشتری - اسدالله

درغولی شوشتری کاظمی

دزمانی - محمد کاظم بن شکرالله

دزمانی

دهان - ابویعلی حمزه بن محمد

دهان

دیباچی - مرتضی ابوالحسن

مطهر بن ابی القاسم علی بن ابی

مصل محمد حسین دیباچی

دیلمی ۸۸

دیلمی - بویه دیلمی

دیلمی - بهاءالدوله بن

عبدالدوله دیلمی

دیلمی - سلار بن عبدلعزیز

دیلمی

دیلمی - عبدالدوله دیلمی

ذ

ذوالفقار بن محمد بن محمد حسینی

محروردی، عمادالدین،

ابوالصغیر یا ابوالوضاح ۷۵

ر

رازی - ابوالفتح رازی

رازی - احمد بن علی رازی،

ابوالفتح

رازی - عبد الجلیل بن عیسی بن

عبدالوهاب رازی

رازی - عبد الجلیل قزوینی رازی

رازی - مهدی، ابوالوقاء

راوندی - فضل الله بن علی بن

عبدالله حسینی راوندی

راوندی - قطب الدین راوندی

رسول اکرم (ص) = محمد بن

عبدالله بن عبدالمطلب

رشیدالدین محمد بن علی بن شهر

آشوب سروی = ابن شهر آشوب

رعی الدین علی بن طاووس =

سید ابن طاووس

رکن الدین علی بن عیسی ۹۰

رمانی = ابن رمانی

روعی، عبدالرسول ۴۳

ریاض الریة ۹۷

ریحان الله بحقی گلبانگانی =

بحقی گلبانگانی

ز

زرکلی، خیرالدین ۱۲۴

زین بحقی، احمد ۵۶

زید بن علی بن حسین

حسینی (حسی) ابو محمد ۷۵

زید بن ناصر علوی (شریف) ۱۰۳

زین بن داعی حسینی ۷۵

زین الدین شهید ۱۱۸

س

سامانی - غاری بن احمد بن ابی

مصور سامانی

سامری ۱۱۹

ساوخی ۹۵

ساوخی - نظام الدین ساوخی

سرواری - علی بن عبدالصمد

شمی سرواری

سرواری، محمدباقر ۱۳۳

سککنی ۶

سکی ۱۱۷، ۱۲۸

سروی - ابن شهر آشوب

سروی - داعی بن علی حسینی

سروی

سروی - علی بن شهر آشوب

مارندرائی سروی

سروی مارندرائی - شهر آشوب

سروی مارندرائی

سعدالدین بن براج = ابن براج

سقطی - هبة الله سقطی

سکری - ابو منصور سکری

سلار = سلار بن عبدالعزیز دیلمی

سلار بن عبدعزیز دیلمی [ابوعلی]

حمزه [۹۴، ۹۵]

۹۷-۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸	سلطان حسین صفوی - صفوی،
سید بحر العلوم = بحر العلوم،	سلطان حسین
سید مہدی	سلطان عبدالحمید خان ۴۹
سید حسین بروجردی = بروجردی	سلطان محمد فاتح - فاتح، سلطان
سید رضی [شریف رسی] ۷، ۸	محمد
سید رضی الدین = سید ابن طاووس	سلیمی - حسن بن مہدی سیفی
سید رضی الدین بن طاووس =	سلیمان بن حسن بن سلمان
سید ابن طاووس	صہرشتی = صہرشتی
سید رضی الدین علی بن طاووس =	سماوی، محمد ۴۲، ۴۷، ۱۲۹
سید ابن طاووس	سماہیجی، عبدالله ۱۲۴
سید شبرجویری = شبر بن محمد بن	سمانی ۹۶
ثنوان جویری نجفی	سواسی - محمود بن علی صوائی
سید شعیب اجاہلی = اجاہلی، شعیب	سورای - جمال الدین حبیبی بن
سید علی بن طاووس = سید ابن	ہلالہ بن رطہ سورای
طاووس	سہم الملک بیات عراقی = بیات
سید کوہ کمری = حجت	عراقی، سہم الملک
سید محسن امین = امین، سید محسن	سید آقا حسین بروجردی =
سید مرتضیٰ علم الہدی، ابوالقاسم	بروجردی
علی بن حسین بن موسیٰ بن	سید ابن زہرہ حلی = ابن زہرہ
محمد بن ابراہیم بن امام	حلبی
موسیٰ کاظم [ثانی] ۸، ۹، ۳۲،	سید ابن طاووس، جمال السالکین،
۴۵، ۴۹، ۵۸، ۷۰	رضی الدین، ابوالقاسم حلی بن
سید موسیٰ = آل طاووس	موسیٰ بن محمد طاووسی
سید مہدی طباطبائی = بحر العلوم،	حسینی حلی ۳۴، ۳۶، ۵۹، ۶۸،

سید مهدی

سیوطی ۹۴

ش

شاپور (شاه پور) = شاپور مر
اردشیر

شاپور بن اردشیر، ابوصحر ۱۲، ۱۱

شارحی = نصیرالدین طوسی

شاه عبدالعظیمی نجفی، محمدعلی

۳۵

شهرین محمدبن ثنوان حویری

نجفی ۱۱۱، ۱۰۹

شیر، عبدالله ۵۹

شجری = ضیاء بن ابراهیم بن رضا

علوی حسنی شجری

شجری بیشابوری = لطف الله بن

عطاء الله احمد حسنی شجری

نیشابوری

شریعت اصفهانی (شیخ) ۸۱

شریف = سید رصی

شریف رصی = سید رصی

شریف موسی = آل طاووس

شمیع اردبیلی ۴۲

شوشتري = اسدالله درفولی

شوشتري کاظمی

شوشتري، عبدالله ۳۸

شولستانی = علی بن حجة الله

حسینی شولستانی نجفی

شوهانی = محمد بن حسن شوهانی

شهاب الدین تبریزی ۳۷

شهر آشوب سروی مازندوانی ۷۵

شهریار قلی [حازن] ۱۰۵، ۱۰۷

شهید اول: محمد بن مکی ۱۰۴

۱۱۸، ۱۱۲

شهید لانی = زین الدین شهید

شیانی = ابوالفضل شیانی

شیخ = شیخ طوسی

شیخ ابو عبدالله = محمد بن احمد بن

شهریار حازن غروی

شیخ ابوعلی = حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن طوسی

شیخ اسدالله درفولی = آل شیخ

اسدالله درفولی

شیخ اسدالله درفولی = اسدالله

درفولی شوشتري کاظمی

شیخ الاسلام ۴۱

شیخ اکبر = کاشف العطاء، جعفر

شیخ امینی = امینی، عبدالحمید

۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۳۱
 ۱۳۵ = شیخ طوسی
 شیخ طبرسی = طبرسی
 شیخ طوسی: ابو جعفر محمد بن
 حسن بن علی بن حسن طوسی
 [شیخ] همت، ۲، ۵، ۷-۹، ۱۱،
 ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹-۲۱،
 ۲۳، ۲۵-۲۳، ۳۳، ۳۸-۴۰، ۴۴،
 ۴۵، ۴۸-۴۰، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۶،
 ۵۸، ۶۰-۶۸، ۷۰-۷۴، ۷۷،
 ۷۹-۸۱، ۸۳-۸۵، ۸۷-۹۴،
 ۹۰۲، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۱۲، ۹۱۳،
 ۹۱۵، ۹۱۷-۹۱۹، ۹۲۱، ۹۲۳-
 ۹۳۵، ۹۳۷ = شیخ الطائمه
 شیخ هاشم قمی = قمی، عباس
 شیخ عراقین: عبدالحسین نهرانی
 ۳۴، ۶۴
 شیخ علی (نوده شیخ طوسی) ۱۰۴
 شیخ فاضل = قاضی عبدالعزیز بن
 محری بن عبدالعزیز بن براج
 شیخ الفقهاء = محمد حسن نجفی
 شیخ کلینی = کلینی
 شیخ مامقانی = مامقانی
 شیخ محمد حر عاملی = حر عاملی،

شیخان: شیخ مفید و شیخ طوسی،
 محمد بن عبدالوهاب و
 عبدالسلام بن محمد ۲۰
 شیخ انصاری = انصاری، مرتضی
 شیخ بهایی: بهاء الدین محمد عاملی
 ۸، ۴۶، ۵۹، ۱۳۵
 شیخ جعفر ۴۱
 شیخ جعفر = کاشف الغطاء، جعفر
 شیخ حر = حر عاملی، محمد بن
 حسن
 شیخ حسن = صاحب المعالم
 شیخ حسین عاملی = حسین عاملی
 شیخ خراسانی = صاحب الکفایه
 شیخ شهید = شهید اول
 شیخ صدوق = صدوق
 شیخ الطائمه: ابو جعفر محمد بن
 حسن بن علی بن حسن طوسی ۱۲
 ۳، ۷-۹، ۱۱، ۱۳-۱۵، ۲۰-
 ۲۳، ۲۵، ۲۷-۲۹، ۳۱-۳۳، ۳۵-
 ۳۸، ۴۰، ۴۵-۴۷، ۵۰-۵۲،
 ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۱-
 ۷۳، ۷۹-۸۱، ۸۵، ۹۳، ۹۷-
 ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۱،
 ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۰

حاتون آبادی	محمد بن حسن
صاحب الجواهر = محمد حسن نجمی	شیخ متجب الدین = متجب الدین ابن بابویه قمی
صاحب الحقائق = یوسف درازی بحرانی	شیخ مفید: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان ۷، ۸، ۴۵، ۵۰، ۶۶، ۶۷، ۸۸، ۹۹
صاحب الذخيرة ۱۱۹	شیخ موفق = احمد بن شهریار بن ابی عبدالله محمد بن احمد بن شهریار
صاحب الرجال = نجاشی	شیخ بوری = بوری، میرزا حسین
صاحب الروضات = خوانساری، محمدباقر	شیخ ورام = ورام بن ابی طراس بن حمدان
صاحب روضة الواعظین = محمد بن حسن بن علی فتال	شیرازی = ابن یوسف شیرازی
صاحب الرياض = الهندی	شیروانی = حیدر علی شیروانی
صاحب السرائر = ابن ادریس حلی	ص
صاحب الشرايع = محقق حلی	صاحب أمل الآمل = حر عاملی
صاحب العدیر = امینی، عبدالحمین	صاحب البحار = مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی
صاحب الفصول ۱۳۴	صاحب التعاریف = محمد بن علی بن عبدالرحمن
صاحب قصص العلماء = تنکابنی	صاحب نبيه الحاطر = ورام بن ابی طراس بن حمدان
صاحب الکافی = کلینی	صاحب جنات الحلود =
صاحب الکفایة: محمد کاظم خراسانی ۸۱	
صاحب الکنی و الالقاب = قمی، عباس	
صاحب التلویة = یوسف درازی بحرانی	

١١٠٣، ١١١٢، ١١٢٥، ١١٢٨، ١١٢٩

١١٣٢، ١١٣٣

صدوق: محمد بن علی قمی [ابن

بابویه، صاحب من لا یحضره

الصفیة] ١٧، ٣٣، ١٠٥، ١١٦،

١٣٥

صغار - ابو الحسن صغار

صغری، سلطان حسین ١١١

صوانی (صوائی) - معود بن علی

صوانی

صهرشتی، ابو الحسن سلیمان بن

حسن بن سلمان ٥٩، ٧٥

ص

صیاء بن ابراهیم بن رضا علوی

حسی شجری، ابو النجم ٩٠

صیاء الدین عراقی ٨١

ط

طالقانی - آل طالقانی

طاووس - آل طاووس

طاهر بن زید بن احمد ٩٠

طباطبائی - بحر العلوم،

سید مهدی

صاحب لسان العیزان - ابن حجر

عسقلانی

صاحب مجمع البیان - طبرسی

صاحب مروج الذهب - معودی

صاحب المراۃ - کمال

صاحب مستدرک الوسائل - نوری،

میرزا حسین

صاحب المعالم: شیخ حسن ٣١،

١١٢، ١١٣

صاحب معالم العلماء - ابن

شهر آشوب

صاحب المقابس - اسد الله درلوی

شوشتری کاظمی

صاحب الحناقب - ابن شهر آشوب

صاحب من لا یحضره الفقیه -

صدوق

صاحب الوافی - فیض

صاحب الوسائل - حر عاملی

صاحب الوسيلة الى نيل المصلحة -

ابن حمزة طوسی مشهدی

صادق، جعفر (ع) ٣١

صاعد بن ربیع بن ابی غانم ٧٥

صافی ١١٧

صدر، سید حسن ٢٢، ٣٧، ٥٣

طغرل بیگ ۱۳، ۱۱	طباطبائی - میرزا محمد حسین بن
طوسی - حسن بن ابی	علی اصغر شیخ الاسلام
جعفر محمد بن حسن طوسی	طباطبائی
طوسی - خواجه نصیر طوسی	طباطبائی تبریزی - میرزا مهدی
طوسی - شیخ انطوائی، شیخ	خان طباطبائی تبریزی
طوسی	طبرسی: امین الاسلام، ابوعلی فضل
طوسی - محمد بن ابی علی حسن	ابن حسن بن فضل طبرسی [امام
ابن ابی جعفر طوسی	المصرین، صاحب مجمع البیان]
طوسی شاری - نصیر الدین	۳۹، ۴۰، ۹۲، ۱۲۰، ۱۳۱
طوسی	طبرسی - محمد بن فضل طبرسی
طوسی مشہدی - ابن حمزہ	طبری - نصیر الدین بن محمد
طوسی منہدی	طبری
طہ نجف - محمد طہ نجف	طبری، جمال الدین محمد بن
ظ	ابن القاسم طبری آملی ۷۶، ۷۷
ظفر بن داعی بن ظفر حمدانی	طبری، عماد الدین محمد بن
قروبی، ابوسیدمان ۹۰	ابن القاسم بن علی طبری آملی
ع	کحی ۱۷۷، ۹۱، ۱۹۶، ۱۰۳
عاملی - حر عاملی	طبری آملی - طبری، جمال الدین
عاملی - حسین عاملی	طبری آملی کحی - طبری،
عباس قلی تبریزی = واعظ	عماد الدین
چردابی	طبری جویری - ابو طیب طبری
عباس قلی = قلی، عباس	جویری
	طربلسی - محمد بن عبد اللہ وراق
	طربلسی

عبدالجبار بن عبدالله بن علی مقری

رازی = مفید، ابوالوفاء

عبدالجبار بن علی مقری رازی =

مفید، ابوالوفاء ۲۷

عبدالحلیل بن عیسی بن عبد الوهاب

رازی ۹۱

عبدالحلیل قزوینی رازی ۱۳۴

عبدالحسین بن محمد زمان نصیری

طوسی ۱۱۰

عبدالحسین تهرانی = شیخ عراقی

عبدالحق = مولا عبدالحق

عبدالحمید = سلطان

عبدالحمیدخان

عبدالحمید بن محمد مقری

نیشابوری، ابو محمد ۷۰

عبدالرحمن بن احمد حبیبی

خزاعی نیشابوری = مفید،

ابو عبدالله

عبدالرحیم اصفهانی = اصفهانی،

عبدالرحیم

عبدالرزاق محی الدین ۸

عبدالسلام بن محمد، ابوهاشم ۲۰

عبدالعزیز بن تحریر بن عبدالعزیز

ابن براج = قاصی عبدالعزیز بن

تحریر بن عبدالعزیز بن براج

عبدالقاهر حرجانی، ابوبکر ۲۰

عبدالکریم بن طاووس حلّی = اس

طاووس

عبدالله الفتدی = الفتدی، مولا عبدالله

عبدالله بن حمزة بن حسن طوسی

شارحی = نصیرالدین طوسی

عبدالله بن محمد رضا نصیری

طوسی ۱۰۹

عبدالله مامقانی = مامقانی،

عبدالله

عبدالواحد بن محمد بن عبدالله بن

محمد بن مهدی، ابو عمرو ۷۰

عبدالله بن حسن = موفق الدین

ابوالقاسم عبدالله بن حسن بن

حسین بن بابویه

عجلّی = ابن ادریسی حلّی عجلّی

عراقی = بیات عراقی

عراقی = صیاء الدین عراقی

العربی = بدر بن سیف بن

بدرالعربی

صفلائی = ابن حجر عسقلانی

عسکری = میرزا محمد تهرانی

عسکری

عبدالدوله دیلمی [فاخرود] ۱۳، ۱۰۵-۱۰۷	علی (نواده شیخ طوسی) - شیخ علی
عکبری معدل - ابومنصور عکبری معدل	علی بن ابراهیم بن حسن بن موسی فراهانی، ابوالحسن ۶۳
علامه حلی، جمال الدین ابومنصور حسن بن یوسف حلی ۲۱، ۲۲، ۳۵، ۵۲، ۵۹، ۶۵، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۶	علی بن احمد بن حمزه بن حمص مقزی - ابن حمامی مقزی علی بن احمد بن محمد بن ابی حیدر، ابوالحسن ۶۶
علامه محلی - محلی، محمد باقر بن محمد تقی علم الهدی - سید مرتضی علم الهدی - محمد بن لیس کاشانی علم الهدی کاتبی ۵۹	علی بن حجة الله حسی شولستانی حسی، امیر شرف الدین ۱۱۱ علی بن حسین بن احمد بن حلی حاسی، ابوالحسن ۹۰
علوی - ابوالحسن علوی علوی - زید بن ناصر علوی علوی حسی شحری - صیاء بن ابراهیم بن رضا علوی حسی شحری	علی بن حمزة بن حسن - نصیر الدین حلی بن حمزة بن حسن علی بن شل بن اسد وکیل، ابوالقاسم ۷۰
علوی حسینی - محمد بن حسن بن احمد علوی حسینی علوی حسینی - ناصر بن رضای محمد بن عبدالله علوی حسینی علی (ع) [امیر مؤمنان] ۱۳، ۱۶، ۲۷-۳۰، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۳۷	علی بن شهر آشوب مارندراسی سروی ۹۱ علی بن طاووس، رضى الدین - سید ابن طاووس علی بن عبدالصمد تمیمی سرواری ۷۶ علی بن هرام (هرام) حسینی ۹۷

علی بن علی - رکن الدین علی بن علی

علی بن علی بن عبدالصمد ۹۲

علی بن عیسی بن علی بن عبدالله
سامرای بغدادی واسطی = ابن
رمانی

علی بن عیسی رمانی = ابن رمانی
علی بن محمد - نجیب الدین علی
ابن محمد

علی بن محمد - نظام الدین علی
ابن محمد

علی بن محمد بن ابی الفهم داود بن
ابراهیم بن تمیم قحطانی، قاضی
ابوالقاسم ۷۰

علی بن محمد بن عبدالله بن مشران
= ابن مشران معدل

علی بن محمد بن علی کاشانی حلی
- نصیر الدین علی بن محمد بن
علی کاشانی حلی

علی بن موسی بن محمد طووسی
حسینی حلی = سید ابن طاووس
علی بن موسی الرضا (ع) ۵

علی تنوخی، قاضی ابوالقاسم ۷۰
علی کنی - کنی، مولا علی

عمادالدین ابوجعفر محمد بن علی
ابن حمزة طوسی مشهدی = ابن
حمزة طوسی مشهدی

عمادالدین طبری = طبری،
عمادالدین محمد بن ابی القاسم
ابن علی طبری آملی کجی

عمادطبری = طبری، عمادالدین
محمد بن ابی القاسم بن علی
طبری آملی کجی

عین زری، ابو محمد حسن بن
عبد الواحد ۷۹

ح

حاری بن احمد بن ابی منصور
سامانی ۷۹

خرووی - محمد بن احمد بن
شهریار خارن خرووی

غیاث الدین بن طاووس حلی = ابن
طاووس

غیاث الدین عبدالکریم بن طاووس
حلی = ابن طاووس

ف

فایح، سلطان محمد ۴۱

فارس ← بشر فارس

فارسی ← کردی بن عکبر بن

کردی فارسی

فاصل خان ۵۵

فتال ← محمد بن حسن بن علی فتال

فراهانی ← علی بن ابراهیم بن

حسن بن موسی فراهانی

فصل الله بن علی بن عبدالله حبشی

راوندی، ابوالرضا ۹۲

فصل بن حسن بن فصل طبرسی *

طبرسی

فقیهی، عبدالحسین ۱۲۳

فناخرو = عضدالدوله دیلمی

فیض: محمد بن مرتضی اصحاب

الرافعی | ۱۲۵

ق

القائم بامر الله، عبدالله ۹

القادر بالله، احمد ۹

قاصی = محمد حسن نحی

قاصی ← میرزا باقر قاصی

قاصی ابوعلی محسن ← ابو علی

محسن

قاصی ابوالقاسم علی تنوخی ←

علی تنوخی

قاصی طرابلس = قاصی عبدالعزيز

بن تحریر بن عبدالعزيز بن براج

قاصی عبدالعزيز بن تحریر بن

عبدالعزیز بن براج (شیخ فاضل،

قاصی طرابلس) ۴۶، ۴۷

قاصی: محمدصادق تبریزی ۴۹

قاصی نورالله مرعشی ۱۳، ۱۳۱

قحطانی ← علی بن محمد بن

ابی الفهم داود بن ابراهیم بن تمیم

قحطانی

قزوینی ← احمد بن ابراهیم قزوینی

قزوینی ← حسین بن ابراهیم

قزوینی

قزوینی ← ظهیر داهی بن

ظهر حمدانی قزوینی

قزوینی ← مولاخیل قزوینی

قزوینی رازی ← عبدالجلیل

قزوینی رازی

قطب الدین راوندی ۳۹

قمی ← اسحاق بن محمد بن حسن

اس حسین بن محمد بن علی بن

حسین بن بابویه قمی

قمی ← جعفر بن حسین بن حسکه

کال (کیال): محمد بن مشہدی

[صاحب السمرار] ۴۱

کجی - میر خواجہ بیگ

کجی

کچی - طبری، عماد الدین

کراچی، ابوالفتح محمد بن علی

۷۷، ۷۶

کرد علی، محمد - محمد کرد

علی

کردی بن حکمر بن کردی فارسی

۷۶

کشی، ابو عمرو محمد بن حمزہ

عبدالعزیز ۳۶، ۳۵

کلانتری - میرزا ابوالفضل تهرانی

۵۱

کلندی - میرزا ابو الہدی کلندی

کلبی، محمد بن یعقوب [صاحب

الکافی] ۱۳۵، ۱۱۱۶

کمال الدین حماد واسطی ۱۱۲

کتوری، اصحار حسین ۱۳۱

کی، مولا علی ۱۲۶

کوشان پور، محمد حسین ۴۸

کوہ کمری - حجت

کیابکی - مثنوی بن ابی زید بن

قمی

قمی - شہر یار قمی

قمی - صدوق

قمی - متجب الدین بن بابویہ

قمی

قمی، عباس [صاحب الکفی و

الانساب] ۵۹، ۵۹، ۹۳، ۱۰۱،

۱۲۵، ۱۶۸، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۴

قناد تهرانی، محمد تقی ۸۲

قہپایی محمی، عنایت اللہ ۵۹، ۵۶،

۱۳۱، ۵۸

ک

کابلی - اردشیر بن ابی المہدی

ابی المصاحر کابلی

کابلی - عدم الہدی کابلی

کاتب چلبی - چلبی، حاج کاتب

کاشانی حلی - نصیر الدین علی بن

محمد بن علی کاشانی حلی

کاشف العطاء - آل کاشف العطاء

کاشف العطاء، جعفر [شیخ اکبر]

۵۴

کاظمی - اسد اللہ درغولی

شوشتری کاظمی

کبابکی حبیبی جرجانی
کیال = کال

ن

نگویل، ناحی ۸۲
گلپایگسی - بمعنی گلپایگسی

ل

لؤلؤی - ابوالحسن لؤلؤی
لطف الله بن عطاء الله احمد حسی
شعری بشاروری ۹۰

م

ماحوری، سلیمان ۵۰
ماربدرانی - شهر آشوب سروی
ماربدرانی
مازبدرانی سروی - علی بن شهر
آشوب ماربدرانی سروی
مامقانی، عبدالله ۱۲۶
متوکل عباسی، جعفر ۶۹
مجدوب ۳۷

مجلسی = حیدر علی شیروانی
مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی
[صاحب الحار] ۲۲، ۴۱، ۵۷

۷۳، ۹۳، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۵

مجلسی، محمد تقی ۱۱۱

محسن - ابوعلی محسن

محسن امیر = امین، سید محسن

محسی، محمد ۸۲

محقق حنی نجم الدین ابوالقاسم

جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید

هدلی [صاحب الشرایع] ۱۶

۲۱، ۵۳، ۶۳، ۶۴، ۱۰۴

محمد (ص) محمد بن عبدالله بن
عبدالمطلب

محمد ابراهیم بن زین العابدین

مضیری طوسی ۱۱۰

محمد اردبیلی - اردبیلی، محمد بن
علی

محمد امیر احمد محمدی (مহারاج)

۱۳۷

محمد امین آل شیخ اسدالله

درفوی - آل شیخ اسدالله

درفولی، محمد امیر

محمد باقر (ع) - باقر، محمد

محمد باقر بن محمد تقی مجلسی =

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی

محمد بن ابراهیم بن زین العابدین

نصیری طوسی ۱۱۰

محمد بن ابی علی حسن بن ابی

جعفر محمد بن حسن بن علی بن

حسن طوسی نجفی، ابو نصر [یا]

ابوالحسن ۹۵، ۹۶، ۱۲۸

محمد بن ابی القاسم بن علی طبری

آملی کخی - طبری،

عمادالدین

محمد بن ابی القاسم طبری آملی

- طبری، جمالالدین

محمد بن احمد بن ابی الفوارس،

حافظ ۷۱

محمد بن احمد بن شہریار خوارن

غروی، ابو عبد اللہ ۱۷۶، ۱۷۷،

۱۰۳

محمد بن احمد بن علان معدل

۱۰۳

محمد بن ادريس حلی = ابن ادريس

حلی حلی

محمد بن ادريس حلی = ابن

ادريس حلی حلی

محمد بن اسماعیل، ابوالحسن ۶۸

محمد بن بحر = ابو مسلم اصفهانی

محمد بن حسن بن احمد صوی

حسبی، ابوالحسن، بهاء الشرف

۱۰۲

محمد بن حسن بن علی بن حسن

طوسی = شیخ طوسی

محمد بن حسن بن علی لثال

[صاحب روضة الواعظین] ۷۶

محمد بن حسن بن محمد = محمد

ابن ابی علی حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن بن علی بن حسن

طوسی نجفی

محمد بن حسن بن حاملی = حر

حاملی، محمد بن حسن

محمد بن حسن شوهانی ۹۲

محمد بن حسن طوسی = شیخ

طوسی

محمد بن حسین، ابوالحسن = ابن

جمال

محمد بن سری، ابو عبد اللہ = ابن

رسی

محمد بن سلیمان حرانی

(حمدانی)، انورگریا ۷۱

محمد بن سان ۷۱

محمد بن عبد القادر بن محمد،

بوالصت ۷۶

محمد بن عبدالله بن
عبدالمطلب (ص) [پیامبر، رسول
اکرم، مصطفی] ۱۵، ۲۸، ۳۵،
۵۴، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۱۰۶، ۱۱۶،
۱۱۹، ۱۳۷

محمد بن عبدالوهاب، ابوعلی ۲۰
محمد بن علی = ابن شهر آشوب
محمد بن علی اردبیلی = اردبیلی،
محمد بن علی
محمد بن علی بن حسن حلی،
ابو جعفر ۷۶، ۹۲

محمد بن علی بن حمزة طوسی
مشهدی = ابن حمزة طوسی
مشهدی

محمد بن علی بن حموی بصری،
ابو عبدالله ۷۱

محمد بن علی بن حشیش بن نصر بن
جعفر بن ابراهیم تمیمی ۷۱
محمد بن علی بن عبدالرحمن
(شریف) [صاحب التمازی]
۱۰۳

محمد بن علی بن عبدالصمد
نیشابوری ۹۲
محمد بن علی قمی = صدوق

محمد بن علی کراچکی = کراچکی
محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی =
کشی

محمد بن فضل طبرسی، ابوعلی ۹۲
محمد بن فیض کاشانی [علم الهدی]
۵۲

محمد بن محمد بن محمد بن
مخلد، ابوالحسن ۷۲
محمد بن محمد بن نعمان = شیخ
مفید

محمد بن محمد سسی ۸۶، ۹۲
محمد بن مرتضی = فیض
محمد بن مشهدی کمال
محمد بن مکی = شهید اول
محمد بن منصور حلی = ابن ادریس
حلی

محمد بن هارون، ابو عبدالله ۴۱
محمد بن هبة الله طرابلسی = محمد
ابن هبة الله وراق طرابلسی
محمد بن هبة الله وراق طرابلسی،
ابو عبدالله ۷۶، ۸۷

محمد بن یعقوب کلینی = کلینی
محمد تقی بن عبدالحسین نصیری
طوسی اصفهانی ۱۰۹

محمدی - محمد امیر احمد محمدی	محمد تقی مجلی - مجلی، محمد تقی
محمود بن علی خوارزمی - سپاس الدین محمود بن علی خوارزمی	محمد جواد آل محی الدین - آل محی الدین، محمد جواد
محی الدین - آل محی الدین مدرس - مدرس تبریزی	محمد حر عاملی - حر عاملی، محمد بن حسن
مدرس تبریزی، میرزا محمد علی ۱۲۷، ۱۲۸	محمد حسن نجمی [شیخ الفقهاء، صاحب الجواهر، قاضی] ۹۴، ۱۱۸، ۱۱۹
مرتضی ابوالحسن مطهرین ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد حسینی/دباحتی، صدر الاشراف ۷۶	محمدرضا بن عبدالحمید بن محمد زمان نصیری طوسی ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲
مرتضی انصاری - انصاری، مرتضی	محمد صادق تبریزی - قاضی، محمد صادق تبریزی
مرعشی - قاضی نورالله مرعشی مروری - دوالمقارین محمد بن محمد حبیبی مروری مسعود بن علی صوائی (صوائی، صوابی) ۹۲	محمد طه نجف ۱۲۴ محمد علی بن حاج علی محمد بن حاج الله وردی ۳۹ محمد کاظم بن شکرالله درمائی ۱۱۰
مسعود بن ورام - ابن ورام مسعود ورام ۱۰۰ مسعودی [صاحب مروج الذهب] ۱۲۱، ۱۲۲	محمد کاظم حراسانی - صاحب الکفایه محمد کرد علی ۱۲ محمد کوه کمری تبریزی - حاجت محمدی - حسن بن قاسم محمدی

مشکات، محمد ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۳۰

مشکور حولاری ۴۷

مشهدی - ابن حمزه طوسی

مشهدی

مصطفی (حر) = محمد بن عبدالله

ابن عبدالمطلب

مطهر بن علی بن محمد حسینی

دیباچی - مرتضی ابوالحسن

مطهر بن ابی القاسم علی بن

ابی الفضل محمد حسینی دیباچی

معدل - ابن شراد معدل

معدل - ابو منصور عکبری معدل

معدل - محمد بن احمد بن هلال

معدل

معری - ابوالعلاء معری

مهری - ابوالحسن بن سواد

مهری

مفید - شیخ مفید

مفید: ابو عبدالله عبدالرحمن بن

احمد حسینی خزاعی بشاری

۷۵

مفید: ابوالوفاء عبدالجبار بن

عبدالله بن علی مقری رازی ۷۵

۸۷

مفید - حسن بن ابی جعفر محمد بن

حسن طوسی

مفید ثانی = حسن بن ابی جعفر

محمد بن حسن طوسی

مقدادی - حسین بن احمد بن

محمد بن علی بن طحال مقدادی

مقری رازی - مفید، ابوالوفاء

مقری بشاری - عبدالحمید بن

محمد مقری بشاری

مقشاعی اصمعی بحرانی، علی ۵۱

ملک التجار، حسین (حاج) ۴۹

۱۳۳

متجب الدین - متجب الدین بن

بابویه قمی

متجب الدین بن بابویه قمی ۱۳۵

۵۳، ۷۳، ۷۷، ۸۵، ۸۷، ۸۹ -

۹۱، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۳

متهی بن ابی زید بن کیا یکی حسینی

حرجانی ۷۶

مروی، میرزا علی نقی ۴۲

۱۳۰، ۱۶۲

مثنی المالک: امیرکبیر

سید محمد رضا حسینی ۱۱۰

۱۱۱

منصور بن حسین آبی = آبی
 موسی (ع) ۱۱۹
 موسی بن جعفر آل طاووس = آل
 طاووس
 موفق الدین ابوالقاسم عیدالله بن
 حسن بن حسین بن بابویه ۱۷۶
 ۷۷، ۹۱
 موفق الدین حسین بن فتح الله واحط
 نکرآبادی جرجانی ۷۵، ۹۰
 موفق الدین عیدالله بن حسن بن
 بابویه = موفق الدین اسحاق قاسم
 عیدالله بن حسن بن حسین بن
 بابویه
 مولا خلیل قزوینی ۴۹
 مولا عبدالحق ۵۲
 مولا عیدالله افندی = افندی، مولا
 عبدالله
 مولا عبدالله شوشتری = شوشتری،
 عبدالله
 مولا علی کسی = کتی، مولا علی
 مولا عنایت الله قهپایی سحی =
 قهپایی سحی
 مولا محمد اردبیلی = اردبیلی،
 محمد بن علی

مولا محمد علی خوانساری =
 خوانساری، محمد علی
 مهاراج محمد امیر احمد محمدی
 = محمد امیر احمد محمدی
 مهدی تبریزی (شیخ) ۱۳۳
 مهلسی (وریر) ۸
 میرحاجه یکت کججی ۳۷
 میرزا ابوالفضل تهرانی = کلانتری
 میرزا ابوالهدی کلباسی ۱۲۸
 میرزا ناصر قاضی ۴۷
 میرزا حسین نووی = نووی،
 میراحسین
 میرزا علی آقا تبریزی [ثقة الاسلام]
 ۴۹
 میرزا محمد استرآبادی =
 استرآبادی، میرزا محمد بن علی
 حبیبی
 میرزا محمد تنکاسی = تنکاسی
 میرزا محمد تهرانی عسکری ۵۶
 ۶۰
 میرزا محمد حسین بن علی اصغر
 شیخ الاسلام طباطبایی ۴۶
 میرزا مهدی خان طباطبایی تبریزی
 (سید) ۴۹

میرسید محمد باقر داماد = داماد

ن

ناجی گمویل = گمویل

ناصر بن رضا بن محمد بن عبدالله

علوی حبیبی، ابوالبراهیم ۷۷

نجاشی، ابوالحسن یا ابوالعباس

احمد بن علی [صاحب الرجال]

۸، ۱۵، ۳۵، ۳۶، ۴۵، ۴۸، ۵۳

۵۴، ۶۰، ۶۷، ۱۲۷

نعمتی = شمس محمد بن ثواب

خویری نعمتی

نجفی = علی بن محمّد الله حبیبی

شولستانی نعمتی

نعم‌الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن

ابن یحیی بن سعید هدلی محقق

حلی

نعم‌الدین جعفر بن محمد بن

جعفر بن هبة الله بن نما حلی = ابن

نما

نجم‌الدین جعفر حلی = ابن نما

نجیب‌الدین = نجیب‌الدین علی بن

محمد

نجیب‌الدین ابوطالب استرآبادی ۲۶

نجیب‌الدین علی بن محمد ۱۰۴

نجیب‌الدین یحیی بن سعید حلی

۱۱۲

نعمی گلپایگانی، ربیعان الله ۱۳۳

نراقی، میرزا ابوالقاسم ۱۲۸

نسبی = محمد بن محمد نسبی

نسبی = آدم بن یونس بن ابی

المهاجر

نصیرالدین ابوطالب عبدالله بن

حمزة بن حسن طوسی شارحی =

نصیرالدین طوسی

نصیرالدین بن محمد طبری ۱۰۸

نصیرالدین طوسی: نصیرالدین

ابوطالب عبدالله بن حمزة بن

حسن طوسی شارحی ۱۰۸

نصیرالدین علی بن حمزة بن حسن

۱۰۸

نصیرالدین علی بن محمد بن علی

کاشانی حلی ۱۰۸

نصیری طوسی = حسن بن

محمد صالح نصیری طوسی

نصیری طوسی = عبدالحمین بن

محمد رمان نصیری طوسی

نصیری طوسی = عبدالله بن

۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۹، ۱۹۰۱، ۱۹۲۵

۱۳۲

یشابوری - عبدالحمید بن محمد

مقری یشابوری

یشابوری - لطف اللہ بن عطاء اللہ

احمد حنی شجری یشابوری

یشابوری - محمد بن علی بن

عبدالصمد یشابوری

یشابوری - مفید، ابو عبداللہ

عبدالرحمن بن احمد حسینی

خواعی یشابوری

نیل ۵۹

و

واسطی - کمال الدین حماد

واسطی

واعظ بکر آبادی جرجانی - موفق

الدین حسین بن فتح اللہ واعظ

بکر آبادی جرجانی

واعظ چرندابی: عباس قلی تبریزی

۱۳۶

وراق، ابوالحسن = ابن رمانی

وراق طرابلسی - محمد بن ہذا اللہ

وراق طرابلسی

محمد رضا نصیری طوسی

نصیری طوسی - محمد ابراہیم

ابن زین العابدین نصیری طوسی

نصیری طوسی - محمد بن ابراہیم

بن زین العابدین نصیری طوسی

نصیری طوسی - محمد تقی

بن عبدالحمید نصیری طوسی

اصفہانی

نصیری طوسی - محمد رضا

بن عبدالحمید بن محمد زمان

نصیری طوسی

نصیری، مجدالدین ۴۲

نظام الدین ساوخی ۵۹

نظام الدین علی بن محمد ۵۹

نظام الدین محمود بن علی

حوارزمی ۶۳

نقدی، جعفر ۷۹

نقوی، علی تقی ۱۴

نور اللہ مرعشی - قاصی

نور اللہ مرعشی

نوری ایلکانی، علی ۵۱

نوری، میرزا حسین [صاحب

مستدرک الوسائل | ۲۳، ۲۶، ۲۹،

۴۱، ۶۰، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۲، ۷۳،

ورام بن ابی هراس بن حمدان،
مسعود [شیخ ورام، صاحب تسیه
الحاظر] ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱
وکیل - علی بن شبل بن اسد وکیل

ه

هارون بن موسی تلکبری ۷
هارون الرشید ۱۱
هبة الله سقطی ۸۶، ۹۲
هلال بن محمد بن جعفر حمارة،
ابوالفتح ۷۲

ی

یاقوت حموی ۱۱۲، ۱۰۱
یحیی بن سعید حلّی -
نجیب الدین یحیی بن سعید حلّی
یحیی بن علیان ۱۰۵

یحیی بن محمد بن حسن، ابوالمظفر
۲۲

یوسف اسعد داغر ۵۰، ۱۲۶، ۱۳۲
یوسف الیاس سرکیس ۱۳۲
یوسف بحرانی = یوسف درازی
بحرانی

یوسف درازی بحرانی [صاحب
الحقائق، صاحب اللؤلؤة] ۹۳،
۹۷، ۹۸، ۱۲۴، ۱۳۱

فهرست اماکن

بصره ۵۲	الف
بغداد ۷ - ۹، ۱۳، ۱۷، ۱۱۳، ۱۲۵	آستان قدس حسی ۱۰۵
بمبئی ۴۹، ۱۲۷، ۱۳۱	آستان قدس رضوی ۶، ۴۵، ۴۷
بهشت ۱۱۵	۱۳۰
بیت الحکمة ۱۱	آستان قدس علوی ۸۲، ۸۳، ۸۶
	۱۰۷ - ۱۰۲
پ	استانبول (اسلامبول) ۴۱، ۱۳۱
پاکستان ۱۳۷	اسلامبول = استانبول
	اصفهان ۴۳، ۱۰۷، ۱۰۹ - ۱۱۲
ت	ایران هفت، ۵، ۴۹، ۵۵، ۱۲۱
تبریز ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۹۹، ۱۳۱	
تهران ۲۲، ۳۷، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۵	ب
۴۶، ۴۸، ۵۱، ۵۹، ۶۱، ۶۴، ۶۸	باب الطوسی ۸۳
۸۲، ۸۷، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۵ -	باب الکناس ۶۹

خیابان طوسی ۸۴	۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲ - ۱۳۵
د	ح
دارالسلام ۶۲	جامع الارهر ۴۱
دانشکده معقول و منقول (تهران)	
۶۲	ج
دانشگاه بزرگ شیعه = حوزه علمی	چاپخانه حمیری ۳۷
نصف	چاپخانه حسینی - مطبعة حسینی
دانشگاه تهران ۶۱، ۱۳۳	چین ۱۲
دانشگاه قاهره ۸	
دمشق ۱۲۵	ح
دیوان عالی تمیز ۴۲	حماز ۱۶
و	حرمین [حرم امام علی و حرم امام
رمان (قصر) - قصر رمان	حسین (ع) ۱۰۶
روم ۱۲	حسب شوشتری ها ۴۲، ۴۷، ۵۶
ری ۱۱۶، ۲۶، ۲۷، ۵۸	۱۲۹
ز	حلب ۷۶
زبجان ۴۱	حله ۱۶
	حوزه علمی نجف [دانشگاه بزرگ
	شیعه] ۱۴، ۱۵
	حیدرآباد دکن ۱۳۱، ۱۳۴
س	خ
سامراء ۵۶، ۶۰، ۸۲	خراسان ۱۳۰
سرور ۱۰۸	

قروین ۷۵	ش
قصر دمان ۱۰۱	شام ۴۶
قطیف ۴۱	شیراز ۱۲
قم ۴۳، ۱۲۸	
ک	ص
کاطمین ۱۶، ۴۷، ۱۰۴، ۱۳۲	صیدا ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲
کتابخانه آستان قدس رضوی ۹	ط
۴۵، ۴۷، ۱۳۰	طرابلس ۴۶، ۴۷
کتابخانه آیت الله بروجردی ۴۲	طوس ۵، ۷، ۷۱، ۱۱۳
کتابخانه امین ۴۴	
کتابخانه جامع الارهر ۴۱	ع
کتابخانه حاج حسین ملک التجار	عراق ۸، ۱۱، ۱۶، ۷۱، ۹۶
۴۱	
کتابخانه حبیب شوشتری ها ۴۲	ع
۴۷، ۵۶، ۱۲۹	عذیر ۶۸
کتابخانه راجه فیض آباد ۵۶، ۵۹	الغری ۱۵
کتابخانه سامراء ۵۶، ۶۰	
کتابخانه سلطان عبدالحمیدخان ۴۱	ف
کتابخانه سلطان محمد فاتح ۴۱	فارس ۱۱، ۱۶، ۱۲۱
کتابخانه سیدحضر آل بحر العلوم	فرهنگستان زبان قاهره ۱۲۰
۱۲۹	
کتابخانه سیدحسن صدر ۲۲، ۴۷	ق
۵۳، ۱۰۴	قاهره ۱۶، ۱۲۰

- کتابخانه شیخ هادی آل کاشف
المطاء ۴۷، ۵۵
- کتابخانه عروى ۲۲، ۴۱
- کتابخانه قزوینی ۱۰۹
- کتابخانه مجدالدین بصیری ۴۲
- کتابخانه مجلس ۱۳۰
- کتابخانه مدرسه ری ۲۶
- کتابخانه مدرسه فاضل خان ۵۵
- کتابخانه ملک - کتابخانه حاج
حسین ملک التجار
- کتابخانه مولا محمد علی خوانساری
۶۱
- کتابخانه میرزا ابوالفضل نهراسی
(کلانتری) ۵۱
- کتابخانه میرزا باقر قاضی ۴۷
- کتابخانه نجف ۴۲
- کراچی ۱۳۷
- کربلا ۱۶
- کرخ ۹، ۱۱، ۱۳، ۳۱، ۶۹
- کرمان ۱۲۱
- کرمانشاه ۸۲
- کنکه ۵۲، ۱۳۱
- کوه ۱۳، ۱۰۶، ۱۲۴
- کتابخانه سید محمد مشکات ۶۱،
۱۳۰
- کتابخانه سید مرتضی ۳۲
- کتابخانه سید میرزا محمد حسین بن
علی اصغر شیخ الاسلام طباطبایی
۴۶
- کتابخانه سید نصرالله نقوی ۴۲،
۱۳۳
- کتابخانه شاپور ۳۱، ۳۲
- کتابخانه شیخ الاسلام ۴۱
- کتابخانه شیخ جعفر ۴۱
- کتابخانه شیخ عبدالحسین نهراسی
۶۴، ۴۴
- کتابخانه شیخ محمد امین آل شیخ
اسدالله دزفولی ۱۰۹
- کتابخانه شیخ محمد حواد آل
محمی الدین ۱۰۹
- کتابخانه شیخ محمد حسین آل
کاشف المطاء ۶۲
- کتابخانه شیخ محمد سماری ۴۲،
۴۷
- کتابخانه مدرسه عالی سیهلار
۱۳۰
- کتابخانه شیخ مشکور حولای ۴۷

ل

لکھو ۳۷، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۳۴
لیدن ۵۱

م

مجلس ۱۳۰
محله مشراق ۸۳
مدرسه ری ۲۶
مدرسه عالی سبھالار ۱۳۰
مدرسه فاضل خان ۵۵
مدرسه مہدیہ ۸۴
مدینہ ۱۶
مدینۃ السلام ۶۳
مرقد شیخ (طوسی) ۸۳
مسجد شیخ (طوسی) ۸۳، ۸۴
مسجد طریخی ۸۳
مسجد ہندی ۸۲
مشراق — محله مشراق
مشہد ۱۶، ۵۵
مصر ۱۶، ۴۱، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵

۱۳۰، ۱۳۲

مطبعہ حبیبی ۱۲۸
مکہ ۱۶
ملایر ۵۹

ن

نصف اشرف ۱۱، ۱۴ - ۱۶، ۲۷
۳۱، ۳۶، ۳۷، ۴۱ - ۴۷، ۵۱
۵۲، ۵۶، ۶۱، ۶۲، ۷۴، ۷۹، ۸۰
۸۳، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۰۷، ۱۰۹
۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۶ - ۱۳۰
۱۳۲ - ۱۳۴، ۱۳۷

و

وہسٹ ۱۰۱

ہ

ہند ۱۳، ۳۷، ۵۲، ۵۶، ۵۹

ی

یرد ۱۲۸

کتابخانه ملی ایران

فهرست قبایل و فرقی و جماعات

اهل تسنن ۹۷، ۹۱۷، ۱۱۸ ←	آ
(سنیان)	آل محمد ۲۷، ۳۲
اهل تشیع ۵، ۹۲، ۹۹، ۲۳، ۴۳ ←	الف
(شیعه، شیعیان، عالم تشیع)	ائمه اطهار [امامان معصوم، دوارده]
ب	امام [۵، ۲۳، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۹۰،
بی رهرة حلی ۱۰۴	۱۱۷ ← (حاندان عصمت و
پ	طهارت)
پیامبران ۹۶	اشعریان ۱۲۵
ج	اصحاب ائمه اطهار ۳۵
جهان اسلام = عالم اسلام	امامان معصوم = ائمه اطهار
	امامیه ۱۱۵
	امت (اسلام) ۲۳، ۱۳۶
	امویان ۱۶

شیعه، عالم تشیع)	ح
ص	حائدان عصمت و طهارت ۱۲۳ ← (ائمه اطهار)
صحابه رسول اکرم (ص) ۳۵	د
ع	دوارده امام = ائمه اطهار
عالم اسلام [جهان اسلام] ۱، ۲، ۲۱	س
عالم تشیع ۱۶، ۳۳، ۱۳۵ ← (اهل تشیع، شیعه، شیعیان)	سمرای اربعه ۱۳۶
عباسیان ۱۶	سلاجقه = سلجوقیان
علویان ۱۰۵، ۱۰۶	سلجوقیان [سلاجقه] ۱۱۱، ۱۳
	سنی = سنیان
غ	سنیان [سنی] ۸۹، ۱۱۱ ← (اهل تشیع)
غزنویان ۶	تسن
ق	ش
قصاعه ۷۱	شیعه (جعفری، دوازده امامی) ۹، ۱۱، ۱۱۴، ۱۹ - ۲۱، ۲۳، ۳۲
م	۳۳، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۸، ۶۶، ۷۶
معتزله ۲۰	۹۶، ۹۷، ۱۲۰ ← (اهل تشیع، شیعیان، عالم تشیع)
مغول ۶	شیعیان (دوازده امامی) ۵، ۱۱، ۱۶، ۳۱، ۶۹، ۸۶، ۸۹، ۹۶
و	۱۱۷، ۱۳۵ ← (اهل تشیع، شیعه)
وعیده ۱۱۵	

فهرست کتابها

الف	ادب السيد المرتضى ٨
الابواب ٣٥	اراحة الحلق الدامس بالشعوس
اتقان المقال في احوال الرجال ١٢٣	المضيفة في القرن الخامس ٧٧
اثبات الهداة ٦٨	١٢٣
اجازات الرواية و الورائة في	الاستبصار = الاستبصار فيما
القرون الاحيرة الثلاثة ١٢٣	اختلف من الاحبار
الاجارة ٣١	الاستبصار فيما اختلف من الاحبار
احارة الشيخ عبدالله سماهيجي	٢٥، ٣٢، ٣٦، ٣٧، ٣٧، ٣٧، ٣٧
١٢٣	١١٩
الاجازة الكبيرة ٦٥، ٦٧، ٧٠، ٧١	اصول العقائد ٣٨
اخبار المختار [مختصر اخبار]	الاعتقادات ١١٦
المختار بن ابي عبيد القمي ٥٥	الاعلام ١٢٣
اختيار الرجال ٣٦، ١٠٣	اخبار الشيعة ١٢٥
اختيار المصباح ٥٩	لائال ٣٣، ٦٨، ٩٩

توضيح المقال في علم الرجال ١٢٦
 التهذيب = تهذيب الاحكام
 تهذيب الاحكام ٢٥، ٣٢، ٣٦، ٣٥
 - ٤٧، ٦٥

ث

انقذات و الميون في السادس القرون
 ٧٧

ج

جامع الرواة ٨٧، ١٢٦
 جمل العلم و العمل ٢٥
 لجمل و العقود ٢٦
 جنات الحور ١١١
 جوابات المسائل الالباسية [المسائل
 الالباسية] ٥٧
 جوابات المسائل الجنبلاية
 [المسائل الجنبلاية] ٥٧
 جوابات المسائل الدمشقية [المسائل
 الدمشقية] ٥٨
 جوابات المسائل الرازية (سيد
 مرتضى) ٥٨
 جوابات المسائل الرازية [المسائل
 الرازية] (شيخ طوسي) ٥٨

تحفة العالم ٨٣

تحفة الزائر و ملغة المجاور ١٢٥

ترتيب التهذيب ٢٦

تصحيح الاسانيد ٢٦

التمايز ١٠٣

تفسير الائمة لهداية الامة ١٠٨

تفسير ابوالفتح رازي = روح

الجنان و روض الجنان

تفسير التيان = التيان في تفسير

القرآن

تفسير الرماني ١٠٢

تفسير العياشي ١١٦ - ١١٧

التفسير الكبير [تفسير الائمة لهداية

الامة] ١١١

تكملة أمل الآمل ١١٢

تلخيص الاقوال في تحقيق احوال

الرجال [الرجال الوسيط] ١٢٥،

١٢٦

تلخيص الشافي ٢٥، ١١٠

تهذيب الاصول ٢٥

تنبيه الاربيب في ابصاح رجال

التهذيب ٢٦

تنبيه الحاضر ١٠١

تنقيح المقال في علم الرجال ١٢٦

جوابات المسائل القمية [المسائل
القمية | ٥٩
جوامع الجامع ٣٠
جوامع المتأخرين ١٣٦
الجواهر ١١٨، ١٨١، ١٦٣

ح

الحائريات [المسائل الحائرية] ٥٧
حجة الاحبار [مسألة في العمل
بحر الواحد و بيان حجيته] ٥٦
الحقائق ٩٣
الحصون السبعة في طبقات الشيعة
٩٨
حياة الشيخ الطوسي همت

خ

خاتمة المستدرک ٣٩
خطط الشام ١٢
الخلاصة = خلاصة الاقوال في
معرفة احوال الرجال
خلاصة الاقوال في معرفة احوال
الرجال ١٢٢، ٣٥، ١١٥، ١٢٦
خلاصة الاقوال في معرفة الرجال =
خلاصة الاقوال في معرفة احوال

الرجال

الخلاصة المنظومة ١٢٦
الخلاص في الاحكام [مسائل
الخلاص] ٩٥، ٣٨، ١٤٧

د

الدخيرة ١١٩
الدريعة = الدريعة الى تصانيف
الشيعة
الدريعة الى تصانيف الشيعة ٢٢،
٣١، ٣٥ - ٣٢، ٣٢ - ٣٣، ٤٩، ٥١،
٥٣، ٥٥ - ٦٠، ٦٣، ٩٣، ١٠١،
١٠٤، ١٠٩، ١٢٦، ١٣٣

ر

راهنمای دانشندان ١٢٧
لرجال (ابن داود) ١٢٧
لرجال (قهپايي) ٥١
لرجال (كشي) ٣٦، ٣٥
لرجال (مقشاعي اصمعي بحراني)
٥٠
لرجال (نجاشي) ١٥، ٣٥، ٣٨،
٥٣، ٥٤، ٦٠، ٦٧، ١٢٧
رجال شيخ الطائفة ٣٥

الريحانة = ربحانة الادب في
المشهورين بالكيبه و النقب
ربحانة الادب في المشهورين
بالكيبه و النقب ٧٣، ١٢٧

س

السرائر ٥٧، ١٩٧، ١٢٠
سبحة نهار الانوار و مدينة الحكم و
لآثار ١٢٨
سماء المقال في تحقيق علم الرجال
١٢٨
سير العلم في الجف ١٢٨

ش

الشافي ٤٥
الشذرات = شذرات الذهب في
احبار من ذهب
شذرات الذهب في احبار من ذهب
٩٧، ٩٦
الشرايع = شرايع الاسلام
شرايع الاسلام ١٦، ٢١، ٦٣
شرح الشرح ٤٨
شرح النهاية ٩٣
شعب المقال في احوال الرجال

الرجال الصغير ٨٦، ١٢٦
الرجال الكبير ٨٦، ٩٨، ١٢٦
الرجال الوسيط = تلخيص الاقوال
في تحقيق احوال الرجال
الرواشح السماوية في شرح
الاحاديث الامامية ١٢٧
روح الجنان و روض الجنان ٩١
الروصات = روصات الجنات في
احوال العلماء و السادات
روصات الجنات في احوال العلماء
و السادات ٧، ٧٣، ٩٣، ٩٨،
١٢٥، ١٢٧
الروضة النيرة في الطرق الشفية
١٢٧
روضة الواعظين ٧٦
الرياض = رياض العلماء و حياض
المصلا
رياضة العقول ٢٨
رياض العلماء = رياض العلماء و
حياض الفضلاء
رياض العلماء و حياض المصلا
٤٩، ٥٩، ٦٧ - ٩٩، ٧١، ٨٧،
٩١ - ٩٣، ٩٥، ٩٧، ٩٨، ١٠١،
١٠٣، ١٠٤، ١٢٠، ١٢٨

ع	١٢٨
العدد ٤٣	الشيعة وفنون الاسلام ١٢٨
العيبة ٤٩	
ف	ص
فرج المعلوم ٣٦	الصحيحة السجادية ١٦٨، ١٩٩، ١٠٢
فرحة العري ١٠٥، ٩٧	
الفرق بين السي والامام ٥٧	ص
المصول ١٣٣	صبط التاريخ بالأحرف ٧٩
الفوائد الرجالية ٢٣، ٤٠، ٦٣، ٧٣	ط
١٢٩ ١٢٣	طبقات اعلام الشيعة ١٢٣
الفوائد الرضوية في احوال علماء	طبقات الشافعية الكبرى ١١٧،
المذاهب الجعفرية ١٣٠	١٢٨، ١٢٩
فوات الوفيات ١٢١	
المهرست (ابن نديم) ١٠١، ١٢١	ع
المهرست (شيخ طوسي) ٣٥، ٣٧-	العدة ٤٩
٣٩، ٣٥، ٤٨، ٥٠ - ٦٣، ٦١-	العقار في مكارم الحاصل ١٠٩
٦٥، ٧٣، ٧٧، ٨٥، ١٢٧، ١٣٠	عمدة الطالب ١٠٦
المهرست (متجب الدين بن بابويه)	عمل السلطان ١٥
٨٧، ٨٩، ١٠٣، ١٠٥، ١٠٨	عنوان الشرف في رشي الصحف
فهرست كتابخانه آستان قدس	١٢٩
رصى ١٣٠	عيون الرجال ١٢٩
فهرست كتابخانه اهدايي سيد محمد	
مشكات ١٣٠	

١٠١
كشف العمة (ارملی) ١٠١
كشف المحجة ٣٣
كشكول (شیخ طهائی) ٨
الكماية ٨١
الكی و الالقاب ٨٩، ٩٣، ١٠١-
١٠٢، ١٣١

ل

لؤلؤة = لؤلؤة البحريين في الاجارة
لقرنی العین
لؤلؤة السحرین فی الاجارة لقرنی
العین ٩٣، ٩٧، ٩٨، ١٢٣، ١٣١
لسان السمران ٨٦، ٩٢، ٩٣، ٩٥
١٠١، ١٠٥، ١٣١

م

مالایع المكلف الاخلال به ٥٣
٥٤
مايعلل و ما لا يعلل ٥٣
المبوط = المبسوط في الفقه
المبوط في الفقه ٥٣، ١١٩، ١٢٣
المجالس [الامالي (شيخ طوسي)]
٣٨

فهرست كتابخانه مجلس ١٣٠
فهرست كتابخانه مدرسه عالي
سپهسالار ١٣٠

ق

قن المصاح ٥٩
قرآن ٢٦، ٥٨، ١٦٠، ١٦٢، ٩٥، ١١٧
قصص العلماء ٩٣، ١٣٠

ك

الكافي ٣٣، ١١٦، ١٣٥، ١٣٦
الكامل = الكامل في التاريخ
الكامل في التاريخ ١٢، ١٠٦، ١٣٠
كتاب [قرآن] ٦٠
كتب اربعة ١٣٦
الكشاف ٣٠

كشف الآيات ١٠٨، ١١١
كشف الاسرار و عدة الابرار
٨٤، ٢٩
كشف المحجب و الاستار عن اسماء
الكتب و الاسفار ١٣١
كشف الظنون عن اسامي الكتب
و القرون ٣٩، ١٢٨، ١٣١
كشف الغمة (ابن عيسى و ماني)

مائل ابن البراج ٥٧	محال المؤمنين ١٣، ١٣١
المائل الالبسة ٥٧	مجمع البيان = مجمع البيان في
المائل الجلانية ٥٧	تفسير القرآن
المائل الحائرة ٥٧	مجمع البيان في تفسير القرآن ٣٩،
المائل الحلية ٥٨	١٢٠، ٩٢، ٤٠
مائل الخلاف = الخلاف في	مجمع الرجال ٥٦، ١٣١
الاحكام	مجموعة الشهيد ٣٣
المائل الدمشقية ٥٨	مختصر اخبار المختار بن ابي عبيد
المائل الرازية ٥٨	الثقفي ٥٥
المائل الرحية ٥٨	مختصر البيان ٤١
المائل القية ٥٨	مختصر التحفة الكلامية ٦١
مسألة في الاحوال ٥٦	مختصر في عمل يوم و ليلة ٥٥
مسألة في تحريم الفقد ٥٦	مختصر المصباح (حيدر علي
مسألة في العمل بخير الواحد و بيان	شبرواني) ٥٩
حجته ٥٦	مختصر المصباح (شبر، عبد الله)
مسألة في وجوب الحزبة على	٥٩
اليهود و المسلمين الى الجباية	مختصر المصباح (شيخ طوسي) ٥٥
٥٦	مختصر المصباح (نظام الدين علي
المستجاد من الارشاد ٦٠	ابن محمد) ٥٩
المستدرك = مستدرك الوسائل و	مختلف الرجال ١٣٢
مستط الوسائل	المرشد الى سبل التعبد ٩٣
مستدرك الوسائل = مستدرك	مروح الذهب (و معادن الجوهر)
الوسائل و مستط الوسائل	١٢٠
مستدرك وسائل الشيعة = مستدرك	المراد ٤١

- الوسائل و مستنبط المسائل
مستدرك الوسائل و مستنط
المسائل ۷، ۲۳، ۲۶، ۲۸، ۶۵،
۷۲، ۸۸، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۳۲
المستطرفات فی الالقاب و الکی و
الس ۱۳۲
المشیخة أو الاسناد المصفي الى آل
بيت المصطفى ۱۳۲
مصادر الدراسة الادبية ۵۰، ۹۲۶،
۱۳۲
المصباح الصغير [مختصر المصباح]
■
المصباح الكبير [مصاح المتعهد]
۵۵
المصاح المتعهد ۵۵، ۵۹
مصفي المقال لسی مصفى علم
الرجال ۱۳۲
المعالم = معالم العلماء
المعالم (شیخ حسن) ۴۹، ۱۱۲،
۱۱۳
معالم العلماء ۴۸، ۵۳، ۷۵، ۸۶،
۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۳۲
معجم الادباء ۷۱، ۱۰۱
معجم البلدان ۱۰۱
- معجم المطبوعات العربية و المعربة
۱۳۲
معراج الکمال الى معرفة الرجال ۵۰
معرفة الناقلين [الرجال (کشی)] ۳۶
المفصح ۵۹
المقاس = مقاس الانوار و نفائس
الاسرار فی احکام السی المختار
و آله الاطهار
مقاس الانوار = مقاس الانوار و
نفائس الاسرار فی احکام السی
المختار و آله الاطهار
مقاس الانوار و نفائس الاسرار فی
احکام السی المختار و آله
الاطهار ۲۱، ۷۳، ۷۴، ۸۸، ۹۲،
۱۰۹، ۱۳۲
مقتل الحسين ۶۰
مقدمة الاستنصار ۱۳۲
مقدمة الثبيان ۱۳۳
مقدمة ترجمة النهاية ۱۳۳
مقدمة الخلاف ۱۳۳
مقدمة الفهرست ۱۳۳
مقدمة فی المدخل الى علم الکلام
۴۸، ۶۰، ۶۱
مقدمة الکلام ۶۲

نظام الاقوال ٩٥	المقنة ٣٥، ٩٩
نقد الرجال ١٣٣	المكاسب المحرمة ١٢٠
نقد فلسفة داروين ١٠٩	مناسك الحج في مجرد العمل ٦٣
النقص على ابن شاذان في مسألة	المناقب ٥٣، ٧٥، ٩٢
انفار ٦٣	منتخب الرجال ٣٥
نقص المصالح ١٣٤	المتظم = المتظم في تاريخ الملوك
الكت الاعتقادية ٦١	و الامم
كت النهاية ٦٤	المتظم في تاريخ الملوك و الامم
نواع الرواة في رابعة المآت ١٠٢	١٣٣، ١٣
النهاية = النهاية في مجرد الفقه و	منتهى المقال = منتهى المقال في
الفتوى	احوال الرجال
نهاية الدراية ١٣٣	منتهى المقال في احوال الرجال
النهاية في مجرد الفقه و الفتوى ٢١،	١٣٤، ١٢٦
٢٦ - ٢٨، ٢٩، ٦٠، ٦٣، ٦٤،	من لا يحضره الفقيه ٣٣
١٩٣، ١١٩، ١٢٠، ١٣٣	مهج الصلاح ٥٩
مع الحق ١١٠	مهج المقال في تحقيق احوال
و	الرجال ١٣٣
الوالي ١٣٥	موجز المقال في مقاصد علم الدراية
الوجيرة (شيخ بهائي) ١٣٥	و الرجال ١٣٤
الوجيرة (مجلسي، محمدباقر) ٢٣،	مهج الدعوات ١٣٤، ١٠٣
١٣٤	ن
الوسائل = وسائل الشيعة الى	نحة المقال في علم الرجال ١٣٣
تحصيل مسائل الشريعة	نص الايضاح ٥٢

هداية المترشدين ١١٠
هدية الاحباب في ذكر المعروفين
بالكنى والالقب ١٣٤

ي

نبعة الدهر ١٢
اليقين ١٠٣
يوم و ليلة [مختصر في عمل يوم و
ليلة] ٥٥

وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل
الشريعة ١٣٥
الوسيلة الى نيل الفضيلة ١١٣
وصول الاخبار الى اصول الاخبار
١٣٥

وفيات الاعيان ١٢

هـ

هداية المترشد و بصيرة المتعبد
٦٣



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مرکز تحقیقات کتاب و اطلاع رسانی



مرکز تحقیقات کتاب و اسناد

The Biography & Works of
Shaykh Tūsī

by
Shaykh Āqā Buzurg Tihrānī

Translated by
Dr. All Reza Mirza Mohammad
&
Dr. Seyyed Hamid Tabibian



**Institute for Humanities
and
Cultural Studies**

Tehrān, 1997